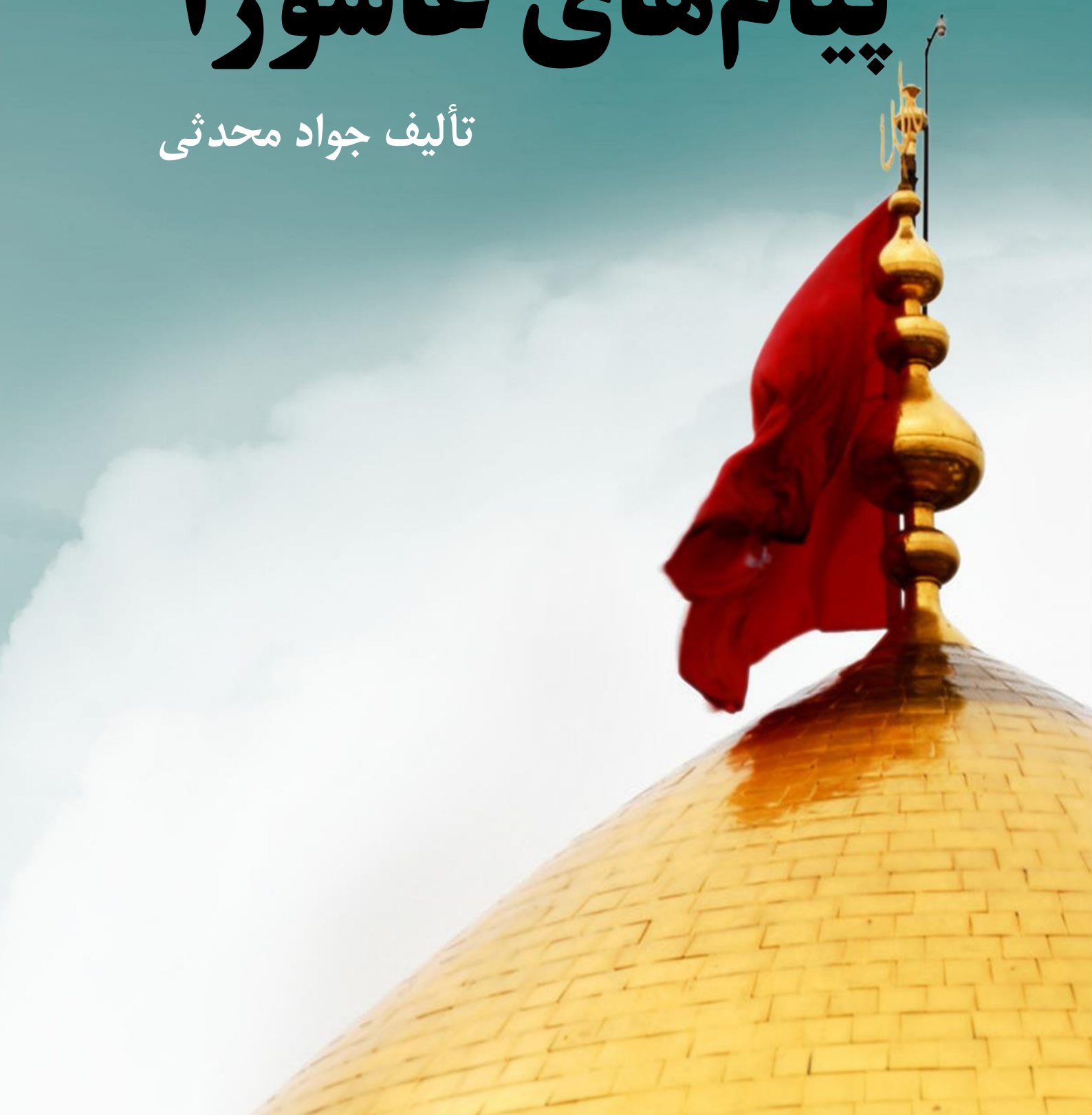


پیام‌های عاشورا

تألیف جواد محدثی



پیشگفتار:

انقلاب خونبار اسلامی ایران، معجزه بزرگ قرن و انفجار نور بود که طلسم دو هزار و پانصد ساله حکومت اهریمنی را در هم شکست، و شجره طیبه‌ای است که از زلال کوثر عاشورا سیراب گشت و آسمان خونرننگ تشیع علوی را زینت بخشید. ثمره شیرین آن نیز، عرضه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نجات بشریت به بن بست رسیده، در عصر تکنیک و تمدن است، و امیدواریم زمینه ساز ظهور منجی حقیقی انسان‌ها مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

سپاه پاسداران، این نهاد مقدس و جوشیده از متن انقلاب اسلامی که بر اساس قانون اساسی، وظیفه خطیر حراست از انقلاب و دستاوردهای آن را برعهده دارد، خود فرزند عاشورا و فرهنگ عاشورایی است، چنان که انتخاب روز ولایت با سعادت امام حسین (علیه السلام) به عنوان روز پاسدار، بیانگر پیوند فکری و عملی سپاه پاسداران با امام حسین (علیه السلام) و قیام مقدس عاشورا است. فرمانده معظم کل قوا، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

پاسدار انقلاب اسلامی، آگاهانه راه حسین (علیه السلام) را که ادامه راه انبیای الهی است، انتخاب می‌کند و در این راه، فروغ خون حسین (علیه السلام) و شهیدان گلگون کفن کربلا را چراغ راه خویش قرار می‌دهد. (۱)

با این توصیف در می‌یابیم که شناخت عمیق زندگانی امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا و تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون آن، از نیازهای قطعی جامعه اسلامی و به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. در این راستا مقرر گردید که سلسله تحقیقات گسترده و عمیق پیرامون ابعاد زندگانی و قیام امام حسین (علیه السلام)، و نیز زمینه‌ها، پیامدها و پیام‌های آن قیام بزرگ صورت پذیرد.

از جمله زمینه‌های نیازمند به کاروزین و تحقیق ژرف، مبحث پیام‌های عاشورا است. در این باره به طور جسته و گریخته در این کتاب و آن مقاله نوشته‌هایی یافت می‌شود، لیکن همه اینها نه شایسته شان والا و شخصیت گرانقدر حماسه سازان عاشورا است و نه پاسخگوی نسل تشنه امروز.

مدیریت تحقیقات عاشورا در مرکز تحقیقات اسلامی سپاه بر آن شد تا در این میدان گام نخست را بردارد و آنچه را از گنجینه معارف عاشورا در این جهت برداشت می‌شود، به نسل پویای انقلاب اسلامی عرضه کند و در این راه، قلم شیوای محقق و نویسنده گرامی جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای جواد محدثی را به یاری طلبید.

آنچه پیش رو دارید فرایند این همکاری است. امید آن که مقبول ساحت مقدس سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) این بزرگ پاسدار اسلام و قرآن واقع شود و موجبات خشنودی روح بلند بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) را فراهم سازد.

مرکز تحقیقات ولی فقیه در سپاه تحقیقات عاشورا

فهرست مطالب و مندرجات

۸.....مقدمه

۸.....پیام عاشورا چیست و کجا به دست می‌آید؟

۹.....مفهوم پیام

۱۲.....پیام‌های اعتقادی

۱۲.....پیام‌های اعتقادی (تبیین)

۱۳.....۱-۱- توحید در عقیده و عمل

۱۵.....۲-۱- مبدا و معاد

۱۸.....۳-۱- رسالت پیامبر

۱۹.....۴-۱- شفاعت

۲۰.....۵-۱- امامت

۲۱.....شرایط امام

۲۱.....صلاحیت خود و نفی صلاحیت دیگران

۲۴.....۶-۱- بدعت ستیزی

۲۶.....پیام‌های اخلاقی

۲۶.....پیام‌های اخلاقی (تبیین)

۲۶.....آزادگی

۲۸.....ایثار

۳۰.....تکریم انسان

۳۱.....توکل

۳۲.....جهاد با نفس

۳۴.....شجاعت

۳۶.....صبر و استقامت

- عزت ۳۸.
- عفاف و حجاب ۴۰.
- عمل به تکلیف ۴۲.
- غیرت ۴۴.
- فتوت و جوانمردی ۴۶.
- مواسات ۴۷.
- وفا ۵۱.

پیام‌های زندگی حقیقی ۵۴

- پیام‌های زندگی حقیقی (تبیین) ۵۴.
- مفهوم زندگی ۵۴.
- عقیده و زندگی ۵۵.
- انتخاب ۵۵.
- زندگی، صحنه آزمون ۵۸.
- ملت زنده و مرده ۵۸.
- فریادرسی ۵۹.
- پیروزی و شکست ۶۰.
- زندگی‌های بی‌مرگ ۶۱.
- شرافت شهادت ۶۲.
- شهادت‌طلبی ۶۳.
- دنیا خواب است و آخرت بیداری ۶۵.

پیام‌های عرفانی ۶۷

- پیام‌های عرفانی (تبیین) ۶۷.
- عشق به خدا ۶۷.
- بلا و ابتلا ۶۸.

یاد خدا..... ۷۰

فدا شدن در راه خدا..... ۷۲

رضا و تسلیم..... ۷۳

فوز..... ۷۵

اخلاص..... ۷۶

قیام برای خدا..... ۷۸

پیام‌های تاریخی ۸۰

پیام‌های تاریخی (تبیین)..... ۸۰

تاریخ اسلام یا مسلمین؟..... ۸۰

ریشه عاشورا در سقیفه..... ۸۲

اتمام حجت..... ۸۳

افشا و تبیین..... ۸۵

عبرت آموزی..... ۸۷

۱. دنیاطلبی..... ۸۷

۲. غفلت..... ۸۹

۳. رها کردن تکلیف..... ۸۹

۴. بی‌طرفی نسبت به جریان حق و باطل..... ۹۱

عزت باطل ستیزان..... ۹۲

ذلت حق ستیزان..... ۹۳

پیام‌های سیاسی ۹۵

پیام‌های سیاسی (تبیین)..... ۹۵

ولایت رهبری..... ۹۶

تولی و تبری..... ۹۷

امر به معروف و نهی از منکر..... ۹۹

- ۱۰۱ عدالتخواهی
- ۱۰۲ باطل ستیزی
- ۱۰۴ جهاد
- ۱۰۵ آزمون
- ۱۰۷ اصلاح
- ۱۰۸ پیروزی خون بر شمشیر
- ۱۰۹ الگوگیری
- ۱۱۲ تدبیر و برنامه‌ریزی
- ۱۱۳ اصول انسانی و جنگ
- ۱۱۵ بصیرت
- ۱۱۶ هر روز عاشورا
- ۱۱۸ پیام رسانی
- ۱۱۹ یاد و گرامیداشت

پیام‌های احیاگری ۱۲۲

- ۱۲۲ پیام‌های احیاگری (تیین)
- ۱۲۲ احیاگری
- ۱۲۳ احیای کتاب و سنت
- ۱۲۴ حمایت از دین
- ۱۲۵ حمایت از حق
- ۱۲۶ احیای شعائر دین
- ۱۲۷ نماز
- ۱۲۸ هجرت
- ۱۲۹ احیای عاشورا
- ۱۳۱ زیارت کربلا

پیام به بانوان ۱۳۴

پیام به بانوان (تبیین) ۱۳۴

حضور سیاسی زنان در جامعه ۱۳۵

مشارکت در جهاد ۱۳۶

طوعه ۱۳۶

همسر زهیر ۱۳۷

ام وهب ۱۳۷

مادر عمرو بن جناد ۱۳۷

همسر مسلم بن عوسجه ۱۳۸

پای بندی به حجاب و عفاف ۱۳۸

شهید پروری ۱۴۰

منابع و مآخذ ۱۴۱

مقدمه

عاشورا، حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تا کنون از قیام محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

از این رو، با همه کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاش‌های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درس‌هایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر دارد، تا جهان و جان‌های حقجو، مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند. پس عاشورا برای همه و همیشه، پیام دارد و می‌سزد که ما همواره پای درس‌های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام عاشورا چیست و کجا به دست می‌آید؟

برای استخراج این درس‌ها و پیام‌ها، از مطمئن‌ترین راه‌ها می‌توان چنین یاد کرد:

۱. سخنان و خطبه‌های امام حسین (علیه السلام) و یاران شهید و بازماندگان شهدا؛

۲. عملکرد، رفتار و شیوه عملی سیدالشهدا و اصحاب و خاندان او؛

۳. متون و منابع معتبر تاریخی و دینی مربوط به عاشورا.

توضیح این که مقصود از پیام چیست و تفاوت آن با درس کدام است و ما در این نوشته، در پی چه هستیم، در آغاز همین کتاب و پیش از شروع به متن پیام‌ها آمده است.

افزون بر آن، در مطلع هر یک از بخش‌هایی که با عنوان: پیام‌های اعتقادی، پیام‌های سیاسی، پیام‌های اخلاقی، عرفانی، تاریخی و... آمده است، تبیین جداگانه از مفهوم هر عنوان و قلمرو آن دیده می‌شود، تا هدف نگارنده را از آن عنوان نشان دهد. پس از شرح و توضیح عناوین و قلمرو آن دیده می‌شود، تا هدف نگارنده را از آن عنوان نشان دهد. پس از شرح و توضیح عناوین، محورهای فرعی آنها را با تاکید بر مستندات تاریخی یا شواهدی از کلمات حماسه آفرینان نهضت عاشورا را تشریح کرده ایم و در برخی موضوعات، پیوند این مفاهیم را با تاریخ معاصر و نمونه‌های گویایی از سخنان امام خمینی قدس سره و فرهنگ جهاد و شهادت که در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شکل گرفته است نشان داده ایم، تا بحث، هر چه کاربردی‌تر و آموزنده‌تر باشد و هدف از این نوشته که انتقال درس‌های عاشورا برای بهره

گیری عمومی، به خصوص پاسداران عزیز و خانواده هایشان و نسل جدیدی است که وارث انقلاب اسلامی و یادگاران شهیدانند، عملی تر شود.

در همین جا از مساعدت‌های برادر ارجمند، جناب آقای سید علی مقیمی در فیش برداری بخشی از منابع و موضوعات سپاس‌گزاری می‌شود.

جواد محدثی - قم - مهر ۱۳۷۹

مفهوم پیام

پیام، امر و دستوری است که به مخاطبانی داده می‌شود تا طبق آن عمل کنند. پیام، گاهی صریح و آشکار و منطوق است، و گاهی یک عمل برای دیگران دارای پیام است و آنان را به کاری و خصلتی دعوت می‌کند. بنابراین، هم فرد و هم جمع می‌توانند پیام بدهد، هم یک حادثه و عمل می‌تواند برای دیگران پیام داشته باشد. همچنان که در یکی از مراحل نهی از منکر، با بی‌اعتنایی، قطع رابطه، چهره عبوس و اخم کردن، به شخصی که خلافی می‌کند دستور می‌دهیم که نکن. این دیگر زبان حال است نه قال و پیام یک عمل است نه سخن.

گذشته از این، گاهی حادثه آفرینان، آشکارا چیزی نگفته و پیامی نداده‌اند، لیکن این ماییم که از آن برداشت پیام می‌کنیم. اینجا کار ما درس گرفتن و به تعبیری، پیام‌گیری است. گاهی هم پیام یک حادثه، صرفاً توجه دادن و هشدار نسبت به چیزی است.

با این حساب، وقتی سخن از پیام‌های عاشورا است، تنها به این معنی نیست که امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، به صورت رسمی و مشخص به مردم آن زمان یا زمان‌های آینده چه دستوری داده‌اند، بلکه شامل درس‌هایی هم که ما از عاشورا می‌گیریم می‌شود. مثلاً این سخن امام حسین (علیه السلام) که فرموده است: اگر دین ندارید، آزاده باشید یک پیام صریح و روشن است. نیز اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می‌گیریم که هر چند با نیروی کم و امکانات اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشد و مبارزه کرد، این هم نوعی پیام عاشورایی است. هر چند در سخن سید الشهداء (علیه السلام)، چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما اسوه است و عملش برایمان حجت، می‌بینیم که خود او و یارانش با نفرات اندک در مقابل انبوه دشمن مبارزه و مقاومت کردند، پس می‌توان گفت که ایستادن در مقابل ظالم، پیام عاشورا است، هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته ایم.

این توضیح، از آن جهت بود که نسبت به برخی از آنچه به عنوان پیام در این مجموعه آمده است، ابهام و شبهه پیش نیاید که مثلاً سید الشهداء، در کجا پیام داده است که با نفس جهاد کنید، اعتماد به نفس و توکل داشته باشید، به دنیا دل نبندید، در راه خدا از همه چیز بگذرید، به امامت ولی معصوم گردن نهید و... امثال آن.

عاشورای حسینی تجسم و تبلور همین مفاهیم و ارزشها است، بنابراین می‌توانیم همه این درسها، ره آوردها، عبرت‌ها، هشدارها و عملکردها را جزء پیام‌های عاشورا به حساب آوریم و دل و جان به آن بسپاریم و برای جهانیان ترجمه و تبیین کنیم و آنها را ملاک عمل و دستور زندگی خویش سازیم و فرزندان و نسل آینده را با این باورها تربیت کنیم.

مفهوم دیگری که توجه به آن ضروری است، عبرت‌های عاشورا است که به نوعی در ضمن درس‌های عاشورا قرار می‌گیرد. البته می‌توان تفاوت و مرزی هم میان درس و عبرت بیان کرد: گاهی از یک شخص و حادثه به عنوان الگوی مثبت یاد می‌شود و دیگران با تاسی به آن و الهام گرفتن از آن دستمایه‌های مثبت، راه عملی خویش را در می‌یابند. گاهی نیز از یک حادثه به صورت نمونه منفی، می‌توان یاد کرد؛ حادثه‌ای تلخ و ناراحت کننده و تاسف بار که با عبرت گرفتن از آن، می‌توان و باید جلوی تکرار آن را گرفت.

در قرآن کریم از این نمونه‌ها فراوان است؛ گاه داستان‌هایی از فداکاری‌ها، ایثارها، مجاهدت‌ها، صبر و مقاومت‌ها، ایمان و اخلاص و خداترسی اشخاص و اقوامی یاد می‌شود که همه اسوه دیگرانند و با یاد کرد این جلوه‌های مثبت، می‌خواهد برای تداوم یا تکرار آن فضیلتها در دیگران انگیزه بیفزایند، و گاه نیز از حادثه‌ای شوم، گروهی شقاوت‌مند، ناسپاسی‌های اقوام پیشین، هلاکت امت‌های کافر و معصیت کار، لجاجت و دین ستیزی طاغوت‌ها و... یاد می‌شود که در همه اینها عبرت برای اولی‌الابصار و پند برای هوشیاران است. از پیام‌ها و درس‌ها باید الهام گرفت و نمونه آن را در جامعه کنونی پیاده کرد و از عبرت‌ها باید درس گرفت و مانع تکرار و بروز دوباره آن در وضعیت فردی و اجتماعی شد. آنچه در سخنان مهم و تحلیلی مقام معظم رهبری نسبت به عبرت‌های عاشورا مطرح شد، بیشتر اشاره به این بعد مساله بود که می‌فرمودند:

درس‌های عاشورا جدا است، درس شجاعت و درس چه و درس چه؛ از درس‌های عاشورا مهم تر، عبرت‌های عاشورا است. (۲)

و در عبرت گیری از عاشورا به مفهومی که گذشت، فرمودند:

اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و حسین بن علی‌ها دیگر به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند و با هم اختلاف کردند،... معلوم است که در تاریخ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. (۳)

آنان که بخواهند مکتبی زندگی کنند و عملشان مکتبی باشد، باید برای یکایک رفتارهای فردی و اجتماعی و عبادی و سیاسی خویش مبنای شرعی داشته باشند. مستند سازی مواضع و اعمال، از شوون حرکت‌های مکتبی و متکی به خط ولایت است و بدون آن مشروعیت هر جهاد و تلاشی زیر سوال می‌رود. از این نظر، حتی در بعد فقهی هم مسائل عمده‌ای قابل طرح و بررسی است: تشخیص جهاد و تقیه و حفظ نفس و ممانعت از زیان‌های مهم و تعیین محدوده هر یک، و شناخت وظیفه در صورت تعارض تکلیف و معیار گزینش و ترجیح یک جانب بر جانب دیگری، از جمله این مسائل است.

از بعد فقهی، هر عملی باید مشروعیت دینی داشته، مستند به حکم خدا باشد. عاشورا قیامی بود که کشته شدن و مجروح شدن، اسیر گشتن و ضررهای مالی داشته است. در اینکه از نظر فقهی، کجا باید قیام کرد و کجا باید سکوت؟ جای جهاد کجاست و مورد و محدوده تقیه کجا؟ تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و دامنه آن تا کجاست؟ با سلطه جور، چگونه باید عمل کرد؟ تشکیل حکومت دینی تا چه حد وظیفه است؟

تعارض حکم جهاد و مبارزه را با حکم تقیه و حفظ جان چگونه حل باید کرد؟ بیعت با حکومت جور تا چه حد تعهد آور است؟ حکم زنان در اسارت چیست؟ قیام عاشورا آیا برای دیگران هم سرمشق است، یا تکلیف خاص امام معصوم (علیه السلام) بود؟ تفاوت شهادت و خودکشی در چیست؟ وقتی شرکت در یک مبارزه، مستلزم اضرار به نفس و ضررها و خطرهای مالی و جانی هست، با چه مستند شرعی می‌توان مبارزه کرد؟

در چه زمانی قیام بر ضد طاغوت، اضرار به نفس و القاء در تهلکه است آیا قیام بر علیه حکومت نامشروع و موجب هدر بودن خون قیام کننده و شکستن بیعت، مطلقاً حرام است یا خیر؟ اطاعت از زمامداران در چه شرایطی، لازم و واجب است و آیا مبارزه از مصادیق فتنه و شورش است؟ آیا در شرایط نتوانستن هم تکلیف وجود دارد؟

اینها و سوالاتی از این دست، بعد فقهی حادثه عاشورا را روشن می‌سازد.

در مجموع، آموزندگی و سازندگی و تاثیر گذاری عاشورا، در گرو شناخت و تبیین درس‌ها و پیام‌ها است و از این رهگذر، بیش از چگونگی حادثه، باید به چرایی آن اندیشید، تا با استفاده از نقاط مشترک و روح ساری و جاری در حوادث همگون در پهنه تاریخ، سرگذشت‌های گذشتگان را عبرت آموزتر ساخت.

و... این، کاری است مهم، ضروری و در عین حال دشوار؛ بی آنکه دشواری از ضرورت آن بکاهد.

پیام‌های اعتقادی

پیام‌های اعتقادی (تبیین)

رسالت تبیین مکتب و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینشی، بر عهده امام است. امامان با سخن و عملشان هم صورت صحیح اعتقادات را می‌نمایانند، هم با انحرافات عقیدتی مقابله و مبارزه می‌کنند. اینکه توحید ناب چیست و خدا باوری و عقیده به مبدا و معاد چه نقشی در زندگی دارد و شیوه انبیا و مرامشان کدام است و تداوم خط رسالت در قالب امامت چگونه است و دین چیست و اهل بیت (علیه السلام) کیانند و چه مسوولیتی دارند و وظیفه امت در قبال امام چیست، همه و همه جلوه‌هایی از پیام‌های اعتقادی عاشورا است. اگر به قیام سیدالشهداء (علیه السلام) از این دیدگاه بنگریم، درس‌های عظیمی را خواهیم آموخت و عاشورا را کلاس درسی خواهیم یافت که در سخنان امام و عاشوراییان، متجلی گشته است.

حتی رجزهای اصحاب امام و خطبه‌های امام و اهل بیت، چه قبل از شهادت و چه در مقطع اسارت، پر از نکته‌های عقیدتی است.

علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، تجلی این باورها در عمل آنان، جلوه دیگری از بعد اعتقادی مساله است. مثلاً توحید را نه صرفاً از بعد نظری، بلکه توحید در عبادت و اطاعت را نیز در صحنه عاشورا و انقلاب امام حسین (علیه السلام) می‌توان دید و این، بسی آموزنده تو و تاثیر گذارتر از جنبه فکری و ذهنی موضوع است. عقیده به خدا و قیامت، نه تنها به صورت یک باور خشک ذهنی، بلکه منشا اثر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مطرح است و تلاش‌های او را حتی در صحنه مبارزه، جهت می‌دهد. اعتقاد به امامت نیز، نه صرفه در حد یک بحث کلامی و احتیاجات قرآنی و حدیثی در مورد اینکه پس از پیامبر، چه کسی خلافت دارد، بلکه به عنوان نظام سیاسی و پذیرش ولایت پیشوای صالح و خط مشی منطبق بر قرآن و سنت رسول و اینکه چه کسی شایسته زمامداری امت اسلامی است، مطرح می‌گردد.

جایگاه اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جامعه اسلامی نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز اصل مساله رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن و وحی و شفاعت و... هر کدام به نحوی که دارای پیام است، در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تنها در این صورت است که حرکت عاشورایی در امتداد زمان، گسترش و دوام می‌یابد و نسل‌های امروز و آینده را مورد خطاب قرار می‌دهد هدایتگر می‌شود.

بعد اعتقادی کربلا نباید مورد غفلت قرار گیرد، هم محتوای عقیدتی که در مجموعه این حماسه متجلی است، هم اساس نهضت کربلا که برای حفظ باورهای ناب از زوال تحریف بود. این هدف مهمی بود که شهید بزرگی همچون اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فدای تحقق آن شد. امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

شخصیت عظمی که از عصاره و حی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیاء علی مرتضی تربیت و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمگران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. (۴)

و در جای دیگر درباره ماهیت ضد اسلامی و عقیده برانداز حکام اموی که حسین بن علی بر ضد آنان قیام کرد، می‌فرماید:

به اسم خلافت رسول الله، بر ضد رسول الله قیام کرده بودند، فریادشان لا اله الا الله بود و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند. اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی، لکن فریادشان فریاد خلیفه رسول الله! (۵)

در سخنان امام حسین (علیه السلام) و یاران او، مفاهیم بلندی از اعتقادات در محورهای خداشناسی، رسالت انبیاء، نقش وحی و قرآن در زندگی، اصالت دین و گمراهی بدعتگذاران، زندگی ابدی و حیات پس از مرگ، بهشت و جهنم، حساب و اجر و عذاب، شفاعت، حقانیت امامان برای ولایت و خلافت، وظیفه مردم نسبت به حجج الهی، نفاق دنیاپرستان، استفاده از عقاید دینی برای اغفال مردم و... دیده می‌شود که جای مطالعه دارد.

۱-۱- توحید در عقیده و عمل

عقیده به توحید و خدا باوری، تنها در ذهن یک مسلمان موحّد نمی ماند، بلکه در همه شوون و شرایط و زوایای زندگی او سایه می‌افکند. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تاثیری در زندگی عملی و موضعگیری‌های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را در حیات، نشان می‌دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می‌گوید، وعده هایش تخلف ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت یقین درآید، موثرترین عامل تاثیر گذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، به توحید در اطاعت و توحید در عبادت تبدیل می‌شود.

امام حسین (علیه السلام) پیشاپیش از شهادت خود، باخبر بود و جزئیات آن را هم می‌دانست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مکرر این حادثه را پیشگویی کرده بود.

این علم و اطلاع قبلی، نه تنها رای او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت طلبی او را افزون‌تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت. همانگونه که در اشعار منسوب به او آمده است.

ترکت الخلق طرافى هواکا - و ایتمت العیال لکی اراکا

حتی در موارد متعددی اصحاب و بستگان و اقوام او از روی خیر خواهی و دلسوزی آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می‌داشتند و بی وفایی مردم و مظلومیت و تنهایی پدرش امیر المومنین و برادرش امام مجتبی (علیه السلام) را یادآور می‌شدند. هر یک از اینها کافی بود که در دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب، سبب شد در مقابل عوامل یاس آفرین و تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

وقتی ابن عباس از امام حسین (علیه السلام) می‌خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و بابنی امیه در نیفتد، حضرت ضمن تبیین اهداف و نیت امویان، فرمود: انی ماض فی امر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حیث امرنی و انا لله و الیه راجعون (۶) و تصمیم خود را در پابندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای هستی آفرین بازگفت؛ چرا که به حقانیت راه و درستی وعده‌های خدا باور داشت.

یقین، نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمم و بی باک می‌سازد. صحنه عاشورا جلوه یقین بود. یقین به حقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی در دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود. استرجاع (گفتن انا لله و انا الیه راجعون) علاوه بر آنکه هنگام آگاهی از مرگ یا شهادت کسی گفته می‌شود، در منطق امام حسین (علیه السلام)، یاد آور فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت از اوایی و به سوی اوایی است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد، تا این عقیده جهت دهنده تصمیم‌ها و عمل‌ها باشد.

در منزل ثعلبیه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این سخن را گفت. (۷) در همین منزل، لحظه‌ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رویا، سواری را دید که می‌گوید: این کاروان به سرعت می‌رود و مرگ هم در پی آن شتابان است. پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی اکبر از پدر پرسید: پدر جان، مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری فرزندم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست. گفت: پس با این حال، چه باکی از مرگ؟ پدر نیز دعایش کرد. (۸)

طرح مساله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فداکاری بزرگ در راه عقیده بود. چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی‌تواند تا پایان خط در دفاع از حق مقاوم و نستوه بماند. یقین، هم در موضوع بود؛ یعنی شناخت روشن هدف و راه و وضعیت، هم در حکم بود؛ یعنی تکلیف بودن جهاد و شهادت در آن شرایط به نفع اسلام، هم در عقیده به خدا و هم به آخرت بود که مقوم اصلی پا گذاشتن در میدانی است که گروهی می‌خواهند جان بدهند و فدا شوند. وقتی خود را با عناوینی همچون مومن به رب و موقن به رب معرفی کرد. (۹)

توحید در نصرت خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن، از جلوه‌های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (علیه السلام) تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و حمایت‌ها و شعارها. وقتی سپاه حر راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه‌ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه‌های کوفیان بود، در پایان، ضمن

گلایه از عهد شکنی کوفیان فرمود: تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند. سیغنی الله عنکم (۱۰) در ادامه راه نیز وقتی با اباعبدالله مشرقی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گرد آمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که حسبی الله و نعم الوکیل. (۱۱)

صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همه رهرو به اردوگاه امام تاختند، دستان نیایشگر امام حسین (علیه السلام) رو به آسمان‌ها بود، وی چنین می گفت: خدایا! در هر گرفتاری و شدت، تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آید، پشتیبان منی، چه بسا در سختی‌ها و گرفتاری‌ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را بر طرف ساختی.... (۱۲)

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدا و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می‌رساند. هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا در زیارتنامه‌های شهدای کربلا به ویژه زیارت امام حسین (علیه السلام) نیز مطرح است. علی رغم تبلیغات سوء و جاهلان‌های که شیعه را به بدعت متهم می‌کنند و زیارت قبور اولیاء الهی را شرک می‌پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرب به خدا شمرده شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین (علیه السلام) که با فراز اللهم من تهیا و تعبا... شروع می‌شود، خطاب به خداوند می‌گوییم:

خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود، تا از هدایا و جوائز و عطا‌های او بهر مند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من به سوی تو و برای زیارت قبر ولی تو است و با این زیارت، به تو تقرب می‌جویم، و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم.... (۱۳)

در ادامه نیز با حالت حصر، می‌گوییم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد تو است می‌خواهم؛ فالیک قصدت و ما عندک اردت.

اینها نشان دهنده بعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیاء الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می‌داند و تعبد به امر الهی که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

۱-۲- مبدا و معاد

عقیده به مبدا و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده‌ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی‌گذارد و خود را که در جنگی به شهادت منتهی می‌شود، برنده نمی‌داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه‌ای می‌توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟

از این رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین (علیه السلام) و اشعار و رجزهای او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته ترین شکل، خود را نشان می‌دهد. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می‌بیند، این فلسفه بلند را یاد آور می‌شود و می‌فرماید:

خواهرم! خدا را در نظر داشته باش. بدان که همه زمینیان می‌میرند، آسمانیان هم نمی‌مانند. هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است. از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره بر می‌انگیزد.... (۱۴)

در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش فرمود، باز هم تاکید بر همین محورها را می‌بینم، از جمله این که:

بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و بیداری در آخرت است. رستگاری کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید. (۱۵)

باور به معاد، رشته‌های علقه انسان را از دنیا می‌گسلد و راحت‌تر می‌تواند؛ مسیر عمل به تکلیف، از جان بگذرد. امام در اشعاری که پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابناک اشاره فرمود: اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است و اگر بدن‌ها برای مرگ پدید آمده‌اند، پس شهادت در راه خدا برتر است. (۱۶)

پیش از این اشعار هم، بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد، و به عنوان کسی که به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اویم، از او یاد کرد.

با این دید، شهادت خود و هر یک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می‌دانست که آرامیدن در جوار رحمت الهی و دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشت برین را دارا بود. آن همه تاکید بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب‌های بهشتی و برخورداری از نعمت‌های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می‌کرد، چرا که شهدای کربلا با این دید مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می‌دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی اکبر ^(علیه السلام) به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام فراخوان او به مقاومت و ادامه نبرد فرمود: بزودی جدت رسول خدا را دیدار کرده، از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست. (۱۷)

آنگاه هم که سر جوانش را بر دامن نهاده بود و خون از چهره و دندان‌هایش پاک می‌کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته و به روح و ریحان بهشتی رسیده‌ای. (۱۸)

سخنی شبیه به این را به فرزند امام مجتبی که پس از مدتی جنگ، نزد امام آمد و آب طلبید، فرمود:

پسرم! کمی دیگر درنگ و مقاومت کن تا جدت رسول خدا را دیدار کنی و از شربت گوارایی که پس از تشنگی نیست به تو بنوشاند. (۱۹)

این سخنان نیز یاد آور این نکته است که شهادت در جبهه، دیدار رسول خدا و سیرابی از آبهای بهشتی را در پی دارد.

بر اساس همین باور، رزمندگان دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می‌دانستند. امام حسین ^(علیه السلام) پس از شهادت

سردارش عباس ^(علیه السلام) در ضمن اشعاری که نکوهش از رفتار شوم دشمنان در کشتن عترت رسول خدا بود، فرمود: ... فسوف تلاقوا حر نار نوقد (۲۰) و آنان را در آستانه دیدار با آتش پر شعله دوزخ دانست.

در رجزهای یاران امام نیز، تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می‌زند. به عنوان نمونه:

وقتی عمرو بن خالد به میدان رفت، در رجز خویش گفت: ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می‌روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش‌های الهی نوشته شده، در می‌یابی؛ پس بی‌تابی مکن، که هر زنده‌ای مردنی است. (۲۱)

پس از وی، پسرش خالد به میدان شتافت و باز به خود تلقین می‌کرد که: در راه رضای خدای رحمان، بر مرگ شکیا باش، ای پدر! تو به سوی قصرهای نیکو و آراسته شتافتی. (۲۲)

سپس سعد بن حنظله با این رجز پای به میدان گذاشت: صبر و مقاومت بر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر بر این زخم‌ها در راه رسیدن به بهشت و حوریان بهشتی. ای نفس! برای آسایش ابدی و خیر جاودانه، تلاش کن و راغب باش. (۲۳)

مسلم بن عوسجه به میدان رفت و ضمن معرفی خود گفت: هر کس بر ما ظلم و تعدی کند، از راه حق کنار رفته و به دین خدای صمد کافر شده است. (۲۴)

و عمر و بن مطاع جعفری به میدان شتافت و در رجز خویش، ضمن شیرین و گوارا دانستن جهاد و مرگ در رکاب حسین (علیه السلام)، آن را فوز و رهایی از آتش دوزخ دانست. (۲۵)

و بسیاری نمونه‌های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی و ایمانی به مبدا و معاد در رزم آوری عاشوراییان است. یاد آوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین و یاران او، نوعی خلع سلاح دشمن و زیر سوال بردن هجومشان بر ضد خاندان عصمت بود، هجومی که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. یاد کرد اعتقادی از سوی امام حسین (علیه السلام) نیز به صورت دیگری دفع شبهه آفرینی‌های بعدی امویان را در برداشت. سید الشهداء (علیه السلام) در مدینه پس از آنکه تصمیم گرفت خارج شده به مکه رود، کاغذ و قلمی طلبد و به برادرش محمد حنفیه وصیتنامه‌ای نگاشت. این وصیتنامه، علاوه بر آنکه مظلومیت آن حضرت را در شرایطی که تبلیغات در دست امویان است نشان می‌دهد و امام را وادار می‌دارد که برای رفع هر گونه تهمت و جعل و نسبت‌های ناروای بعدی، اصول اعتقادی خویش را به صورت مکتوب بنگارد، مروری بر مفاهیم اعتقادی اسلام نیز به حساب می‌آید. حضرت نوشت: حسین شهادت می‌دهد که خدای یکتا و بی‌شریک است و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می‌دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند همه خفتگان در گور را بر خواهد انگیخت... (۲۶) پس از بیان این اصول اعتقادی به ذکر فلسفه قیام خویش، یعنی اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت، تا هیچ شائبه‌ای در حرکت دینی و مرامی او باقی نماند.

۱-۳- رسالت پیامبر

از جهات مکمل بینش اسلامی، عقیده به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عصمت اوست و شهادتین، نشان مسلمانی است. این موضوع، در فرهنگ عاشورائیان مکرر مطرح شده است، چه از سوی امام حسین (علیه السلام) و چه از سوی فرزندان و بستگان و یاران شهیدش.

یاد کردن از پیامبر اسلام و بعثت و رسالت او، احیای تفکر اسلامی است. ربط دادن وجود امام و خاندانش به آن بزرگوار، یاد آور اصل دیگری از معتقدات مسلمین است. پیوند دادن حرکت عاشورا به احیای سنت پیامبر و مبارزه با بدعت‌هایی که در دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش آمده است، باز هم تاکید بر یک مساله اعتقادی است. در عصر پیامبر، به ظاهر همه او را قبول داشتند و مطیع او بودند. اما در عصر پس از او، دچار تجزیه شدند. برخی به سنت و دین او وفادار ماندند. و برخی در پی احیای جاهلیت‌های رنگ باخته و بی روح به راه افتادند. پیدایش ضلالت و بدعت و حیرت و جاهلیت (که در زیارتنامه‌ها علت شهادت امام حسین برای نجات امت از این خصیصه قلمداد شده است) نوعی انشعاب در پیروان اسلام، و جنگیدن با ذریه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت بود. امامت محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده برگرد باطل جمع شوند، از امت محمد بیرونند و مسلمان نیستند. ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا، ولایت پذیری است. ولی مسلمانان آن عصر عده‌ای بر محور، باطل تجمع کردند و اطاعت از کسانی کردند که وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی را منکر بودند او با سلطه یابی بر مقدرات مردم، کفر به خدا و عناد با حضرت رسول را که دیری در دل‌هایشان مانده بود، بروز دادند. در روز عاشورا، برخی از یاران امام، سخنانی‌هایی ایراد کردند. زهیر بن قین، یکی از آنان بود. در خطابه اش گفت:

ای کوفیان! از عذاب الهی هشدارتان می‌دهم! نصیحت مسلمان وظیفه، و حق هر مسلمان است. ما و شما تاکنون، تا وقتی که میان ما و شما شمشیر نیاید بر یک آئین هستیم. اما هر گاه تیغ بین ما کشیده شود، عصمت از میان برداشته می‌شود. شما یک امت هستید، ما هم امتی. خداوند، ما و شما را به وسیله ذریه پیامبرش آزموده است تا ببیند چه می‌کنیم.... (۲۷) کلام مهم زهیر، حکایت از خروج عده‌ای از جمع امت محمد داشت. قیام کربلا، حادثه‌ای بود که مرز میان پیروان راستیم و مدعیان دروغین حق؛ و عاشورا سند این تمایز بود.

وقتی یزید، پس از کشتن امام و اسیر کردن اهل بیت او، سرمستانه ادعا کرد که بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، والا نه خبری آمده و نه وحی نازل شده است (لعب هاشم بالملک...) این کفر صریح و نفی رسالت بود که از زبان مدعیان مسلمانی شنیده می‌شد.

سید الشهداء در مکه با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می‌کرد. حضرت از وی پرسید: نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آورده دشت و بیابان کردند و در پی کشتن او و ریختن خونس هستند چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است. ابن عباس گفت: درباره آنان چیزی نمی‌گوییم جز این آیه

قرآن: آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز با کسالت به جا نمی آورند... (۲۸) امام حسین (علیه السلام) فرمود:
خدا یا شاهد باش. (۲۹)

ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد.
در طول این سفر نیز، امام و یاران و خاندانش، پیوسته از رسول الله یاد می کردند و خود را از نسل آن پیغمبر پاک معرفی می کردند و کرامت و شرافت خویش را در آن می دانستند که وارث و ذریه آن فرستاده الهی اند.
این نیز نیشتری بود بر غده‌های کینه آلود امویان نسبت به دین خدا و عترت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

۱-۴- شفاعت

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، شفاعت است یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی، خداوند از گناهان مومنان خطا کار در می گذرد. شفاعت با اذن خدا است و معصومین نیز از کسانی شفاعت می کنند که هم خدا اذن می دهد هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه لازم دارد و عقیده به شفاعت شفعا، نوعی مراقبت در رفتار و عملکرد را می طلبد. بعد سازندگی شفاعت همین بخشش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان‌ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مساله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بعد اعتقادی است.

در کوفه، وقتی امام سجاد (علیه السلام) را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می خواند، یکی هم این بود:

لو اننا و رسول الله یجمعنا - یوم القیامه ما کنتم تقولینا (۳۰)

اگر در روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذر خواهی دارید؟

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثل جست که:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم - ماذا فعلتم و انتم اخر الامم... (۳۱)

آنگاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟
و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل‌های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می بردند، بر دیواری با خطی از خوتن نوشته شده بود:

اترجوا امه قتلت حسینا - شفاعة جده یوم الحساب؟ (۳۲)

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریه پیامبر، با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است.

درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارتنامه‌ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد. از جمله در زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌خوانیم:

فاشفع لی عند ربک و کن لی شفیعاً. (۳۳)

در زیارت عاشورا نیز از خدا می‌خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما سازد:

اللهم ارزقنی شفاعته الحسین یوم الورود. (۳۴)

اهل بیت پیامبر، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارتنامه‌ها بازگو شده است. در سخنانی هم که خود امام حسین، امام سجاد، حضرت زینب و دیگر عاشوراییان بیان کرده اند، از این مقام یاد شده است.

۱-۵- امامت

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل امامت تجلی می‌کند. از این رو، از شاخصه‌های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت‌های علمی و تقوایی، جعل الهی و نصب است.

اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به لحاظ صلاحیت‌های خاص و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین و شایسته‌تر از دیگران برای تصدی زمامداری مسلمین اند. آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکیدی مجدد بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر عهده امام برتر و شایسته‌ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیر المومنین علی (علیه السلام) است.

هر چند که عده‌ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه، مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی (علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشات که با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأکید کرده اند و آن را حق مسلم خویش دانسته اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته اند. قیام عاشورا، جلوه‌ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعه اسلامی بود. گرچه امام مجتبی (علیه السلام) بنا به مصالح و شرایطی (که اینجا جای بخشش نیست) با معاویه قرارداد صلح امضا کرد، امام حسین (علیه السلام) نیز تا وقتی معاویه زنده بود، به عهدنامه برادر شهیدش وفا دار ماند، اما این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده اند و پیوسته می‌کوشیدند در حد توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیه مقدمات و زمینه چینی‌های لازم، این عنصر مهم و رکن اساسی اسلام را جامه عمل بپوشانند.

در این راستا، امامان شیعه، از جمله اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چند برنامه محوری داشتند:

۱. تبیین جایگاه امامت و ویژگی‌های امام؛
۲. تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب؛

۳. بیان شایستگی و احقیت خود بر امامت مسلمین.
امام حسین (علیه السلام) در هر سه مورد، سخنان بلندی دارد که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

شرایط امام

امام حسین (علیه السلام) پس از دریافت نامه‌های گروه‌ها و چهره‌های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه که او را دعوت به آمدن به کوفه می‌کردند تا در سایه امامت او به قیام علیه یزید پردازند، نامه‌ای به آنان نوشت و توسط در پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط، ادائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله (۳۵)
به جانم سوگند، امام، جز آن که به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.

این بیان، نشان دهنده ویژگی‌های امام راستین از دیدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خداست و معرفت او ضروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می‌پرسید خداشناسی چیست؟

می‌فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند. (۳۶)
شیخ صدوق در ذیل این حدیث می‌افزاید: مقصود آن حضرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیچ دوره‌ای آنان را بدون امام معصوم و انمی گذارد و اگر کسی خدایی را بپرستد که برای مردم حجت اقامه و تعیین نکرده است، در واقع قیر خدا را پرستیدن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط صحت خداپرستی و زمینه خداشناسی کامل است. در یکی از زیارت‌های آن حضرت آمده است:

خدایا! گواهی می‌دهم که اینجا قبر حبیب و برگزیده توست، آن که به کرامت تو نائل آمده است، آن که با شهادت به او عزت و شرافت بخشیده‌ای و میراث پیامبران را به او عطا کرده‌ای و او را حجت بر بندگان خود قرار داده‌ای. (۳۷)
در فرازی از یک زیارتنامه دیگر می‌خوانیم:

شهادت می‌دهم که تو امام راشد و راهنمایی، قیام به حق کردی و به آن عمل کردی گواهی می‌دهم که اطاعت از تو فرض و واجل است؛ سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی. (۳۸)

صلاحیت خود و نفی صلاحیت دیگران

وقتی الگوی امامت و ویژگی‌های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و

برخورداری اش از ملاک‌های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال‌های اساسی و غیر قابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت و سوی امام صالح سوق می‌دهد. نمونه‌های این هشدار و تبیین فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

امام حسین (علیه السلام) در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حر، در خطابه‌ای که پس از برگزاری نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

ای مردم! تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (حکومت و ولایت بر شما، از دیگرانی که بناحق مدعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می‌کنند، سزاوارتریم) (۳۹)

در نامه‌ای که پس از برخورد با سپاه حر به بزرگان کوفه می‌نویسد، پس از برشمردن اینکه این جماعت (زمامداران اموی) پیرو شیطانند و حدود الهی را تعطیل کرده و فساد را آشکار ساخته و حلال را حرام و حرام الهی را حلال کرده و بیت المال را برای خود برداشته اند، می‌فرماید: و انی احق بهذا الامر لقربتی من رسول الله... (۴۰) و خود را دلیل نزدیک‌تر بودنش به پیامبر، برای حکومت بر مسلمین شایسته‌تر می‌بیند.

وقتی که آن حضرت در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می‌خواست از آن حضرت بیت بگیرد. حضرت فرمود: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و نزول رحمتیم. خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزید، مردی تبهکار و شرابخوار و آدمکش است که فسق علنی می‌کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی‌کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدامیک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟!

نتنظر و تنتظرون اینا احق بالخلافه و البیعه. (۴۱)

این دیدگاه را امام حسین (علیه السلام)، از سال‌ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت عهدی یزید، تلاش می‌کرد و می‌کوشید تا نظر موافق بزرگان و شخصیت‌ها را جلب کند، در مدینه دیداری با ابن عباس و امام حسین (علیه السلام) داشت و می‌خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین (علیه السلام) از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود:

اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امت پیامبر یاد می‌کنی می‌خواهی مردم را به توهم اندازی! گویا چهره‌ای پنهان و ناشناخته را توصیف می‌کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رای اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ‌ها، کبوتر بازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بار ستم بر دوش مکش. (۴۲)

در نامه‌ای خطاب به معاویه درباره همین موضوع و خلافت‌کاری‌های او می‌نویسد:

بدان که خداوند، هرگز فراموش نمی‌کند که تو تنها به گمان، انسان‌ها را می‌کشی و به تهمت، دستگیر می‌کنی و نوجوان شرابخوار و سگبازی را به امارت مردم می‌گماری. با این کار، خودت و دینت را هلاک و تباه می‌سازی و مردم را ضایع می‌کنی. (۴۳)

در همین نامه می‌نویسد: ای معاویه! برایم نوشته‌ای که مردم را به فتنه نیندازم: من فتنه‌ای بالاتر از زمامداری تو بر مردم نمی‌شناسم و اگر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می‌دانم و اگر با تو نجنجیده‌ام از خدا آمرزش می‌خواهم! این دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می‌کند.

در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشته و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه: جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده‌ای که شراب می‌خورد و با سگ بازی می‌کند، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته‌ای، چگونه یک شرابخوار را به تولیت امور امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گماری، در حالی که شرابخوار، امین بر یک در هم نیست، چگونه نسبت به امت از دیدگاه امام حسین (علیه السلام) کسی شایسته امامت مسلمین است که از نظر علم و تقوا و اصل و نسب برتر باشد. در سفری که معاویه به مدینه داشت، دستور داد همه در مسجد حاضر شوند. عده‌ای هم هنوز به نفع یزید بیعت نکرده بودند، کنار منبر نشسته بودند. معاویه شروع کرد به برشمردن فضایل (!) یزید و در پایان گفت همه جا همه بیعت کرده‌اند. تنها مدینه مانده است.... امام حسین برخاست و فرمود: کسی را وانهاده‌ای که از نظر پدر و مادر و صفات شخصی از یزید بهتر است! معاویه گفت: گویا خودت را می‌گویی؟! حضرت فرمود: آری! (۴۴)

در نقل دیگری آمده است که فرمود: به خدا قسم من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر اوست، جدم برتر از جد اوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم. (۴۵)

گردن نهادن به حکم پیشوا هر که می‌خواهد باشد در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست. در فرهنگ قرآنی، امام نار و امام نور مطرح است (۴۶) پیشوایان ستمگر و باطل، ائمه نار که هم خودشان دوزخی‌اند، و هم مردم را جهنمی می‌سازند و ائمه نور، پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران‌اند و پیروی از آنان نیز، گام زدن در مسیر هدایت است. عاشوراییان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین (علیه السلام) در سرزمین نینوا فرود آمد، قاری از سوی ابن زیاد آمد و نامه‌ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده‌ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده‌ام. همراه امام گفت: پیشوای تو از همان ائمه نار است که به آتش فرا می‌خوانند و چه بد امامی است. (۴۷)

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته‌ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حق این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی‌دهد. آن حضرت، ضمن برشمردن رسوایی‌های یزید، و رد صلاحیت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود:

... لا والله! لایکون ذلک ابدا. (۴۸)

نه به خدا قسم، این هرگز شدنی نیست!

در راستای همین هدایت و نجات بخشی از شوون امامت بحق است، سید الشهداء به مبارزه‌ای دست می‌زند که به شهادت ختم می‌شود و همین زمینه جهل زدایی و بیدارگری مردم می‌شود. در زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌خوانیم:

فاعذر فی الدعوه و بذل مهجته فیک لیستقذ عبادک من الضلاله و الجهاله و العمی و الشک و الار تیاب الی باب الهدی و الرشاد. (۴۹)

(خدایا...) او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد، تا بندگان را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت و رشادت رهنمون گردد. عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است. امام حسین (علیه السلام)، حتی اگر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده‌ای هم نداشت، باز با حکومت یزید کنار نمی‌آمد، چرا که مشروعیت نداشت. خود وی تصریح فرمود:

و الله لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه. (۵۰)

به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاه و ماوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.

۱-۶- بدعت ستیزی

دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوء استفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی است. از سوی دیگر رسالت امامان حق و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعتها است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که:

إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه.... (۵۱)

هرگاه بدعت‌ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.

در سخن دیگری از آن حضرت است: هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولیی از دودمان من عهده دارد آن می‌شود که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را باز گرداند. (۵۲)

امام حسین (علیه السلام) نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه‌های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را بر شمرده. از جمله در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قد امیتت و البدعه قد احییت. (۵۳)

شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه‌های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام بپردازد، تا دین زنده بماند. تاکید وی بر رفتن به راه و روش پدرش امیر المومنین و جدش رسول خدا نیز گونه دیگری از همین بدعت ستیزی و حفاظت از دین است.

آنچه امویان از آن دم می‌زدند، چهره‌ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان آن و ستم‌ها و فسادهای یزید از یک سو و هوا و هوس‌های خود از سوی دیگر، نمی‌دیدند. حسین بن علی (علیه السلام) برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جر با کلامی از جان و خطی از خون نمی‌توانست کاری کند. شهادت مظلومانه اش برای نجات دین بود. در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم:

ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم.... (۵۴)

پیام‌های اخلاقی

پیام‌های اخلاقی (تبیین)

اخلاق، یکی از سه بعد عمده دین است و اسلام بر سه بعد اصلی اعتقاد، احکام و اخلاق استوار است و تکمیل ارزش‌های اخلاقی و جهت‌دهی بخشیدن به صفات و رفتار انسان‌ها از اهداف بعثت انبیا است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان‌ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می‌دهد. اخلاق را از کجا می‌توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم. چرا که آنان اسوه اند و مظهر شایسته‌ترین خصلت‌های انسانی و خداپسند. و عاشورا چیست؟ جلوه‌گاه خالق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم.

حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین (علیه السلام) و خانواده او داشتند و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خود سازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است.

مسائلی همچون صبوری، ایثار، جوانمردی، وفا، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقت، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه‌هایی از پیام‌های اخلاقی عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می‌توان جلوه‌های اخلاق را دید.

آزادگی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادگی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می‌کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه‌های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است.

وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن.

علی (علیه السلام) می‌فرماید:

الا حر یدع هذه اللماظة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الاالجنه فلا تبيعوها الا بها. (۵۵)

آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی ندهد.

در پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی، گاهی صحنه‌هایی پیش می‌آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا با حفظ آنچه دارند با امید تمنیات و خاسته‌ها یا چند روز زنده ماندن، هرگونه حقارت و اسارت را می‌پذیرد. اما احرار و آزادگان، گاهی با ایثار جان هم، بهای آزادگی را می‌پردازند و تن به ذلت نمی‌دهند.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

موت فی عز خیر من حیاة فی ذل. (۵۶)

مرگ با عزت بهتر از حیات ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یاران شهید اوتس و اگر آزادگی نبود، امام تن به بیعت می‌داد و کشته نمی‌شد. وقتی می‌خواستند به زور از آن حضرت بیعت به نفع یزید بگیرند، منطوقش این بود که:

لا والله لا اعطيهم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العیة. (۵۷)

نه به خدا سوگند؛ نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می‌شوم! صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود:

الا و آن الدعی بن الدعی قدر کزنی بین اثنتین: بین السله و الذله و هیهات منا الذله. (۵۸)

بر ما گمان بردگی زور برده اند - ای مرگ، همتی! که نخواهیم این قیود

در نبرد روز عاشورا نیز، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را می‌خواند:

الموت اولی من رکوب العار - و العار اولی من دخول النار

روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان، برآشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند:

ان ام یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیا کم. (۵۹)

گر شما را به جهان بینش و آیینی نیست - لااقل مردم آزاده بی دنیا باشید

فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا نیر بود. حتی مسلم بن عقیل پیشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیر، هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز زیر را می‌خواند و می‌جنگید:

اقسمت لا اقتل الا حرا - و آن رایت الموت شیئا نکرا

هر چند که مرگ را چیز ناخوشایندی می‌بینم. ولی سوگند خورده ام که جز با آزادگی کشته نشوم.

جالب است که همین شعار و رجز را عبدالله، پسر مسلم بن عقیل، در روز عاشورا هنگام نبرد در میدان کربلا می‌خواند. (۶۰)

این نشان دهنده پیوند فکری و مرامی این خانواده بر اساس آزادگی است.

دو شهید دیگر از طایفه غفار، به نام‌های عبدالله و عبدالرحمان، فرزندان عروه، در رجزی که در روز عاشورا می‌خواندند، مرم را به دفاع از فرزندان آزادگان می‌خواندند. و با این عنوان، از آل پیامبر یاد می‌کردند: یا قوم ذودوا عن بنی الاحرار... (۶۱)

مصدق بارز دیگری از این حریت و آزادی، حر بن یزید ریاحی بود. آزادی او سبب شد که به خاطر دنیا و ریاست آن، خود را جهنمی نکند و بهشت را در سایه شهادت خریدار شود. توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد و به حسین ^(علیه السلام) پیوست و صبح عاشورا در نبردی دلاورانه به شهادت رسید. وقتی حر نزد امام حسین ^(علیه السلام) آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی و حیرت او را ستود: لنعم الحر حر بنی ریاح - و حر عند مختلف الرماح (۶۲) چون به شهادت رسید، سیدالشهدا ^(علیه السلام) بر بالین او حضور یافت و او را حر آزاد خطاب کرد و فرمود: همانگونه که مادرت نام تو را حر گذاشته است، آزاده و سعادتمندانی، در دنیا و آخرت: انت حر کما سمتک امک، و انت حر فی الدنیا و انت حر فی الآخره (۶۳) اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوت‌ها می‌جنگند و الگویشان قهرمانی‌های شهدای کربلا است، در سایه همین درس آزادی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسان‌های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می‌گزینند و فداکارانه جان می‌بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند.

ایثار

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است، چه در مسائل مالی و چه در موضوع جان. این صفت نیک یکی از خصلت‌های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، مورد ستایش فراوان است و از وارستگی انسان از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. قرآن از مومنانی یاد می‌کند که با آنکه خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند: و یورثون علی انفسهم و او کان بهم خصاصه. (۶۴) گذشتن از خواسته‌های خود و نیز چشم پوشیدن از آنچه مورد علاقه انسان است، به خاطر دیگری و در راه دیگری ایثار است. اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند، با در راه رضای او از تمنیات خویش بگذرد. در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهداء ^(علیه السلام) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از امام نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او همسفر کربلا شوند. (۶۵) این نیز ایثارگری او را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، اگر هم گریه می‌کند نه بر حال خویش، که بر حسین می‌گرید که طبق گزارش او از وضع کوفه، روی به این شهر پرنیرنگ و مردم و مردم پیمان شکن نهاده است.

وقتی امام حسین (علیه السلام) به فرزندان عقیل و مسلم بن عقیل فرمود که شهادت مسلم برایتان کافی است، شما صحنه را ترک کنید، یکصدا گفتند:

به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می‌کنیم و در رکابت می‌جنگیم تا شهادت. (۶۶)

اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا مشهور است؛ یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون در راه امام اظهار کردند. از آن همه سخن، این نمونه از کلام مسلم بن عوسجه کافی است که به امام عرض کرد:

هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه به شهادت برسم. (۶۷)

سخنان سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین و دیگران، جلوه‌های روشن و ماندگاری از این روحیه ایثارگری است. طبق نقلی سخن گروهی از آنان چنین بود: به خدا قسم از تو جدا نخواهیم شد! جانهایمان فدای توست، تو را با ایثار خون، چهره و اعضای بدن حمایت می‌کنیم. (۶۸)

آری... خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست. حضرت زینب (علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها و غارت اشیاء چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام زین العابدین را دارد، فرمود:

او کشته نخواهد شد مگر آنکه من فدای او شوم. (۶۹)

پیشوای نهضت، به پشت گرمی حامیان ایثارگر، گام در مراحل دشوار و پرخطر می‌گذارد. اگر آمادگی پیروان برای ایثار مال و جان و گذاشتن از راحتی و زندگی نباشد، رهبر تنها می‌ماند و حق، مظلوم و بی‌یاور. در انقلاب کربلا، امام و خانواده و یارانش دست از زندگی شستند، تا دین خدا بماند و کشته و اسیر شدند، تا حق زنده بماند و امت، آزاد شوند، و اصحاب شهید امام، تازنده بودند، اجازه ندادند از بنی هاشم کسی به میدان رود و کشته شود. بنی هاشم هم تا زنده بودند، جان فدا کردند و در راه و رکاب امام به شهادت رسیدند و حسین بن علی (علیه السلام) شهید آخرین بود که وقتی به دشت کربلا نگریست، از آن همه یاران و برادران و اصحاب کسی نمانده بود.

جلوه دیگری از ایثار، در کار زیبای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود: ابتدا امان ابن زیاد را که شمر آورده بود رد کرد آنگاه در شب عاشورا اظهار کرد که: هرگز از تو دست نخواهیم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را. روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، دست زیر آب برد تا بنوشد، اما با یادآوری کام تشنه حسین (علیه السلام)، ایثارگری و وفای او اجازه نداد که آب بنوشد و امام حسین (علیه السلام) و کودکان تشنه کام، گام از فرات بیرون نهاد (۷۰) تشنه لب کربلا شهید شد. باز هم در اوج نیاز، آب ننوشیدن و به فکر نیاز دیگران بودن.

آب شرمنده ز ایثار علمدار تو شد - که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت

سعید بن عبدالله، جلوه دیگری از ایثار را در کربلا به نمایش گذاشت و هنگام نماز خواندن امام، خود را سپر تیرهایی ساخت که از سوی دشمن می‌آمد. وقتی نماز امام به پایان رسید، او سیزده تیر بر بدن داشت و بر زمین افتاد و شهید شد. (۷۱)

خصلت و صفت عاشورایی را کسی دارد که حاضر باشد به خاطر خدا، در راه دیگری فداکاری کند و ایثارگری نماید.

تکریم انسان

بر خلاف جبهه باطل که به انسان‌ها به عنوان ابزاری برای تامین خواسته‌ها و منافع خویش می‌نگرند، در جبهه حق، مومن ارزش و کرامت دارد. کرامتش هم نشأت گرفته از ارزش حق است. انسان‌ها احترام دارند و به لحاظ ایمانشان مورد تکریم اند، معیار هم تقوا و ایمان و تعهد، است نه رنگ و زبان و قبیله و نژاد و منطقه جغرافیایی. امام حسین (علیه السلام) در عاشورا، به یاران خویش عزت بخشید، آنان را باوفاترین یاوران حق نامید؛ خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می‌رساند و سر آنان را بر دامن می‌گرفت. بین آنان تفاوت قائل نمی‌شد. هم بر بالین علی اکبر (علیه السلام) حاضر شد، هم بر بالین غلام خویش.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت - در دین ما سیه نکند فرق با سفید وقتی حر، بیدار شد و توبه کرد و به اردوی امام پیوست، تردید داشت که امام حسین او را می‌پذیرد یا نه؟ سوال حر هل لی من توبه؟ آیا برای من توبه‌ای هست، نشان دهنده نقطه امید او به بزرگواری امام حسین (علیه السلام) بود. حضرت هم توبه و بازگشت و حق‌گرایی او را ارج نهاد و با سخن نعم، يتوب الله عليك، او را به بخشایش و رستگاری امید داد. (۷۲)

این ارج نهادن به مقام یک انسان تائب است که خود را از ظلمت رهانده و به نور رسانده است. هر چند سابقه‌ای تیره و گناه آلوده دارد، ولی اینک به نور، ایمان آورده است.

جون، غلام ابوذر بود. روز عاشورا از امام حسین (علیه السلام) اذن میدان خواست. امام به او رخصت داد که از صحنه بیرون برود و کشته نشود؛ چرا که در روزهای سخت و دشوار، همراه این خاندان بوده لذا الان مجاز است که جان خویش را برگیرد و برود. ولی چون به پای امام افتاد و بوسید و گریست و درخواست کرد که اجازه یابد خونسش با خون اهل بیت در این میدان آمیخته شود. امام هم اجازه داد. به میدان رفت و پس از جنگی دلاورانه به شهادت رسید و امام به بالین او آمد و دعایش کرد:

خدایا چهره اش را نورانی و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد محشور کن. (۷۳)

این نیز نمونه‌ای از تکریم انسان بود، در آن کرامت و شرافت. ارج نهادن امام به فداکاری یارانش، تکریم انسان و انسانیت بود. سید الشهداء (علیه السلام) کنار پیکر خونین اصحاب شهید خویش می‌آمد، آنان را آغشته به خون می‌دید و عطر شهادت را از آن اجساد مطهر استشمام می‌فرمود. و در ستایش از آنان و ملامت قاتلانشان می‌فرمود: قتله کقتله النبین و

آل النبین (۷۴) قاتلانی، همچون قاتلان پیامبران و دودمان رسولان! یعنی یاران شهیدش را همسنگ و هم تراز با پیامبران الهی می‌دانست و قاتلان آنان را همچون کشندگان پیامبر الهی.

شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار در راه خدا و دین، پیام عاشورا است که از رفتار حسین بن علی (علیه السلام) آموخته می‌شود. جامعه‌ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید به چنین انسان‌های از جان گذشته، به جانبازان و آزادگان، به خانواده‌های شهدا و ایثارگران، حرمتی عظیم قائل شود، تا این خط خدایی، همواره پرجاذبه و دوست داشتنی بماند و مشتاق، داشته باشد.

توکل

داشتن تکیه گاهی قدرتمند و استوار در شدايد و حوادث، عامل ثبات قدم و نه‌راسیدن از دشمنان و مشکلات است. توکل، تکیه داشتن بر نیروی الهی و نصرت و امداد اوست. قرآن کریم دستور می‌دهد که مومنان تنها بر خدا تکیه کنند و در روایات اسلامی آمده است که هر که به غیر خدا اتکاء و پشت گرم داشته باشد، خوار و ضعیف می‌شود. امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه بر برگزید و هنگام خروج از مکه به سوی کوفه، گرچه برای پاسخگویی به دعوتنامه‌های کوفیان آهنگ آن دیار کرد، ولی باز هم تکیه گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و دعوت‌های مردم کوفه. به همین جهت نیز وقتی میان راه خبر بی وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل را شنید، باز نگشت و برای انجام تکلیف با توکل بر خدا، راه را ادامه داد.

حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان نیز خواست که هر که می‌خواهد برگردد. با این توکل بود که هیچ پیش آمدی در عزم او خلل وارد نمی‌کرد در وصیتی که به برادرش محمد حنیفه در آغاز حرکت از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان فرمود:

ما توفیق الا بالله، علیه توکلت والیه انیب. (۷۵)

وقتی در منزل خزیمه حضرت زینت (علیها السلام) شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می‌داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد. (۷۶)

در منزل خزیمه حضرت زینب (علیها السلام) شعری را از هاتفی شنید که خبر از سرانجام مرگ برای کاروان می‌داد، نگرانی خویش را به امام ابراز کرد. حضرت فرمود: خواهرم! آنچه تقدیر است، خواهد شد. (۷۷)

در منزل بیضه، در یک سخنرانی که خطاب به اصحاب خود و سربازان حر انجام داد، ضمن انتقاد از پیمان شکنی کوفیان و نیرنگ آنان که به او نامه نوشته بودند، فرمود: و سیغنی الله عنکم (۷۸) و از نصرت آنان اظهار بی‌نیازی کرد و چشم به خداوند دوخت.

صبح عاشورا با شروع حمله دشمن به اردوگاه امام، آن حضرت در نیایشی به درگاه خدا، این اتکان و اعتماد به پروردگارش را در هر گرفتاری و شدت و پیشامد سخت چنین بیان کرد:

اللهم انت ثقی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شده و انت لی فی کل امر نزل بی ثقه و عده.... (۷۹)

و خدا را هم به عنوان عامل پشت گرمی و اطمینان نفس (ثقه) و هم نیروی حمایتگر و پشتیبان خویش (عده) خواند و اینگونه مناجات در صحنه درگیری و آستانه شهادت، جز از روح‌های متوکل بر نمی آید. در سخنرانی‌های دیگری که خطاب به سپاه کوفه داشت، با تلاوت آیاتی که متضمن ولایت و نصرت الهی نسبت به صالحان است، توکل خویش را بر خدا ابراز نمود: ان ولی الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصالحین. (۸۰)

و در خطبه‌ای در روز عاشورا، جمله‌ای توکل علی الله ربی و ربکم را بیان کرد که شاهد دیگری بر این روحیه و باور است. (۸۱)

در طول راه نیز در برخورد با ضحاک بن عبدالله مشرقی، وقتی وی آمادگی کوفیان را برای جنگ با سیدالشهداء^(علیه السلام) اعلام کرد، تنها پاسخ امام این بود:

حسبی الله و نعم الوکیل. (۸۲)

این خصلت برجسته در آخرین لحظات حیات حضرت نیز همراه او بود. وقتی زخمی و نیزه خورده بر زمین افتاده، بود در آنجا مناجات بلند و عارفانه با معبود خویش از این توکل بر ذات قادر متعال دم می‌زد:

استعین بک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا (۸۳)

این روحیه توکل بر خدا، هم در آغاز بیرون آمدن از مدینه، در وصیت نامه اش به محمد حنفیه به چشم می‌خورد، هم در واپسین لحظات حیات در قتلگاه. توکلی در مبدا و نهایت در طول این راه و در اوج شداید و بحران‌های پیش آمده... در عین حال همه مقدمات لازم و تمهیدات شایسته را نیز در جریان نهضت فراهم ساخته بود، تا توکلش جدای از عمل و استفاده از امکانات در راه هدف نباشد؛ و که این است مفهوم راستین توکل!

در انقلاب اسلامی ایران، و سال‌های دفاع مقدس، درس توکلی که از نهضت عاشورا آموخته بودیم، به کار بستیم و پشیمان و پشتوانه خود را فقط خدا می‌دانستیم، نه گروه‌های سیاسی یا ذخایر زیرزمینی یا سلاح‌های موجود. حضرت امام^(صلی الله علیه و آله و سلم) منادی این توکل خالصانه بر خدا و زبان امت متوکل بود که می‌فرمود:

اگر ما یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم، یاوری سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت. (۸۴)

و در جای دیگر فرمود:

در همه کارها اتکال به خدا کنید، قدرت‌ها در مقابل قدرت خدا هیچ است... اتکال به خدا بکنید، غلبه به هر چیزی می‌کنید، پیغمبر اسلام با آنکه یک فرد بود در مقابل همه دشمن‌ها با اتکال به خدا غلبه کرد بر همه... برای اینکه اتکالش به خدا بود؛ جبرئیل امین پشت سر شما، با شما همراه باشد، فرشتگان با شما همراه باشند. (۸۵)

جهاد با نفس

برتر و دشوارتر از جهاد و دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فداکردن خواسته‌های خویش در راه خواسته خدا است.

این خود ساختگی و مجاهده با نفس، زیر بنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است؛ چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی تقوایی در می آورد.

کسی که در جبهه درونی و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه‌های مختلف بیرون نیز پیروز می شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، بر آورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می زند و به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام) او را به آتش می افکند. (۸۶)

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه‌های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمر بن قرضه انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین (علیه السلام) بود و برادرش علی بن قرضه در جبهه عمر سعد. (۸۷) اما خود ساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام، ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بشر حضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز ری اسیر شده بود. با اینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود او مساله علاقه به فرزند را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. حاضر نشد امام را ترک کند و وفا نشان داد. (۸۸)

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. نامزد داشت و هنوز عروسی نکرده بود. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند، و انگیزه جهاد را از او سلب کند. با آنکه امام حسین (علیه السلام) نیز او را خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ آنگاه به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. (۸۹)

در یکی از شب‌های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه‌های امام، به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می توانی خودت آب بخوری ولی برای امام، حق نداری آب ببری. گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم! (۹۰)

در کربلا، عبدالله پسر مسلم بن عقیل، به میدان رفت و جنگید. بنا به نقلی، امام به او فرمود: شهادت پدرت مسلم برای خانواده شما بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه بیرون روید. گفت: به خدا سوگند، من از آنان نیستم که دنیا را بر آخرت برگزینم. (۹۱)

عباس بن علی (علیه السلام) روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما با یاد آوری تشنگی امام و اهل بیت، آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد. (۹۲)

این نمونه‌ها هر کدام جلوه‌ای از پیروزی عاشوراییان را در میدان جهاد نفس نشان می دهد. یکی علاقه به فرزند با همسر را در پای عشق به امام، ذبح می کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام، نادیده می گیرد، دیگری بر زندگی خود

پس از امام، خط بطلان می‌کشد، و یکی هم اجازه نمی‌دهد که درد و داغ شهادت پدر بر انجام وظیفه و ادای تکلیف مانعی ایجاد کند.

وقتی بر عباس بن علی و برادرش، پیشنهاد امان نامه می‌دهند و آنان نمی‌پذیرند، وقتی امام به یارانش از شهادت آینده خبر می‌دهد ولی آنان حاضر به تنها گذاشتن امام نمی‌شوند، وقتی هانی را در کوفه، تحت فشار قرار می‌دهند تا مسلم بن عقیل را تحویل دشمن دهد و او شهادت را می‌پذیرد ولی مسلم را تحویل نمی‌دهد، وقتی امام حسین (علیه السلام) در عاشورا دست به نبرد نمی‌زند و مقاومت می‌کند تا آغازگر جنگ نباشد، (۹۳)

وقتی مسلم بن عقیل در خانه هانی، به خاطر یاد آوردن حدیث پیامبر که از ترور غافلگیرانه و از روی نیرنگ منع می‌کند، از نهانگاه بیرون می‌آید تا این زیاد، خانه هانی را ترک می‌کند، (۹۴) وقتی زینب کبری (علیه السلام) به خاطر دستور برادر، آن هم داغ و مصیبت را تحمل می‌کند و گریبان چاک نمی‌دهد، (۹۵) و بسیاری از اینگونه صحنه‌ها و حادثه‌ها، همه نشانه جهاد با نفس یاران و همراهان امام حسین (علیه السلام) در نهضت عاشورا است.

درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارید که نیت هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خط مبارزه‌ها، ثبات قدم و استقامت داشته باشند، و گرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس آماده باقی است.

امام حسین (علیه السلام) از ویژگی‌های پیشوای صالح، این را می‌داند که پایبند دین حق باشد و خود را وقف خدا و راه او کرده باشد؛ الدائن بدین الحق و الحابس نفسه علی ذات الله. (۹۶)

امام امت (قدس سره) می‌فرماید: باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خود ساختن به این که تبعیت از احکام خدا کنید. (۹۷)

تا در بند خویشتن و هواهای نفسانی خود نباشید، نمی‌توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید. (۹۸)

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال‌های دفاع مقدس، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان جهاد با نفس به پیروی و موفقیت رسیده بودند.

شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

شجاعت

شجاعت آن است که انسان در برخورد با سختی‌ها و خطرهای دلی استوار داشته باشد. (۹۹) بیشتر کاربرد این واژه، در مسائل مبارزات و جهاد و برخورد با حریف در نبرد و نهرا سیدن از رویارویی با دشمن در جنگ‌ها است. این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح، سبب می‌شود که انسان هم از گفتن حق در برابر ظالمان نهراسد، هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد پیردازد، هم از فداکاری و جانبازی نهراسد. درجایی که اغلب مردم می‌هراهند، شجاعت آن است که انسان علی‌رغم وجود زمینه‌های هراس، نترسد و خود را نبازد و با غلبه بر مشکلات، تصمیم‌گیری حق و درست داشته باشد.

همه رشادتها و حماسه آفرینیهای میدانهای جهاد، مدیون دلیری شجاعان در نبرد بوده است و همه درهم شکستن ابهت طاغوت‌ها و قدرت‌های جابر نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است. نترسیدن از مرگ، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل، امام حسین^(علیه السلام) و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه‌ای ماندگار بیافرینند.

وقتی امام از مکه به سمت کوفه حرکت می‌کرد و در طول راه کسانی با وی برخورد می‌کردند و با طرح اوضاع آشفته عراق و استیلای ابن زیاد بر مردم، او را از عواقب این سفر می‌ترساندند، شجاعت و بی‌باکی امام حسین^(علیه السلام) از مرگ بود که این سفر را حتمی می‌ساخت. در برخورد با سپاه حر، فرمود:

لیس شانی شان من یخاف الموت. (۱۰۰)

شان و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.

درجایی دیگر فرمود که من نه دست ذلت به اینان می‌دهم و نه چون بردگان فرار یا اقرار می‌کنم. (۱۰۱) سخن امام حسین^(علیه السلام) و دیگر خاندان او در مواقع مختلف که ابالموت تخوفنی (آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟) نشان دهنده بی‌هراسی این خاندان از مرگ است.

خصلت شجاعت در بنی هاشم و خاندان پیامبر، زبان زد بود. امام سجاد^(علیه السلام) نیز در سخنرانی شورانگیز خویش در مجلس یزید، فرمود که به ما شش چیز داده شده و با هفت چیز دیگران برتریم؛ و شجاعت را در زمره آن‌ها برشمرد:

اعطينا العلم و الحلم و السماحه و الشجاعه... (۱۰۲)

بالاخر از همه اینها، شجاعتی است که امام حسین^(علیه السلام) و اهل بیت او و یارانش در صحنه‌های مختلف عاشورا نشان دادند که خود کتابی مفصل می‌شود؛ مانند رشادتی که مسلم بن عقیل در کوفه نبرد از خود نشان داد یا شجاعت و رزم آوری یاران امام در میدان کربلا، آن چنان بود که فریاد همه را برآورد و یکی از سران سپاه کوفه خطاب به سربازان فریاد زد: ای بی‌خردان احمق! می‌دانید با چه کسانی می‌جنگید؟ با شیران شرنزه، با گروهی که مرگ آفرین اند، هیچ کدامتان به هم‌آوردی آنان به میدان نروید که کشته می‌شوید! (۱۰۳) دلاوری عبدالله بن عقیف ازدی در مقابل ابن زیاد و سپس درگیری اش با سپاه مهاجم به خانه اش و صدها نمونه این دلیری‌ها. دشمنان امام حسین^(علیه السلام) و یاران شجاع او را اینگونه توصیف کرده اند: کسانی بر ما تاختند که پنجه هایشان بر قبضه شمشیرها بود، همچون شیران خشمگین بر سواره‌های ما تاختند و آنان را از چپ و راست تار و مار کردند و خود را در کام مرگ می‌افکندند.... (۱۰۴)

شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقادشان داشت. آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می‌گریختند. و چون یارای رزم فردی با این شجاعان را نداشتند، حمله عمومی به یک فرد می‌کردند، یا از دور، یاران امام را سنگباران می‌کردند. یکی از روایان حوادث کربلا به نام حمید بن دربارہ قوت قلب امام می‌گوید: به خدا سوگند! هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قویدل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن، او را محاصره کرده بودند، او با شمشیر بر آنان حمله می‌آورد و همه از چپ و راست فرار می‌کردند. شمر چون

چنین دید به سواره‌های خود فرمان داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده بشتابند و امام را از هر طرف تیر باران کنند: و الله مارایت مکثورا قد قتل ولده و اهل بیده و اصحابه اربط جاشا و لا امضی جانانا منه (علیه السلام).... (۱۰۵)

در زیارتنامه‌های متعدد، به صفت شجاعت سید الشهداء و یاران او اشاره شده است، از قبیل بطل المسلمین، فرسان الهیجاء، لیوث الغابات که آنان را به عنوان قهرمان مسلمانان، تک سواران نبرد، شیران بیشه شجاعت و... ستوده اند. (۱۰۶)

عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه، شهادت و ظلم ستیزی به مردم می‌داده است. به تعبیر حضرت امام: ماه محرم حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد، ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت.... (۱۰۷)

با توجه به اینکه مایه شهادت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار شهدای کربلا موج می‌زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم، به ویژه جوانان بیشتر تشریح شود، تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) می‌ریزند، از شجاعت آنان نیز درس بگیرند. یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه‌های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جبران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می‌آورد.

صبر و استقامت

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. برای اینکه مصیبت‌های وارده و دشواری‌های، وای انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود. این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تاثیر گذاری و فتح رساند، روحیه مقاومت امام حسین (علیه السلام) و یاران و همراهان او بود.

امام از آغاز نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه‌های میان راه، فرمود:

ایها الناس! فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا و الا فلينصرف عنا. (۱۰۸)

ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد همراه ما بماند، و الا باز گردد!

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و و صدها خوف و خطر است، امام حسین (علیه السلام) شرط همراهی را صبر دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند، شعار ایستادگی در خطبه‌های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهداء دیده می‌شود. از سفارش‌های اکید امام به هم‌زمان و خواهر خویش و دیگر زن‌ها و دختران حاضر در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، موضوع صبر بود.

روز عاشورا، در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

صبرا بنی الاکرام! فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البوس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم. (۱۰۹)

صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها یکی است که شما را از رنج و سختی عبور می‌دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت‌های همیشگی می‌رساند.

در توصیه‌های که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود: بنگرید، هرگاه که من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید. (۱۱۰)

روز عاشورا پس از نماز با یاران، با زهم دعوت به صبر داشت: فاتقوا الله و اصبروا (۱۱۱) یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می‌دادند. خالد بن عمر، می‌گفت: ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید. سعد بن حنظله چنین رجز می‌خواند:

صبرا علی الاسیاف و الاسنه - صبرا علیها لدخول الجنة (۱۱۲)

برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه‌ها صبر می‌کنیم.

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می‌شود و هم به دیگران روحیه می‌دهد. حضرت علی^(علیه السلام) فرموده است: الصبر یهون الفجیعه؛ (۱۱۳) مقاومت، فاجعه و حادثه ناگوار را آسان و قابل تحمل می‌کند.

سخت‌ترین ضربه‌های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین^(علیه السلام) وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد تن به تسلیم و ذلت نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشنهادها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه‌ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: نصبر علی بلائه و یوفینا اجور الصابرين؛ (۱۱۴) ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می‌کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد. در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود: این قوم، جز به کشتن من راضی نمی‌شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می‌کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست. (۱۱۵)

روز عاشورا، علی اکبر را به تحمل و مقاومت در برابر تشنگی فراخواند اصبر یا حبیبی... (۱۱۶) و نیز احمد، فرزند امام حسن را نیز که پس از نبردی، تشنه خدمت امام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد یا بنی اصبر قلیلا (۱۱۷)

پس از شهادت قاسم، عموزادگان و اهل بیت خود را به صبر دعوت کرد اصبر یا بنی عمومیت، صبرا یا اهل بیتی. (۱۱۸)

در آخرین وداع، دخترش سکینه را نیز به صبر بر تقدیر الهی و زبان نگشودن به شکوه و اعتراض دعوت کرد فاصبری علی قضاء الله و لا تشنگی. (۱۱۹)

از زمزمه‌های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاد بود. همین صبر بر قضای الهی به گوش می‌رسید: صبرا علی قضائک یا رب، لا اله سواک... صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له. (۱۲۰)

در بازماندگان یک مصیبت نیز، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می‌سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی صبری و اعتراض، از بین نبرد. عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب) که در مدینه مانده بود، دو فرزندش در کربلا در رکاب امام حسین شهید شدند. برخی به او زخم زبان می‌زدند. اما او با

ایمان و صبر والا، داغ دو جوان را تحمل می‌کرد و می‌گفت: آنچه شهادت این دو فرزند را بر من آسان و قابل تحمل می‌سازد آن است که آن دو، در کنار برادرم و پسر عمویم حسین بن علی^(علیه السلام) کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و از جان گذشتگی نشان دادند و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۱۲۱)

صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک مقام و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه‌های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بدوند یاد شده است. در زیارت امام حسین^(علیه السلام) عرض می‌کنیم: فجاهدهم فیک صابرا محتسبا حتی سفک فی طاعتک دمه. (۱۲۲)

درباره حضرت عباس^(علیه السلام) درخواست اجر الهی برای او به خاطر صبر و احتساب (تحمل سختی‌ها به خاطر خدا و به حساب او و خالصانه) مطرح است. (۱۲۳) و نیز این تعبیر که: فنعلم الصابر المجاهد المحامی الناصر.... (۱۲۴) در انقلاب اسلامی نیز، اگر پایداری مردم در مبارزه و تحمل شهادت‌ها و دشواری‌ها نبود، اگر امام امت در راه رسیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی‌کرد و اگر امام رزمندگان اسلام در جبهه‌ها، آن همه تلفات و شدايد را تحمل نمی‌کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی‌رسید.

حادثه کربلا آموزگار مقاومت بود و قهرمان عاشورا، الهام دهندگان صبوری و شکیبایی خانواده‌های شهدای نیز از صبر زینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران. داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل کردند. امام امت، در ترسیم صبر و مقاومت ایران در برابر حملات دشمن به شهرها، از صبر و پایداری آنان ستایش کرده، می‌فرماید:

مبارک باد بر خانواده‌های عزیز شهدا، مفقودین و اسرا و جانبازان بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایداری و پایداری خویش به بنیانی موصوص مبدل گشته اند که نه تهدید ابر قدرت‌ها آنان را به هراس می‌افکند و نه از محاصره‌ها و کمبودها به فغان می‌آیند... زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخ‌های ذلت و نوکری ابر قدرت‌ها و سازش و صلح تحمیلی ترجیح می‌دهند. (۱۲۵)

آزادگان عزیز نیز، مگر سال‌های سخت و تلخ اسارت در زندانهای عراق را، جز با همین سرمایه صبر سپری کردند؟

عزت

عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر، عزاز گفته می‌شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی‌دهند، کارهای زشت و حقیر نمی‌کنند، و برای حفظ کرامت خود و دومان خویش، گاهی جان می‌بازند.

ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفت و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می‌گیرد.

خداوند عزیز است و عزت را برای خود پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است. (۱۲۶)

در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مومن حق نداده اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکند. به فرموده امام صادق (علیه السلام):

ان الله فوض الى المومن امره كله و لم يفوض اليه آن يكون ذليلاً... (۱۲۷)

خداوند همه کارهای مومن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مومنان است.

مومن عزیز است، نه ذلیل؛ مومن سرسخت‌تر از کوه است؛ کوه را با کلنگ و تیشه می‌توان کند ولی از دین مومن نمی‌توان چیزی جدا کرد!

عزت یک مومن در آن است که چشم ظمع به مال دیگری نداشته باشد و مناعت طبع داشته و منت دیگران را نکشد. حتی در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آنجاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در این گونه موارد نمازگزار می‌تواند به جای وضو، تیمم کند و ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند. (۱۲۸)

دودمان بنی امیه می‌خواستند ذلت بیعت با خویش را بر آل محمد تحمیل کنند و به زور هم شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و آل الله زیر بار آن نرفتند، هر چند به قیمت شهادت و اسارت.

از آستان همت ما ذلت است دور - و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بردگی زور برده اند - ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیود

وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین (علیه السلام) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردن آن، آن را نفی کرد و

ضمن شمردن زشتی‌ها و آلودگی‌های یزید، فرمود: فمثلی لا یبامثله (۱۲۹) کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی‌کند! در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل (۱۳۰)

همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد:

صبح عاشورا در طلعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود:

به خدا قسم آنچه را از من می‌خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم. (۱۳۱)

در خطابه پرشور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه، در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت، فرمود:

ابن زیاد، مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیئات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و

دامان‌های پاک عترت و جان‌های غیرتمند و با عزت نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه

ترجیح نخواهیم داد. (۱۳۲)

امام حسین (علیه السلام)، مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. این سخن اوست که: موت فی عز خیر من حیاة

فی ذل (۱۳۳) و همین مفهوم را در رجز خوانی خود روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می‌آورد که، مرگ، بهتر از

ننگ است؛ الموت اولی من رکوب العار. (۱۳۴)

در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حر، در شعری که با مطلع سامضی و ما بالموت عار علی الفتی خوانده، در آخر آن فرمود: کفی بک ذلآ آن تعیش مرغما (۱۳۵) که با بیان، زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود: من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت‌ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت‌بار، مرگ بی‌حیات است. مرا از مرگ می‌ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالاتر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی‌توانید که مرا بکشید. مرحبا به مرگ در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی‌توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟ (۱۳۶)

این روحیه عزتمند، در فرزندان و برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان‌نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی و برادرانش نمونه آن بود. اگر امان او را می‌پذیرفتند امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح‌ترین وضع ممکن: مرگ بادای شما! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می‌گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین (علیه السلام) دست برداریم؟ (۱۳۷)

علی اکبر (علیه السلام) نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می‌خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت نا پاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند، چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: تالله لا یحکم فینا ابن الدعی (۱۳۸) و تن سپردن به حکومت آنان را ننگ برای عترت رسول خدا دانست. خاندان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز، عزت آل الله را پس از عاشورا، هر چند در قالب اسارت، حفظ کردند و کمترین حرف یا عکس‌العمل یا موضعگیری که نشان‌دهنده ذلت و خواری آن دودمان باشد، از خود نشان ندادند. خطبه‌های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه، با عزت و سربلندی پاسخی دندان شکن داد. و گستاخیهای یزید، در کاخ شام را نیز بی‌جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که ای یزید، خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سوی و آن سوی کشیدنمان خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟... به خدا سوگند، نه یاد ما محو می‌شود و وحی ما می‌میرد و نه ننگ این جنایت از دامن تو زدوده خواهد شد... (۱۳۹) به یزید و حکومت ذره‌ای از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

عفاف و حجاب

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تامین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دنیا است که برای حفظ عفت و پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریع شده است. نهضت عاشورا برای احیای ارزش‌های دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنان، چه با نحوه عمل خویش، یاد آور این گوهر ناب گشتند. باری زنان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی^(علیه السلام) بن خواهران خویش و به دخترش، فاطمه، توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا نکوهیده مگویید. (۱۴۰) اینگونه حالات، در شان خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه‌ها و رفتار آنان بود.

در آخرین لحظات، وقتی آن حضرت صدای، گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و مراعات آرامش دعوت کنند. (۱۴۱)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب، نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد^(علیه السلام) نیز تا می‌توانست، مراقب حفظ شوون آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: مرد مسلمان و پاکدامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی! (۱۴۲)

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین^(علیه السلام) وقتی گذر عمر سعد نزد زنان و دختران امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگردانند، تا به وسیله آنان خود را بیوشانند. (۱۴۳)

به نقل سید بن طاووس، شب عاشورا امام حسین^(علیه السلام) در گفت‌گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد. (۱۴۴) روز عاشورا وقتی زینب کبری، بی طاقت و صبر شد و به صورت خود زد، امام به او فرمود: آرام باش، زبان شماتت این گروه را نسبت به ما دراز مکن. (۱۴۵)

در حادثه حمله دشمن به خیمه‌ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می‌کنند و جامعه هایشان را می‌برند و شما می‌نگرید؟ (۱۴۶)

دختران و خواهران امام، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می‌شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم به مامور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می‌کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد. و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه‌های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم. (۱۴۷)

از اعتراض‌های شدید حضرت زینب^(علیها السلام) به یزید، این بود که: ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرمرسا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آنان گناه می‌کنند؟! (۱۴۸)

هدف از نقل این نمونه‌ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین^(علیه السلام)، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند، و هم از رفتار دشمن در این که حریم حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، بشدت انتقاد می‌کردند.

با آنکه زیر دست دشمن و از درباری به درباری آنان را می‌بردند، با نهایت دقت، نسب به حفظ شان و مرتبه یک زن پاکدامن و متعهد مراقبت داشتند. و در همان حال نیز سخنرانی‌های افشارگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی‌ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب و عفاف. و این درسی برای بانوان در همه دوران‌ها و همه شرایط است.

عمل به تکلیف

مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می‌توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آن چه وظیفه دینی است، متعبد و عامل باشد. تکلیف در شرایط مختلف فرق می‌کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نه مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای عمل به تکلیف نکند. در این صورت، هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ عمل به تکلیف وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کند. به تعبیر قرآن کریم به احدی الحسینین (۱۴۹) دست می‌یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه‌ها تعیین می‌کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی. فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین ^(علیه السلام)، امام بر حق بود و خلافت و رهبری را حق خود می‌دانست، ولی در نامه‌ای که به اهل بصره نوشت، فرمود: قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش ندانستیم به آن رضایت دادیم، در حالی که ما خاندان پیامبر می‌دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته‌تر از کسانی هستیم که آن را بر عهده گرفته اند. (۱۵۰) همان حسین بن علی ^(علیه السلام) که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمل نکرده، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود. تعبد یک مسلمان به حکم دین بسیار مقدس و ستودنی است. در ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه هانی پنهان بود، روزی ابن زیاد به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد؛ یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر که ایمان بازدارنده ترور است. (۱۵۱)

امام حسین ^(علیه السلام) وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت می‌کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین ^(علیه السلام) به او فرمود: با آنکه می‌دانم تو از روی خیر خواهی و شفقت چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام. (۱۵۲) در منزل صفاح نیز پس از ملاقات با فرزندق و گزارش او به امام از اوضاع نامطمئن کوفه، حضرت زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد:

اگر قاضی الهی بر همان چه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمت هایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید داریم مانع شد، پس کسی که نیتش و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است. (۱۵۳)

اینها همه نشان دهنده آن است که امام، خود را برانجام تکلیف مهیا کرده بود، نتیجه هر چه باشد، راضی بود. وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای او امان نامه آوردند تا از ادامه این سفر بازدارند، حضرت فرمود: در خواب، پیامبر خدا را دیدم و به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم... امرت فیها بامر انا ماض له، علی کان اولی. (۱۵۴)

این، همان تبعیت از تکلیف است و احساس پیروزی در هر دو صورت. امام حسین (علیه السلام) فرموده است:

ارجو آن یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا. (۱۵۵)

امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.

امام امت بر اساس همین فرهنگ می فرمود:

ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است... ما در شکسته شدن و کشتن پیروزیم. (۱۵۶)

وقتی نامه‌های پیاپی مردم کوفه به امام حسین (علیه السلام) رسید و از او دعوت برای آمدن به کوفه کردند و وعده نصرت و حمایت دادند، امام احساس تکلیف کرد که برود. هر چند می دانست مردم کوفه چگونه اند، ولی آن دعوتنامه‌ها و اعلام حمایت‌ها تکلیف آور بود. پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، حضرت در ضمن خطبه‌ای به آنان فرمود: آمدنم برای عذر آوردن به درگاه خدا و نزد شما بود. من پیش شما نیامدم مگر پس از آنکه نامه‌ها و فرستاد هایتان رسید که: نزد ما بیا که ما پیشوایی نداریم... اگر بر سر پیمان و سخن خویشید، که آمده ام، و اگر خوش ندارید و نمی خواهید، برمی گردم. (۱۵۷)

این تعبیر، نشان دهنده عمل به تکلیف از سوی امام است. یاران او نیز همین گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگ‌ها و دستانمان از تو حمایت می کنیم. اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بود انجام داده ایم: فاذا نحن وفینا و قضینا ما علینا. (۱۵۸)

در تاریخ معاصر نیز، بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره) قیام ضدطاغوتی خود را بر اساس تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید. چه فریاد و چه سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تالیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه بر اساس عمل به تکلیف بود و از این جهت در همه مرحله ای، سست و مایوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نگشت. تحلیل امام خمینی از نهضت عاشورا، حرکت بر مبنای عمل به تکلیف بود، حرکت مبارزاتی خود وی نیز به چنین پایه‌ای استوار بود. نمونه‌هایی از جملات حضرت امام چنین است:

اینکه حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم. (۱۵۹)

حضرت سیدالشهداء تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱۶۰)

لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونس را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند. (۱۶۱)

آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حف بکنیم. (۱۶۲)
ما که از سیدالشهدا^(علیه السلام) بالاتر نیستیم، آن وظیفه اش را عمل کرد، کشته هم شد. (۱۶۳)
آن روزی که وجهه اسلام بخواد درش خدشه وارد شود... اینجا بود که تکلیف اقتضا می کرد برای بزرگان اسلام که مبارزه کنند. (۱۶۴)

پیام عاشورا برای همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه دارند و برای دیگران خط دهنده و الگو هستند، شناخت تکلیف و عمل یا تکلیف است. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا^(علیه السلام) وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود.
امروز نیز باید شکل های مختلف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام دانست. امام امت بارها می فرمود: همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مامور نتیجه. (۱۶۵)
این همان درس آموخته از عاشورا است.

امام و امت، پذیرش حتی تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود:
شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام. (۱۶۶)

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد. (۱۶۷)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرض به حریم خویش ندهد. انسان غیور، نمی تواند تحمل کند که دیگران با نگاه های ناپاک یا انگیزه های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند. غیرت ورزیدن، خلقی ارزشمند و پسندیده است. غیرت دینی نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدس و معتقدات دینی بر آشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد.

پیامبر اکرم^(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: غیرت از ایمان است؛ الغیره من الایمان. (۱۶۸)
غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می شود.

حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: ارزش انسان به قدر و همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاکدامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست:
... و عفته علی قدر غیرته. (۱۶۹)

و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد: ان الله يحب من عباده الغيور. (۱۷۰)
بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را در طول سفر به کربلا، محافظت می‌کردند. شب‌ها نیز با حراست این جوانان، بویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می‌خفتند. حسین بن علی (علیه السلام) در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریه پیامبر و خانواده پدرش تاکید می‌فرمود: احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی. (۱۷۱)

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه‌ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید: ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیا کم... (۱۷۲) ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، پس در دنیایان آزاد باشید و اگر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید... من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد، تا وقتی من زنده ام، طغیان گرانتهان را از تعرض نسبت به حرم من باز دارید: فامنعوا عتاتکم عن التعرض لحرمی ما دمت حیا. (۱۷۳)
از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد. امام، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصتهای دیگر پای جان ابزار وفاداری تا کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس امان نامه دشمن را رد کرد، خودش تیغ‌ها و شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد.

اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر رضای خاطر والی کوفی و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.
برآشفتن عبدالله عقیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین (علیه السلام) و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده، (۱۷۴) ریشه در غیرت او داشت.

پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان غیرت ناموسی از کربلا می‌آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را بعنوان غیرت دینی از حماسه آفرینان کربلا الهام می‌گیرند.

فتوت و جوانمردی

مردانگی و جوانمردی، از خصلت‌های ارزشمندی است که انسان را به اصول انسانی، شرافت، تعهد و پیمان و رعایت حال در ماندگان پای بند می‌سازد. کسی که به حق وفادار بماند و از پستی و ستم‌گریزان باشد، از ضعیفان پشتیبانی کند، از خیانت و نیرنگ دوری گزیند، و به ظلم و حقارت و دنائت تن ندهد، اهل گذشت و ایثار و فداکاری باشد، جوانمرد است. فتی به جوانمرد گفته می‌شود و فتوت، همان مردانگی است. در فرهنگ گذشته، به معنای عیاری به کار می‌رفته که جنبه اجتماعی داشته و عیاران گروهی بودند که به خنجر و سلاح مجهز بودند و از دیگران مال می‌گرفتند و از محلی به محلی می‌رفتند، در عین حال، جانب مردانگی و بلند نظری را نگه می‌داشتند و گاهی دفاع یک قسمت از شهر یا محله به عهده آنان بود. به اهل محل دروغ نمی‌گفتند، تجاوز نمی‌کردند، اهل خیانت نبودند و به صفاتی همچون بخشش، آزادی، شجاعت، مهمان‌نوازی، بزرگ منشی و وفای به عهد آراسته بودند. (۱۷۵) اینان برای خود آداب و عادت و فرهنگ خاصی داشتند. (۱۷۶)

در فرهنگ دینی، فتوت به نوعی بذل و بخشش، نیکی به دیگران، گشاده رویی، عفاف و خویش‌ن داری، پرهیز از آزار دیگران، و دوری از دنائت و پستی تفسیر شده است. (۱۷۷) حضرت علی (علیه السلام) فرموده است:

نظام فتوت و جوانمردی، تحمل لغزش‌های برادران و رسیدگی شایسته به همسایگان است. (۱۷۸)

قرآن کریم از جوانان یکتاپرستی که در دوران حاکمیت دقیانوس، از ظلم و شرک او گریختند و به غار پناه بردند (اصحاب کهف) با تعبیر فثیه (جوانمردان) یاد می‌کند.

یاران امام حسین (علیه السلام) زیباترین جلوه‌های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام تا شهادت، چه در برخورد انسانی با دیگران، حتی دشمنان. ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، خود مظهر اعلای فتوت بود. وی از یاران شهیدش و جوانمردانی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که روز عاشورا به شهادت رسیدند، با همین عنوان یاد می‌کند. (۱۷۹) و از زندگی پس از شهادت آن عزیزان به خون آرمیده، احساس دل‌تنگی می‌کند. به نقل تواریخ، حتی سر مطهر امام حسین بر فراز نی، آیاتی از سوره کهف تلاوت کرد و از ایمان آن جوانمردان (فثیه) یاد نمود. (۱۸۰)

عمل مسلم بن عقیل، در خانه هانی مبنی بر ترور نکردن ابن زیاد را نیز می‌توان از جوانمردی مسلم دانست. هانی هم به نوبه خود جوانمرد بود. وقتی او را به اتهام پنهان نکردن مسلم در خانه اش دستگیر کرده و دارالاماره بردند، ابن زیاد از او می‌خواست که مسلم را تحویل دهد. امام هانی این را نامردی می‌دانست، در پاسخ آنان گفت:

به خدا قسم هرگز او را نخواهم آورد. آیا مهمان خودم را بیاورم و تحویل بدهم که او را بکشی؟ به خدا قسم سوگند اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم او را تحویل نخواهم داد، تا در راه او کشته شوم! (۱۸۱)

در مسیر راه کوفه، وقتی امام حسین (علیه السلام) با سپاه حر برخورد کرد و آنان راه را بر کاروان حسینی بستند، زهیر بن قین به امام پیشنهاد کرد که اینان گروهی اند کند و ما می‌توانیم آنان را از بین ببریم و جنگ با اینها آسان‌تر از نبرد با گروه‌هایی است که بعدا می‌آیند. امام فرمود: ما کنت لابداهم بالقتال (۱۸۲)، من شروع به جنگ نمی‌کنم. این یک

گوشه از مردانگی امام است. صحنه دیگر، آب دادن به سپاه تشنه حر بود که از راه رسید بودند. سید الشهداء (علیه السلام) دستور داد همه آن لشکر هزار نفری را حتی اسب هایشان را سیراب کنند! یکی از آنان که دیرتر رسیده و تشنه‌تر و بی‌رمق‌تر بود، امام به دست خود او و اسبش را سیراب کرد. (۱۸۳)

روز عاشورا، همین حر، وقتی تصمیم گرفت به یاران امام پیوندد، توبه کنان نزد امام آمد. امیدی نداشت که امام از گذشته او بگذرد، ولی جوانمردی امام او را پذیرا شد و توبه اش قبول گشت. (۱۸۴) مردانگی و وفای ابوالفضل نیز در کنار نهر علقمه جلوه کرد. وقتی تشنه کام وارد فرات شد و خواست آب ننوشد با یادآوری عطش برادر و کودکان خیمه‌ها، آب ننوشید و لب تشنه از شریعه فرات بیرون آمد. (۱۸۵)

زندگی و مرگ و پیکار و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) همه مردانه بود و از روی کرامت و بزرگواری. در زیارتنامه آن حضرت آمده است که: کریمانه جنگید و مظلومانه به شهادت رسید. (۱۸۶)

همه یاران امام نیز که در صحنه دفاع از حجت خدا و دین الهی تا پای جان ماندند و صحنه و میدان را رها نکردند و به امام خویش پشت نکردند و بر سر عهد و پیمان خود ماندند، جوانمردان فتوت پیشه‌ای بودند که مردانگی را در مکتب اهل بیت آموخته بودند.

وقتی شمر برای حضرت ابوالفضل امان نامه آورد، وی امان او را رد کرد و شمر را لعنت نمود و فرمود: برای ما امان نامه می‌آوری در حالی که پسر پیامبر، امان و امنیت ندارد؟! (۱۸۷)

پای بندی عاشوراییان به اصول انسانی و حمایت از مظلوم و بی تفاوت نبودن در برابر جنابت و ستم و یاری رساندن به بی پناهان، از آنان چهره‌هایی درخشان و ماندگار پدید آورده است که در نسل‌های بعد هم دلیران و آزادگان، رسم جوانمردی را از آنان آموختند.

مواسات

یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی مواسات است؛ یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. از ریشه اسوه است یعنی دیگری را در مال و جان، همچنین خود دیدن و دانستن، یادگیری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش؛... شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش؛... شخص در مورد جلب منافع و دفع مضار دیگران را همچون خود بشناسد. و ایثار آن است که آدمی دیگران را در دو مورد بالا بر خود مقدم بدارد. (۱۸۸)

با نمونه‌های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می‌شود.

انسان مواسی کسی است که با دیگران همدردی و همراهی داد و خود را در رنج دیگران شریک می‌داند و با مال و جان، از آنها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، مواساه الاخ فی الله عز و جل یکی از سه عمل برتر محسوب شده است؛ (۱۸۹) یعنی با بردار دینی به خاطر

خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است تقرّبوا الی الله تعالی بمواسفاه اخوانکم. (۱۹۰)

امیرالمومنین (علیه السلام) نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می‌داند. (۱۹۱) امام صادق (علیه السلام) دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می‌شمارد. (۱۹۲) در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مومن می‌فرماید: این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش مواسی باشند. (۱۹۳)

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به ایثار می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند.

سیدالشهدا (علیه السلام) در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفت و گوه‌ای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است:

من به راه خود می‌روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست. (۱۹۴)

در شبی از شب‌های محرم نیز امام حسین (علیه السلام) در جمع یاران خویش، ضمن بیان این سخن که هر که می‌خواهد برگردد از تاریکی شب استفاده کند، فرمود: هر کس می‌رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست: من واسانا بنفسه کان معنا غدا فی الجنان نجیبا من غضب الرحمان. (۱۹۵)

حر نیز وقتی توبه کرد و نزد امام آمد، با این حالت آمد که جان خود را فدای امام کند: مواسیا لک بنفسی (۱۹۶) و چنان نیز کرد. وقتی امام حسین (علیه السلام) به بالین حر شهید رسید و سر او را به دامن گرفت و حریت او را ستود، با تمثیل و اشعاری مقام مساوات او را بر زبان آورد:

و نعم الحراذ و اسی حسینا - و جاد بنفسه عند الصباح (۱۹۷)

در کوفه وقتی از هانی بن عروه می‌خواهند که مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد، می‌گوید: به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی‌کنم تا آنکه در راه او کشته شوم! (۱۹۸)

مسلم بن عقیل وقتی دستگیر می‌شود و در دارالاماره با او بدرفتاری کرده و تصمیم می‌گیرند او را بکشند، می‌گرید و وقتی علت می‌پرسند و بر گریستن ملامتش می‌کنند، می‌گوید: من برای خودم گریه نمی‌کنم، گریه ام برای حسین بن علی (علیه السلام) و خانواده اوست که به سوی این شهر می‌آیند. (۱۹۹)

نافع بن هلال وقتی در کربلا دسترسی به آب پیدا می‌کند، به خاطر تشنگی امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او حتی یک قطره هم آب نمی‌نوشد. (۲۰۰)

یکی از زیباترین جلوه‌های مواسات بلکه ایثارگری صحنه‌ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیشمرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب، امام در یکی از خیمه‌ها برای بنی

هاشم سخن می‌گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می‌کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس^(علیه السلام) گفت:

اینان (اصحاب دیگر) غریبه اند. بار سنگین را باید اهلش برادر. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می‌روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می‌رویم تا مردم نگویند، اصحاب را جلوفرستاد، وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند....

بنی هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس^(علیه السلام) گفتند: ما با تو هم عقیده ایم. زینب^(علیه السلام) گوید: چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین^(علیه السلام) رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همه‌ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی هاشم حلقه وار دور حبیب جمع شده اند. حبیب می‌گوید: یاران! برای چه به این جا آمده اید، سخنانتان را واضح بگویید.

گفتند: آمده ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.

گفت: چرا همسرانان را طلاق داده اید؟

گفت: به همان دلیل.

حبیب گفت: صبح که شود، چه خواهید کرد؟

گفتند: جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.

گفت: صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می‌روید. ما زودتر به مبارزه می‌پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند.

همه با شمشیرهای آخته گفتند: ما با تو هم عقیده ایم.

زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین^(علیه السلام) شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد.... (۲۰۱)

در ادامه نقل پیشین آمده است که چون امام حسین^(علیه السلام) به یاران بنی اسدی خود فرموده بود که چون خانواده من اسیر خواهند شد، شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد. اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می‌کنیم. آن مرد، گریان نزد امام آمد و گفت که همسر من نیز می‌خواهد مواسات نشان بدهد، امام دعایش کرد.

اینگونه یاران او نسبت به حضرت مواسی بودند. پس از شهادت بیشتر یاران، دو تن از جوانان غفاری چون دیدند قدرت دفاع از جان امام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام آمده اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام به آن دو فرمود: خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که اینگونه حاضر به یاری و مواسات من، و آماده فدا کردن جانید. (۲۰۲)

زهیر بن قین، وقتی به جبهه حسین (علیه السلام) پیوست، نسبت به این تغییر موضع وقتی از او پرسیدند، گفت: تصمیم گرفتم که در حزب و گروه امام حسین (علیه السلام) باشم و جانم را فدای او کنم، تا پاسدار حق خدا و رسول باشم (حقی) که شما آن را تباه ساخته اید. (۲۰۳)

عباس بن ابی شیب در کربلا خطاب به سید الشهداء (علیه السلام) گفت:

اگر می توانستم به چیزی عزیز از خون و جانم از تو دفاع می کردم تا کشته نشوی، آن کار را می کردم. (۲۰۴)

وقتی امام، مجروح بر زمین کربلا افتاده بود و سپاه دشمن دور او را گرفته بودند، عبدالله بن حسن (علیه السلام)، در کنار عمویش شاهد این صحنه بود. ابجر بن کعب شمشیر فرود آورد که امام را بکشد، عبدالله دست خود را حایل کرد، ولی دستش قطع شد. سپس در آغوش عمویش حسین (علیه السلام) بود که حمله او را برتری به شهادت رساند. (۲۰۵)

اینها نمونه هاش روشنی از مواسات به جان در صحنه عاشورا و نهضت کربلا است که اوج اخوت دینی و ادای حق برادری را می رساند.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند.

بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می کرد:

هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند. آن دو در رکاب برادرم و پسر عمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (۲۰۶)

در کوفه وقتی امام سجاد (علیه السلام) سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود: عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند. در این جا هم عمه اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: اگر می خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان! (۲۰۷)

از این نمونه های تاریخی در بحث از ایثار هم می توان دید. سراسر صحنه های این حماسه، پر از این گونه ایثارها و مواسات هاست.

اوج این مواسات را حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از خود نشان داد: هم با لب تشنه وارد فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود. از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه های او نیز یاد شده است:

فلنعم الاخ المواسی (۲۰۸) السلام علیک ایها العبد الصالح و الصدیق المواسی، اشهد انک آمنت بالله و نصرت ابن رسول الله و دعوت الی سبیل الله و واسیت بنفسک، (۲۰۹) که هم شهادت به ایمان، نصرت، دعوت به راه خدا و مواسات با جان دوباره آن حضرت مطرح است.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان، جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند.

مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست، تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

وفا

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می‌بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا، هم نسبت به پیمان‌هایی است که با خدا می‌بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می‌گذاریم، هم عهدی که با دشمن می‌بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می‌گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می‌بندیم. وفای به عهد در همه این موارد، واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلتهاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد، بازخواست خواهد کرد: اوفوا بالعهد آن العهد کال مسوولا. (۲۱۰)

در آیات قرآن، به ستایش خداوند از کسانی که صادق الوعد و وفادار بودند مثل حضرت اسماعیل، و به نکوهش الهی از اشخاص و اقوامی که نقض عهد و پیمان شکنی کردند، بر می‌خوریم. حضرت علی^(علیه السلام) هم وفا را جزء گرامی ترین خصلت‌ها شمرده است: اشرف الخلائق الوفاء (۲۱۱) و در سخنی دیگر، وفای به عهد را از نشانه‌های ایمان دانسته است: من دلائل الايمان الوفاء بالهد. (۲۱۲)

با این مقدمه، وقتی به صحنه عاشورا می‌نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته‌ای از وفا را می‌بینیم و در سوی دیگر، نمونه‌های زشتی از عهد شکنی و بی وفایی و نقض پیمان و بیعت و زیر پا گذاشتن تعهدات را. حتی از نقاط ضعفی که امام حسین^(علیه السلام) برای معاویه بر می‌شمرد آن است که وی به هیچ یک از تعهداتی که نسبت به امام حسن مجتبی و سید الشهدا^(علیهما السلام) داشته است، وفا نکرد. (۲۱۳)

از نقاط ضعف کوفیان نیز بی وفایی بود، چه بیعتی که با مسلم بن عقیل کردند و قول یاری دادند و تنهانش گذاشتند، چه نامه‌هایی که به امام حسین^(علیه السلام) نوشته، وعده نصرت و یاری دادند، ولی در وقت لازم، نه تنها به یاری امام برخاستند، بلکه در صف دشمنان او قرار گرفتند و آن نامه‌ها و عهدها و امضاها را خود را زیر پا گذاشتند.

امام حسین^(علیه السلام) در منزل بیضه، در سخنی که با لشکریان حر داشت، ضمن یادآوری نامه نگاری‌ها و بیعتی که برای حمایت و یاری بسته بودند، می‌فرماید:

اگر اهل وفا به پیمان نیستند و عهد خویش را شکسته اید و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده اید، به جانم سوگند، این روش از شما کوفیان چندان ناشناخته و شگفت نیست، با پدرم، با برادرم و با پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید... (۲۱۴)

در روز عاشورا نیز در خطابه‌ای پرشور و انتقادآمیز، از بیعت و بیعت شکنی، از عهد و بی وفایی آنان یاد می‌کند و بر آن همه سست رایی و نامردی و زیر پا نهادن تعهدات، ملاتشان می‌کند. (۲۱۵) در مقابل این غدر و بی وفایی، خود امام حسین^(علیه السلام) اهل وفا بود، یارانش تا پای جان وفاداری نشان دادند و به بیعت و تعهد نصرتی که با امام خویش بسته

بودند، پایدار ماندند. مقام صدق وفای آن حضرت و یاران شهیدش، در روایات و زیارتنامه‌ها نیز مطرح شده است. به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

شب عاشورا، سید الشهداء وقتی با اصحاب خود صحبت می‌کند، وفای آنان را می‌ستاید:

فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی.... (۲۱۶)

من باوفا تر و بهتر از اصحابم، اصحابی را نمی‌شناسم.

روز عاشورا، وقتی بر بالین مسلم بن عوسجه می‌آید، این آیه را می‌خواند:

فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا. (۲۱۷)

مرادنی که بر عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته اند.

وقتی حبیب بن مظاهر کنار مسلم آمد، به او بشارت بهشت داد. مسلم بن عوسجه در همان حال و در دم آخر به حبیب توصیه کرد که: سفارش می‌کنم که از این مرد اشاره به امام حسین دست برداری و در راه او کشته شوی... و جان باخت. (۲۱۸)

آیه فوق را امام حسین ^(علیه السلام) بارها در این سفر، به یاد یارانی که در وفای به پیمان شهید شدند تلاوت می‌کرد و وفاداری آنان را می‌ستود. وقتی هنگام آمدن به طرف کربلا، خبر شهادت قیس بن مسهر را هم شنید، این آیه را خواند. عباس بن علی و برادرانش، وفا نشان دادند و امان نامه دشمن را پذیرفتند و در رکاب امام، به شهادت رسیدند. یاران مردم در صحنه ماندند و عهد نشکستند. شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می‌دانستند و امضای خون بر پیان می‌زدند. عمرو بن قرظه، روز عاشورا خود را برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می‌داد تا به امام آسیبی نرسد. آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد. رو به امام حسین ^(علیه السلام) کرد و پرسید: ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟ فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌روی، سلام مرا به پیامبر برسان. (۲۱۹)

در زیارت امام حسین ^(علیه السلام) خطاب به آن حضرت می‌گوییم:

اشهد انک وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبيله حتی اتاک الیقین. (۲۲۰)

شهادت می‌دهم که تو به عهد خدا وفا کردی و تا رسیدن به یقین (و شهادت) در راه او جهاد کردی. و نیز می‌گوییم:

اشهد انک قد بلغت و نصحت و وفیت و اوفیت و جاهدت فی سبیل الله. (۲۲۱)

که اشاره به ابلاغ پیام و انجام نصیحت و وفای کامل و جهاد در راه خدا دارد.

در زیارت حضرت مسلم بن عقیل می‌خوانیم:

و اشهد انک وفیت بعهد الله. (۲۲۲) که اشاره به عهد با خدا است و جان باختن در راه یاری حجت خدا.

و در زیارت عباس بن علی می‌گوییم: اشهد لک بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبی.... (۲۲۳)

که گواهی به اطاعت و تسلیم و تصدیق و وفا و خیر خواهی حضرت ابا الفضل نسبت به فرزند پیامبر است و در همین زیارت، از خدا پاداش کامل تر کسانی را که به بیعت خویش وفا کرده و دعوت امام را پذیرفته و در اطاعت ولی امر

بوده اند، برای حضرت عباس مسالت می‌کنیم. این فداکاری‌های خونین و همراه با شهادت، همان عهدي بود که شب عاشورا با حجت خدا بستند و خطاب به امام حسین^(علیه السلام) گفتند: به خدا سوگند هرگز از تو جدا نمی‌شویم، جانمان فدای جانت! با خنجرها و حلقوم‌ها و دست‌ها و چهره‌های خونین خویش از تو حمایت می‌کنیم، هرگاه کشته شدیم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست، وفا کرده ایم:

... فاذا نحن قتلنا، کنا و فینا و قضینا ما علینا. (۲۲۴)

پیام وفا، از عاشورا به وارثان این راه رسید است، به عهدي که با خدا و خون شهیدان می‌بندند و بیعتی که با رهبری و مقام ولایت دارند، تا آخر عمر، وفادار می‌مانند و سختی‌های راه و جاذبه‌های دنیوی و سستی‌های همراهان، عاشوراییان را هرگز از تداوم راه باز نمی‌دارد.

هر پیشوا و رهبری هم نیازمند یارانی باوفا است تا به اتکاء حمایت و صدق و وفایشان یک حرکت انقلابی و مبارزاتی را رهبری کند و به اهداف مورد نظر برساند.

پیام‌های زندگی حقیقی

پیام‌های زندگی حقیقی (تبیین)

عاشورا، جلوه‌ای از عمق حیات و جوهر زندگی است. زندگی تنها نفس کشیدن و زنده بودن نیست و در محدوده دنیا هم خلاصه نمی شود.

شناخت جوهره ناب انسانی در سایه عاشورا است. اینکه: حیات طیبه چیست؟ حیات ابدی چیست؟ گذر از مرحله مرگ و رسیدن به خلود چگونه به دست می آید؟ سعادت، عزت، شخصیت، حیات، عمر حقیقی، پیروزی در چیست و به چیست؟ حیات و مرگ فردی و اجتماعی را با چه معیاری می توان شناخت؟ عقیده و ایمان در جهت گیری و شکل گیری تلاش‌های انسان چه نقشی دارد؟ مرز میان حیات انسانی و حیات حیوانی چیست؟ و امثال این گونه پرسش‌ها، در عاشورا جواب می یابد و پیام عاشورا داشتن و یافتن حیاتی برتر در سایه جهاد و شهادت و فنا در راه خدا و حق و عقیده الهی است، تا زندگی‌ها از پوچی و کم محتوایی نجات یابد.

از مهم ترین سوال‌های زندگی که انسان‌های متعهد و هوشمند را به خود مشغول ساخته است، این است که چگونه باید زیست؟. جواب این سوال وقتی روشن می گردد که انسان پاسخی برای این سوال که چرا زندگی می کنیم؟ یافته باشد. در واقع چرایی زندگی است که به چگونگی آن جهت می بخشد. آنان هم که به یک زندگی حقیر و حیوانی بسنده می کنند و به درک‌های متعالی تر از زندگی نمی رسند و افق‌های دوردست تری را در نظر ندارند، ریشه این حقارت نفس و زندگی شان در آن است که فلسفه حیات را شناخته اند و آن را در محدوده ولایت تا مرگ، آنها هم تنها از بعد مادی خلاصه می بینند.

مفهوم زندگی

عمر اصلی انسان، با عمل‌های شایسته‌ای سنجیده می شود که انجام داده است، نه به سال‌هایی که سپری کرده است. عمر عملی، نه عمر زمانی. آنچه از سرمایه این دنیا برای آبادی آخرت صرف شود، همان میزان عمر حقیقی انسان است. شناخت دنیا، به بصیرت عملی انسان نیز در زندگی می افزاید. آنکه برای دنیای ناپایدار می کوشد، بازنده است. آن برای آخرت پایدار تلاش می کند، برنده است. حسین بن علی (علیه السلام) دنیا را همچون ته مانده ظرفی که دیگران از آن نوشیده اند، یا باقی مانده چراگاهی که پیشینیان از آن چریده اند می داند که خیری در آن نیست و در معرض زوال و دگرگونی است. این سخن را هنگام عزیمت به کربلا می فرماید:

ان هذه الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها فلم يبق منها الا صبابه كصبابه الاناء و خسيس عيش كالمرعى
الوبيل.... (۲۲۵)

با این دیدگاه، شوق آخرت پیدا می‌کند و زندگی دنیا را زیر سلطه و جبران و ستمگران مایه دلتنگی و شومی شمرد، آن را برم می‌داند و الحیاه مع الظالمین الابرما همان تلخ و ناگوار و منحلّی که کوردلان و دنیا پرستان، آن را شیرین می‌یابند و برای ادامه اش تن به هر خفت و خواری و زبونی می‌دهند. اما زندگی در نظر اولیاء خدا که در عاشورا هم جلوه اعظم آن رخ نمود، جهاد در راه عقیده و مرگ در راه عزت و شرف و شهادت در راه خدا است. اینان به لحاظ درک والاتری از حیات، زندگی ذلیلانه را برم شکنجه و عذاب و غیر قابل تحمل می‌دانند.

عقیده و زندگی

زندگی در صورتی جلوه‌ای از کمال و حقیقت دارد که بر اساس معتقدات راستین و صحیح باشد. بعضی عقیده صحیحی ندارند، برخی هم عقاید ناب و صحیح را در زندگی خویش دخالت نمی‌دهند و بر خلاف باورهای خویش عمل می‌کنند. و این یا ریشه در نفاق دارد، یا در ضعف نفس و نداشتن اراده. در عاشورا، آنچه در جبهه امام حسین^(علیه السلام) دیده می‌شد، تاثیر گذاری عقیده در عمل آنان بود. اگر به خدای یگانه عقیده داشتند، رضای او را حتی با شهادت، می‌جستند. اگر به معاد باور داشتند، به سعادت اخروی می‌اندیشیدند، هر چند در دنیا خودشان کشته شوند و خانواده هایشان به اسارت گرفته شود. در نقطه مقابل، تلون مزاج و رنگ عوض کردن و پیمان شکستن و به جنگ امام حق آمدن که در جبهه کوفیان دیده می‌شد، نتیجه ضعف عقیده یا قوت دنیا طلبی آنان بود. البته بعضی هم جاهلانه و متعصبانه بر باورهای نادرست خود پای می‌فشارند و در آن راه، حتی کشته هم می‌شوند امام آنچه ارزشمند است، جهاد و مبارزه در راه عقاید حق و باورهای صحیح است و جمله معروف ان الحیاه عقیده و جهاد نیز در صورتی پذیرفتنی است که عقیده، حق و صحیح باشد تا کمال زندگی هم جهاد در راه آن باشد. (۲۲۶)

انتخاب

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می‌انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده (۲۲۷) و این قدرت که امانت الهی است، مورد سوال نیز قرار خواهد گرفت. در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هر کس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است، تا راه‌های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای عقل و نفس و جاذبه دنیا و آخرت و کشش‌های خدایی یا نفسانی به کدام یک، به کدام یک، پاسخ مثبت دهد. در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان‌ها از ایمان و کفر و تصدیق و تکذیب، یکی را بر می‌گزینند و نوع گزینش بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات را بر ندای عقل، حاکم سازند.

ابلیس، در برابر الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مومنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش به‌گزینی و حسن انتخاب بودند.

از حلقه‌های طولانی انتخاب‌های تاریخی عبور می‌کنیم و به نهضت عاشورا می‌رسیم. همه صحنه‌های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه به سوی امام حسین (علیه السلام) و یارانش، چه از سوی عبیدالله بن زیاد و فرماندهان و سربازان. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین (علیه السلام) هر چند به شهادت بینجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمانبرداری از حکومت جور، هرچند به کشتن سیدالشهدا (علیه السلام) بینجامد.

امام حسین (علیه السلام) می‌توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا (علیه السلام) آمده است که فرشتگان الهی امام حسین (علیه السلام) در میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بر دشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد. (۲۲۸)

در راه کوفه، وقتی همراهان امام از وضعیت کوفه و سرانجام مبهم این سفر آگاه شدند، عده‌ای که از مدینه به همراه امام آمده بودند ماندند، دیگران پراکنده شده، از چپ و راست رفتند. (۲۲۹)

در مکه، حاکم مکه می‌خواست از خلیفه برای امام حسین (علیه السلام) امان نامه بگیرد، حضرت نپذیرفت و فرمود: امان الهی بهترین امان است: و قد دعوت الی الامان و البر و الصله، فخير الامان امان الله. (۲۳۰)

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان نپذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند و گفتند: لا حاجة لنا امانکم، امان الله خير من امان ابن سمیه. (۲۳۱)

زهیر بن قین، ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین (علیه السلام)، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد.

وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن حسین بن علی (علیه السلام) به یاد رسول خدا افتادم و موقعی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و دانستم که از سوی شما کوفیان با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم. (۲۳۲)

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان رو به رو شدند شدند که از آنان می‌خواست او را در گذشته و صحنه را ترک کنند، همه یکصدا ماندن با او را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد بروند.

انتخابگری حربن یزید در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را میان بهشت و جهنم مخیر دید، و بهشت را برگزید. این سخن اوست که: به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیر، می‌بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم. آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات و لشکرگاه امام حسین (علیه السلام) آمده و توبه و اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید. (۲۳۳)

این گونه بود که انتخاب او، چهره‌ای ماندگار و سعادت‌ی پایدار برایش آفرید از شهدای والا قدر کربلا شد.

قرار گرفتن بر سر دو راهی‌های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده‌نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین (علیه السلام) چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر در پذیرفتن مأموریت یا رد آن، نتوانست توفیق به گزینی را نصیبش کند و از ملک ری که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هر چند به قیمت گناه بزرگ کشتن سید الشهداء (علیه السلام). (۲۳۴)

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردند و حضرت آنان را به یاری خویش فرا خواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان نتوانستند نصرت امام را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون عبيدالله بن حر جعفی، طرماح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر و...

اما یاران شهید امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

شب عاشورا، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: هرگز نخواهیم رفت، مگر آنکه نیزه هایمان را در سینه هایشان فرو کنیم. اگر سلاح نداشته باشیم با سنگ می‌جنگم... به خدا سوگند اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم، سوزانده می‌شوم، سپس زنده می‌شوم و هفتاد بار چنین می‌شوم، باز هم از تو دست نخواهم کشید! (۲۳۵)

زهیر بن قین نیز گفت: به خدا سوگند، اگر دنیا برای ما پیوسته و ابدی هم باشد، ما ایستادن در کنار تو و شهادت همراه تو را بر ماندن در دنیا خواهیم برگزید. (۲۳۶)

امام حسین (علیه السلام) خود را میان ذلت و شهادت، مخیر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: هیهات منا الذله. در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار الموت اولی من رکوب العار از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ قلمداد کرد.

عامل عمده این به گزینی و انتخاب احسن نیز آن است که انسان، سود و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیز را بداند و چه چیز را زیان به حساب آورد و ابدیت را در کجا و چه بشناسد؟

ارزش هر کس و هر ملت، در گرو انتخابی است که می‌کنند. البته امت‌های صبور و مقاوم، چون مسیر خود را آگاهانه و با ایمان انتخاب کرده‌اند، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می‌کنند و از شهادت‌ها و خسارت‌ها هم خم به ابرو نمی‌آورند. امام امت درباره شهدای کربلا می‌فرماید:

هر روز عاشورا سید الشهداء سلام الله علیه به شهادت نزدیک‌تر می‌شد، فروخته‌تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌کردند برای اینکه شهید بشوند، همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می‌کردند آنها، برای اینکه آنها می‌فهمیدند کجا می‌روند، آنها می‌فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدای را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۲۳۷)

زندگی، صحنه آزمون

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت‌های نهفته در انسان‌ها است. ادعای ایمان و حق جویی در صحنه عمل و در بوته آزمایش است که حقانیت و صدق خود را نشان می‌دهد. از این رو، انسان‌های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی می‌کوشند.

آزمون نیز به وسیله سختی‌ها، شهادت‌ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می‌گیرد.

قرآن کریم، هشدار می‌دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه ایمان آوردیم، رها می‌شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچنین پیشینیان، تا راستگویان از دروغگویان باز شناخته شوند. (۲۳۸)

میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه‌های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسان‌هاست. کربلا نیز از شاخص‌ترین میدان‌های نبرد و حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می‌طلبید. بسیاری از آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهادی کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هماغوش شدند. امام خمینی (رحمه الله علیه) می‌فرماید:

کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می‌خورد. (۲۳۹)

یاران امام حسین (علیه السلام) که شب عاشورا خود را میان ماندن و رفتن مخیر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین (علیه السلام)، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام نیز صدق و وفای آنان را ستود بی‌همتا بودن اصحاب خویش، همان شب شهادت داد. ولی آیا همه انسان‌ها در لحظه انتخاب، می‌توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی در انتخاب‌های عالی و موفقیت در این آزمون‌ها است.

ملت زنده و مرده

چه یک فرد، چه یک اجتماع، وقتی زنده است که حیات طیه، داشته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند. حیات طیه جایی است که ایمان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زندگی سایه افکند. به تعبیر امیر المومنین: الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی مرتکو قاهرین (۲۴۰) زندگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در مرگ با عزت و قدرت است.

امام حسین (علیه السلام) نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می‌داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلتنگی می‌شمارد:

لا اری الموت الا سعادہ و الحیاء مع الظالمین الا برما. (۲۴۱)

آنان که در زندگی، آزادی را بها می‌دهند و در راه اهداف خویش مبارزه می‌کنند و سلطه بیداد را نمی‌پذیرد، ملت زنده اند، اگرچه در این راه، کشته شوند. به همین دلیل، شهید، زنده جاوید است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته اند، چون حیات را در مرگ و زندگی را در شهادت دیدند.

این سخن ماندگار امام حسین (علیه السلام) تفسیر روشن تری از مفهوم زندگی ارائه می‌دهد:

لیس الموت فی سبیل العز الا حیاہ خالدہ (۲۴۲)

مرگ در راه عزت، جز حیات جاوید نیست!

بی تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم‌ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصیه‌های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می‌فهمد و نه از ضربه‌ای که وارد می‌شود، حساسیتی از خود نشان می‌دهد و به دلیل بی‌حسی، حالتی شبیه بی‌روحي و مردگی پیدا می‌کند، جامعه‌ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوبی و بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مرده است.

عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند. جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند، جامعه مرده بود. عاشورا تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت‌های دینی و انسانی.

فریادرسی

تکلیف، همواره بر اساس توانایی و دانایی است. هر کس که نداند یا نتواند، مسوولیتی هم ندارد. هر کس که آگاه‌تر و توان‌تر باشد، تکلیفش سنگین‌تر است. مسلمانی که فریاد خواهی و استغاثه دیگری را بشنود و بتواند یاری کند، ولی اهمیت ندهد و به نصرت مظلوم و گرفتار نشتابد، مسلمان نیست، حدیث معروف من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (۲۴۳) شاهد این تکلیف است (آن کس که بشنود کسی مسلمانان را به یاری می‌طلبد و پاسخش ندهد، مسلمان نیست).

وقتی از سویی استغاثه بر تکلیفی که نسبت به مقابله با حکومت جور و احیای معالم دین داشت، با نصرت خواهی شیعیان کوفه مواجه بود و آن همه دعوت و اظهار اطاعت و پیروی. حجت بر امام تمام بود و پاسخ به این دعوتها لازم. آن در سخنی که به کوفیان داشت فرمود:

انی لم آتکم اتنی کتبکم و قدمت علی رسلکم آن اقدم علینا فانه لیس لنا امام. (۲۴۴)

من نزد شما نیامدم، مگر پس از آنکه نامه‌ها و فرستاده‌هایتان به من رسید که نوشته بودید: بیا، که ما امام و پیشوایی نداریم.

در نامه‌ای هم که به بزرگان کوفه نوشت، به همین استمدادشان استناد کرد و فرمود:

هانی و سعید، نامه هایتان را به من رساندند. همه آنچه را نوشته بودید دریافتیم. نوشته اید که ما امامی نداریم، نزد ما بشتاب، باشد که خداوند بر محور تو ما را بر هدایت و حق گرد آورد. اینک من پسر عمویم را نزد شما می‌فرستم... اگر نوشت که نظرتان مثل نامه هایتان است، نزدتان خواهم شتافت. (۲۴۵)

شیعیان، گرفتار ظلم یزید بودند. امام را به فریادرسی خواندند. امام هم در پاسخ آنان راهی کوفه شد. خود امام، در مسیر راه خوش به کوفه در راه از اشخاص مختلف مدد خواست. بعضی ندایش را پاسخ داده به او پیوستند، مانند زهیر بن قین، برخی هم عذر و بهانه آوردند و اوضاع بحرانی کوفه را یادآور شدند. امام به آنان می‌فرمود: اگر یاری نمی‌کنید، لااقل از این منطقه دور شوید، چرا که هر که فریاد دادخواهی ما را بشنود ولی به یاری نیاید، گرفتار دوزخ خواهد شد: من سمع و اعیتنا او رای سوادنا فلم یجبنا و لم یغثنا کان حقا علی الله عز و جل آن یکبه علی منخریه فی النار. (۲۴۶)

ندای هل من ناصر امام حسین ^(علیه السلام) نیز در روز عاشورا، خطاب به همه کسانی بود که یاری دفاع از حریم اهل بیت را داشتند. فریاد استغاثه آن حضرت که به هل من مغیث و هل من ذاب (۲۴۷) بلند بود، از همه آیندگان، لیک اجابت می‌طلبد.

شهید بزرگ عاشورا بر این نجات بخشی گرفتاران در حکومت جور، خود را فدا کرد، تا هم خود آنان را از ظلم برهاند، هم اندیشه هایشان را از حیرت و ضلالت نجات بخشد. همچنان که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله. (۲۴۸)

(خدایا! امام حسین)، خون خود را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات بخشد. امروز نیز مسلمانان و مستضعفان جهان، گرفتار سلطه‌های ستمگرند و برخی هم در راه نجات خویش، مبارزه می‌کنند و فریاد استغاثه آنان بلند است. رسالت اغاثه و پناه دادن و یاری رساندن، وظیفه عاشورائیان است که به مدد آنان بشتابند، حتی در جبهه‌های نبرد.

این یاری رساندن و جهاد برای رهایی مستضعفان، رهنمود قرآن کریم است، که می‌فرماید:

چرا در راه (نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعفی جهاد نمی‌کنید که می‌گویند: پروردگار ما را این آبادی که حاکمیتش ستمگرند بیرون آور و از سوی خود، برای ما سرپرست و یآوری قرار بده. (۲۴۹)

پیروزی و شکست

از اموری که در زندگی انسان‌ها نقش ایفا می‌کند، نوع دریافت و دیدگاه نسبت به مفاهیم پیروزی و شکست است. در یک مبارزه هدفدار، وقتی اهداف مبارزان تامین شود پیروزند، هر چند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف‌ها هر چند در زمانی دیرتر یا حتی برای نسل آینده صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است اگر عملی شود، (عمل به وظیفه) نیز یک پیروزی است هر چند به شکست ظاهری پایان پذیرد.

امام حسین^(علیه السلام) هدف جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید، هر چند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند. رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستن جور عب و وحشت در قیام سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و تنها همه تحقق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشورا است.

پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد. پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی‌های راستین است. روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین^(علیه السلام) سوال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود:

إذا دخل وقت الصلوة واقم، تعرف من الغالب. (۲۵۰)

چون وقت نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!

این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است، هر چند دیدگان ظاهر بین آن را پیروزی نبینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می‌گذارند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان می‌دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به احدی الحسنین یکی از دو پیروزی می‌رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند. (۲۵۱)

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است و بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح دارند، چرا که از نصرت حق کوتاهی کرده‌اند و چه شکستی تلخ‌تر از این؟ سید الشهداء^(علیه السلام) هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله‌ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی هاشم، تنها همین جمله بود:

... فان من لحق بی منکم السشهد و من تخلف لم يبلغ الفتح و السلام. (۲۵۲)

هر که به من پیوندد، به شهادت می‌رسد و هر کس هم تخلف کند و بازمانده، به فتح نمی‌رسد، و السلام!

زندگی‌های بی مرگ

با آن که شهید نیز جان می‌دهد و کشته می‌شود، از نوعی حیات برتر برخوردار و به تعبیر قرآن، زنده جاوید می‌شود و نزد خداوند، روزی می‌خورد: ... بل احياء عند ربهم يرزقون. (۲۵۳) برای همه، جان دادن لحظه پایان زندگی محسوب می‌شود، امام برای شهدا، نه تنها لحظه پایان نیست، بلکه آغاز مرحله‌ای متعالی‌تر و برخوردار از رزق پروردگار است. آنان که در راه خدا زندگی خود را فدا می‌کنند، به زندگی بی مرگ دست می‌یابند. به تعبیر امام خمینی قدس سره:

شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست. (۲۵۴)

اگر انسان‌ها در دوران حیات مادی، منشاء اثر و حرکت و بیداری و ارشادند، مرگ شهیدان همین تاثیر را دارد و جان باختگان راه خدا، پس از شهادت نیز همچنان مشعل هدایت و راهگشای انسان‌ها و الهام بخش حرکت اند این نیز نوعی زندگی بی مرگ است که از عاشورا می‌توان الهام گرفت. باز به تعبیر حضرت امام درباره این زندگانی بی مرگ:

اینک ما شاهد آنیم که سبکبالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع به شهود و حضور رسیده اند و بر بسیط ارض، ثمرات رشادت‌ها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت، مشعلدار هدایت و نسل‌های تشنه است و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را بر پا کرده است. (۲۵۵)

خداوند، بقای نام و یاد شهیدان را تضمین کرده است. ماندگاری راه و رسم شهدای کربلا نیز در همین مسیر است. فردای عاشورا که اسرای اهل بیت را از کربلا کوچ می‌دادند، زینب کبری کاروانیان را دل‌داری و مژده می‌داد که مردمی به دفن این اجساد مطهر خواهند شتافت و در کربلا نشانی بر افراشته خواهد شد و آثار قبر حسین (علیه السلام) با گذشت شب و روز هرگز محو و نابود نخواهد گشت و به رغم تلاش سخت سردمداران کفر و پیروان گمراهی برای محو آن، پیوسته آثار آن برجسته‌تر و والاتر خواهد شد. (۲۵۶)

حضرت زینب، بار دیگر در شام و بارگاه یزید، به همین نکته اشاره فرمود و در سخنانی پر شور و افشاگرانه اش بعد از بر شمردن جنایت‌های سپاه یزید و دشمنان اهل بیت خطاب به آن طاغوت کرد و فرمود:

فکد کیدک و اسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا.... (۲۵۷)

هر چه می‌توانی نقشه بکش و تلاش کن و بکوش، به خدا سوگند یاد ما محو شدنی نیست و وحی ما را هم نمی‌توانی از میان برداری!

شرافت شهادت

نحوه تلقی انسان‌ها از زندگی و مفهوم حیات، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می‌شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح خدا، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.

حبیب بن مظاهر یکی از صاحبان این دید و بصیرت است. وقتی در کربلا از امام حسین (علیه السلام) اجازه می‌گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می‌دهد، شبانه نزد آنان رفته و می‌گوید: من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش به ارمغان می‌برد، برای شما هدیه آورده‌ام، دعوتان می‌کنم که پسر دختر پیامبران را برای کنید.... سپس ضمن ترسیم وضعیت کربلا و در محاصره بودن امام، به آنان می‌گوید: در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود. آنان هم تصمیم می‌گیرند که به یاری امام آیند، ولی با سپاه عمر سعد رو به رو شده، موفق به یاری امام نمی‌گردند. (۲۵۸)

این دیدگاه حبیب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می‌کنند، به عنوان وفا کنندگان به پیمان و صادقان بر سر عهد الهی یاد می‌کند: من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه (۲۵۹) این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دلان عمری برای دست یافتن به آن لحظه شماری می‌کنند. نمونه‌ای خواست که هر که می‌خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود:

الحمد لله الذی اکرنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک، اولاً ترضی آن نکون معک فی درجتک یابن رسول الله؟ (۲۶۰)
خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی‌پسندی که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟

حربن یزید، نمونه دیگری از این بصیرت را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین (علیه السلام) خواهند جنگید، خود را در بین بهشت و دوزخ دید. لذا بهشت را برگزید و تصمیم گرفت به امام پیوندد، هر چند در این راه، جانش را بدهد.

شهادت طلبی

در شرایطی که انسان‌ها اغلب برای زنده ماندن بیشتر تلاش می‌کنند، کسانی هم هستند که درک متعالی تری از فلسفه حیات و کسب مقام والایی که شهیدان راه خدا دارند، حاضرند جان خود را فدا کنند و از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال کنند. به چنین روحیه‌ای که همراه با رهایی از تعلقات دنیوی است، شهادت طلبی گفته می‌شود. مرگ در راه خدا، معامله‌ای پرسود با آفریدگار است، یعنی جان فدا کردن و به بهشت جاوید رسیدن.

اسلام با مسلح کردن پیروان با این خویش به دیدگاه احدی الحسین، آنان را چنان بار می‌آورد که در میدان‌های جنگ نیز، چه بکشند و چه کشته شوند، پیروز باشند و به نیکویی دست یابد. اولیاء دین و پیروان خالص آنان این روحیه را داشتند، از این رو از بذل جان در راه اسلام مضایقه نمی‌کردند.

صحنه عاشورا، شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین (علیه السلام) در عمل تجلی یافت. خود آن حضرت نیز پیش از و الگوی این میدان بود. وقتی امام می‌خواست از مکه حرکت کند، با خواندن خطبه‌ای که از زیبایی مرگ در راه خدا برای جوانمردان سخن می‌گفت، از افراد خواست هر کس شهادت طلب است و آمادگی بذل جان و خون دارد، همراه ما بیاید:

من کان باذلاً فینا مهجته فلیر حل معنا. (۲۶۱)

در میان راه، وقتی در پی دیدن خوابی و گفتن انا لله و انا الیه راجعون، در گفت و گویی که پسرش علی اکبر (علیه السلام) با پدر داشت، علی اکبر (علیه السلام) به او گفت: وقتی ما بر حقیم، پس چه باک از مرگ؟ اذلاً نبالی بالموت. این سخن علی اکبر (علیه السلام) نیز از تفکر شهادت طلبانه فرزند امام حکایت دارد.

تعبیر امام حسین (علیه السلام) از اینکه اگر ناچار، مرگ برای همگان حتمی است، پس چه بهتر که به صورت شهادت باشد: فان تکن الابدان للموت انشات، فقتل امرء بالسيف فی الله افضل (۲۶۲)

شاهد دیگری از این روحیه در امام است.

پس از برخورد با حر و ممانعت او از رفتن حضرت به کوفه، با استشهاد به شعری چنین اظهار کرد:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی - اذا مانوی خیرا و جاهد مسلما (۲۶۳)

پیش می‌روم و مرگ، برای یک جوانمرد ننگ نیست، وقتی که انگیزه خیر داشته باشد و مسلمانانه جهاد کند.

در نقل دیگری آمده است که پس از اشاره به آن اشعار، ضمن آسان شمردن مرگ در راه عزت و احیای حق، فرمود:

آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفته و گمانت بیهوده است! شما بیش از این نیست که مرا بکشید؛ آفرین به

مرگ در راه خدا ... مرحبا بالقتل فی سبیل الله (۲۶۴) شعار جاودانه لاری الموت الا سعادة (۲۶۵) نیز کلام نورانی سید

الشهداء (علیه السلام) است.

استقبال از مرگ در راه عقیده و آرمان، نزد ملت‌های دیگر هم ارزشمند و ستودنی است و مردم آزاده چنین مرگی را

تقدیس و تمجید می‌کنند و آن را برتر از زندگی مذلت بار و زیر بار ستم و همراه با ننگ و پستی می‌شمارند. حسین بن

علی (علیه السلام) آگاهانه به استقبال این مرگ سرخ رفت. یارانش نیز مانند خود او شهادت طلب بودند. اگر در اظهارات

یاران امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می‌زند و هر یک برخاسته، عشق

خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می‌کردند. با آنکه حضرت بیعت

خویش را از آنان برداشت که هر که می‌خواهد برود، امام سخنانشان چنین بود:

احمد لله الذی الکرنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک. (۲۶۶)

سپاس خدایی را که یاری کردن تو ما را گرمی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید.

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم نیز مرگ را شیرین تر از غسل می‌دانست و از آن استقبال می‌کرد.

امام نیز آنان را همین گونه می‌شناخت. وقتی احساس کرد خواهرش زینب در شب عاشورا اندکی ناآرام است و در

پایداری یاران تردید دارد، فرمود: به خدا سوگند آنان را آزموده و امتحان کرده ام، اینان شهادت طلبانی هستند که به

مرگ انس گرفته اند، همان گونه که کودک، به سینه مادرش مانوس است. (۲۶۷)

در همان شب، حضرت عباس (علیه السلام) در جمع بنی هاشم از آنان خواست تا نخستین کسانی باشند که به مبارزه می‌شتابند

شما و پیشتازان شهادت باشند.

این، فرهنگ اهل بیت است. در یکی از نیایشهای امام حسین (علیه السلام) در همان روز عاشورا چنین می‌خوانیم:

اهلی و سیدی! وددت آن اقتل و احیی سبعین الف مره فی طاعتک و محبتک، سیما اذا کان فی قتلی نصره دینک و

احیاء امرک و حفظ ناموس شرعک... (۲۶۸)

خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار، در راه اطاعت و محبت تو، به خصوص اگر در کشته

شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد.

شهادت طلبان، تفسیر نوینی از مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است موت فی عز خیر من حیا فی ذل (۲۶۹) به

راحتی حاضرند شرافت شهادت در راه حق را بر زندگی چند روزه واگذار اما در ننگ و بدنامی ترجیح دهند. آموزش

حسین بن علی به آنان این بود که مرگ، تنها پلی است که شما را از سختی و تنگنای دنیا به وسعت آخرت و نعمت‌های

ابدی در بهشت می‌رساند؛ فما الموت الا قنطره... (۲۷۰) با چنین فرمود: خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست. قوموا رحمکم الله الی الموت الذی لابد منه (۲۷۱) و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاودان در سایه مرگی سرخ.

عاشورا، فرهنگ شهادت طلبی را در پیرامون اهل بیت زنده ساخت. امامان نیز این رهنمود را با الهام از عاشورا به یاران و پیروان منتقل می‌کردند. زائران قبور شهدا و حرم حسینی نیز این عشق به شهادت و آرزوی کشته شدن در رکاب امام و در راه خدا بر زبان می‌آوردند. امروز نیز ما در زیارتنامه‌ها این جملات را اظهار می‌کنیم که:

کاش من نیز با شما شهیدان بودم و به رستگاری بزرگ می‌رسیدم. (۲۷۲)

پیام شهادت طلبی عاشورا را، رزمندگان اسلام و شهیدان انقلاب اسلامی و جبهه‌های دفاع مقدس به خوبی دریافتند و از آن در مبارزه با ستم و تجاوز سود بردند. امام خمینی قدس سره بیش از همه در احیای این فرهنگ در جامعه انقلابی ما نقش داشت و جوانان را حسینی و عاشورایی برا آورد.

در سخنان و پیامهای حضرت امام، نمونه‌هایی از همان روح حسینی و عاشورایی را می‌بینیم، که مجموعه این سخنان، خود کتابی مبسوط می‌شود. ناگزیریم تنها چند جمله را مرور کنیم:

مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند. (۲۷۳)

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده ساخته ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (۲۷۴)

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. (۲۷۵)

در این انگیزه است که همه اولیاء شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را احلی من العسل می‌دانند و جوانان در جبهه جرعه‌ای از آن نوشیده و به وجد آمده اند. (۲۷۶)

دنیا خواب است و آخرت بیداری

هم دنیا در حقیقت، رویایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است، هم اغلب انسان‌ها در دنیا خوابند و چون بمیرند، بیدار می‌شوند. معیار سعادت و خوشبختی در آخرت است که حیات واقعی آنجا است، نه در دنیا که به خواب شبیه‌تر است. امام حسین (علیه السلام)، تلخ و رستگاری یا شقاوت و تیره بختی را نسبت به آخرت حساب می‌کند: ان الدنیا حلوها و مرها حلم و الانتباه فی الاخره و الفائز من فاز فیها و الشقی من شقی فیها. (۲۷۷)

بر اساس این دیدگاه، آن که به وسعت آخرت دل ببندد، دنیا را تنگ و محدود می‌بیند و مرگ را پل عبور از تنگنای دنیا به گستره آخرت می‌شناسد و تلاش خویش را مصروف آن مرحله می‌سازد.

سید الشهداء^(علیه السلام) نیز به اصحاب خویش، ضمن دستور به پایداری و صبر، یادآور می‌شد که مرگ، پل عبور آخرت است و پس از گذر از آن، به بهشت گسترده و نعمت‌های بی پایان می‌رسند: فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البوس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم. (۲۷۸)

آنان که آخرت را نشناسند یا نبینند، انتقال از دنیا به آخرت نیز برایشان دشوار است. اما اگر بصیرت و بینش باشد و انسان در همین دنیا، آخرت را مشاهده کند، این بینش شهودی، انتقال به آخرت را آسان می‌سازد و آخرت گرایی، بر نیازدگی چیره می‌شود. نحوه شناخت از دنیا و آخرت و پیوند این دو، سهم عمده‌ای در نحوه عمل انسان دارد.

سیدالشهداء^(علیه السلام) از کربلا، در نامه‌ای که به محمد حنیفیه و بنی هاشم می‌نویسد، چنین می‌فرماید:

... اما بعد فکان الدنیا لم تکن و کان الاخره لم تزل و السلام. (۲۷۹)

گویا این گونه نسبت به دنیا و آخرت، و سران دادن جلوه‌های آخرت حتی به دنیا، سبب می‌شود که آن حضرت دنیا را آن گونه ناپایدار و غیر قابل اعتماد ببیند که برای کوچیدن از آن، لحظه شماری کند.

پیام‌های عرفانی

پیام‌های عرفانی (تبیین)

گذشتن از پوسته دین و رسیدن به لب و لباب مکتب انبیا، در گرو معرفت والاتر و جان پاک‌تر و عشق برتر به هستی آفرین است.

در مکتب وحی، آنچه بیشترین و بالاترین جایگاه ارزشی را دارد، عشق به خدا است. این محبت، از معرفت سرچشمه می‌گیرد و آن که خدا را شناخت، در او فانی می‌شود و محبت آن محبوب ازلی و ابدی، سلطان اقلیم وجودش می‌شود و اوست که فرمان می‌راند و عبد، عاشقانه و مشتاقانه اطاعت و امتثال می‌کند.

بعد عرفانی دین، دلدادگی ویژه‌ای است که میان بنده و خالق پدید می‌آید و نتیجه آن، صبر، رضا، تسلیم، شوق، اخلاص، یقین، اطمینان نفس، قرب به حق، و این گونه جلوه‌های مقدس است. در سایه این تجلی الهی است که بنده، خود را نمی‌بیند و جز او را نمی‌شناسد و جز پسند او را نمی‌جوید.

عاشورا، به جز بعد حماسی و ظلم ستیزی و قیام اقامه عدل و قسط بعد عرفان دارد و متعالی‌ترین درس‌های عرفان ناب را می‌آموزد و جر در کربلا و صحنه‌های الهام گرفته از عاشورا کجا می‌توان تلفیق حماسه و عرفان را یافت؟ برخی از مولفان و مقتل نویسان هم که به حادثه عاشورا پرداخته‌اند، یا شاعرانی که عاشورا را به نظم کشیده‌اند (همچون عمان سامانی در گنجینه الاسرار) از بعد عرفانی به این حماسه نگریسته‌اند. پیام عرفانی عاشورا نیز، راه و رسم سلوک خداپسندانه و منطبق منشانه و دور بودن از صحنه حق و باطل و عمل به تکلیف اجتماعی است.

عشق به خدا

از والاترین و زلال‌ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است.

صاحبان چنین عشق‌هایی، برای خود، تعینی نمی‌بینند و پیوسته در انتظار لحظه‌هایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی فنای فی الله را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می‌شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا یکی از جلوه‌های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است.

اگر از آن حضرت، این شعر نقل شده است که:

ترکت الخلق طرافى هوا کا - و ایتمت العیال لکی اراکا

در همین معنا است. مقام سلم و رضا نیز ثمره عشق و مجذوبیت نسبت به آن یگانه محبوب است. برافروخته‌تر شدن چهره امام حسین (علیه السلام) هر چه که به لحظه شهادت نزدیک می‌شد، نشانه دیگری از این عشق برین است. یاران آن حضرت نیز شوق دیدار خدا و جنت را در دل داشتند که آنگونه بی صبرانه چشم به راه عروس شهادت بودند. یکی از شاعران بلند پایه، که به حادثه عاشورای حسینی از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده است، عمان سلمانی است. دیوان گنجینه الاسرار او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد.

عمان، حسین بن علی (علیه السلام) را سرمست از شراب شوق و عشق الهی می‌بیند و پیایی جام محبت و بلای بیشتری می‌خواهد. او را موجی برخاسته از دریا می‌داند که محو حقیقت خدا است و می‌خواهد به همان دریا بپیوندد و در این راه، از هر چه جز اوست دست می‌شوید و خود را قربانی می‌کند و در دیدار با علی اکبر که عازم میدان است، برای: تعیین والا هم غلبه می‌کند و حال که هیچ پرده‌ای از تعیین و سد راهی جز او باقی نمانده است، اجتهادی بیش از اندازه دارد کان یکی را نیز بردارد ز پیش و بی حجابی، با خدا رو به رو گردد امام در جدال عقل و عشق، سپاه عشق را غالب می‌سازد و در وداع آخرین با خواهرش زینب، وقتی با آن زن مرد آفرین روزگار مواجه می‌شود، از او می‌خواهد که حجاب وصل نشود:

همچو جان خود در آغوشش کشید - این سخن آهسته در گوشش کشید:

کای عنان گیر من، آیا زینبی؟ - یا که آن درد مندان شبی؟

پیش پای شوق، زنجیری مکن - راه عشق است این، عنانگیری مکن (۲۸۰)

سراسر عاشورا و صحنه‌های رزم فرزندان و یاران، جلوه‌ای از این جذبه معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان، هر کدام هدیه‌ای به درگاه دوست است، تا رضای او تامین شود و به بزم قرب، بار دهد. این مشرب عرفانی و عشق به خدا در جبهه‌های دفاع مقدس در ایران نیز تجلی داشت و رزمندگان عارف و صاحب‌دل، ره صد ساله را یک شبه می‌رفتند و به تعبیر حضرت امام خمینی (قدس سره) که شهادت را در ذائقه اولیای الهی شیرین‌تر از عسل می‌دانست و معتقد بود که از این شراب طهور معرفت و عشق، جوانان در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند (۲۸۱) و شهدا را سبکبالان عاشق شهادت می‌دانست که بر توسن شرف و عزت به معراج خون تاخته‌اند و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع الجمع، به شهود و حضور رسیده‌اند. (۲۸۲)

و در مورد توصیف ناپذیری جذبه‌های روحانی بسیجیان عاشق شهادت با قلم و بیان می‌فرمود:

لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربانی که جان‌ها را به سوی خود پرواز می‌دهد و آن قلب‌های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می‌توان ترسیم کرد؟ (۲۸۳)

بلا و ابتلا

بلا، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می‌آید. ابتلا شدن به این محبت‌ها و رنج‌ها است و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت‌های ناسالم و انگیزه‌های غیر الهی است.

غیر خدا درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبد، و غیر از معانی آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطلاعات و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق‌تر و عرفانی‌تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محبت‌های و شداید، برای دست یافتن به قرب الهی.

این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می‌شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خدا است و به مفهوم رضا و تسلیم از بعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میلی - چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری، بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک‌تر باشد، محبت و بلائی بیشتری هم خواهد چشید:

هر که در این بزم مقرب‌تر است - جام بلا بیشتری می‌دهند

برای بری که کم ظرفیت و ناخالص اند، بلا و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می‌برد. اینان کسانی اند که حتی دینداری شان با انگیزه‌های دنیایی و مادی است. امام حسین (علیه السلام) در اشاره به چنین کسانی می‌فرماید: الناس عبید الدنیا والدین لعق علی الستهم یحیطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون (۲۸۴) مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می‌چرخد و تا وقتی زندگی هاشان بر محور دین برگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند.

اما عارفانی با ایمان، نه تنها از بلا نمی‌گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل‌ها می‌دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبال می‌روند. (۲۸۵) امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

ان الله اذا عبدا غته بالبلاء. (۲۸۶)

خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می‌کند.

در احادیث، اینگونه بلاها، هدیه‌ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و از این رو است خدای متعال، حضرت علی (علیه السلام) را به بلاها و رنج‌هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا نکرده بود. (۲۸۷) و صبر بر بلا اجر شهید دارد. (۲۸۸)

از این دیدگاه است که سید الشهداء (علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد،

پروردگار را هم به نعمت‌های سرشارش می‌ستاید، هم به بلای نیکویش: سابع النعمه حسن البلاء (۲۸۹)

همچنین روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می‌سازد (استعدوا للبلاء)، فرجام خوشی برایشان بازگو می‌کند و می‌فرماید: خداوند، دشمنانان را با انواع بلاها عذاب می‌کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها می‌بخشد؛ پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد و یعوضکم عن هذه البلیه انواع النعم و الکرامه فلا تشکوا و لا تقولوا بالستکم ما ینقص قدرکم. (۲۹۰)

صاحبان همت‌های بلند و عشق‌های پاک به مبدا و معاد، از بلای الهی باروی خوش استقبال می‌کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می‌گذارد و از او انتظار پاداش دارند.

یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تاکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است.

اذکروا الله ذکرا کثیرا. (۲۹۱)

یاد، که یک مرتبه عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شرایط و مصیبت‌ها و برخورداری‌ها و نعمت‌ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند. زنده بودن چراغ یاد خدا در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می‌شود، هم مقاومت انسان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و هم انسان به سر سمتی و غرور نمی‌افتند و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه ذکر لسانی، قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه گاه و پناه گاه و نیروبخش ذات و بینا و شنوای کارها و حرفهایش بداند. این که نماز در قرآن به عنوان ذکر خدا مطرح است، چون هم مشتمل بر حمد و شکر و تسبیح الهی است، هم در بردارنده توجه قلبی به معبود.

عاشورا، مظهري روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین (علیه السلام) و یاران او دیده می‌شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی‌برند.

سید الشهداء (علیه السلام) در بحرانی ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می‌یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می‌کند. خطبه هایش با نام و یاد خدا است، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می‌شود. به نمونه‌هایی از سیره او در عرصه کربلا توجه کنید:

وقتی برای اصحابش خطبه می‌خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست:

اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء. (۲۹۲)

خدا را به نیکوترین ستایش، می‌ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می‌گوییم.

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می‌آید، می‌فرماید:

اللهم انت ثقنی فی کل کرب. (۲۹۳)

خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی.

امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند.

امام در روز عاشورا، در اوج سختی‌های توان ساز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می‌دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می‌راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می‌ساخت. این که گفته اند روز عاشورا امام حسین ^(علیه السلام) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می‌کرد و زیاد می‌گفت: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. (۲۹۴)، شاهد این ارتباط قلبی و دوستدار با دوست است. حتی برای تحمل پذیر کردن سخت‌ترین مصیبت‌ها هم، از اهرم ذکر خدا بهره می‌گرفت. وقتی کودک شیر خوارش را روی دستانش به تیر زدند و شهید کردند، فرمود: آن چه تحمل این مصیبت و درد را آسان و هموار می‌سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می‌بیند و شاهد است هون علی من نزل بی انه بعین الله. (۲۹۵)

مناجات‌های عاشقانه امام حسین ^(علیه السلام) با معبودش در آخرین لحظات حیات نیز، تداوم همین حالات روحانی و عرفانی را می‌رساند. به تعبیرهای مختلف، نجوای گوناگونی از این حضرت در واپسین دم نقل کرده اند، ولی قدر مشترک آنها این است که وقتی از زنده ماندن مایوس شد و یارانش همه به شهادت رسیدند و خود در قتلگاه بر زمین افتاد، خدا را می‌ستود و یاد می‌کرد و مراتب تسلیم و رضای خویش را ابراز می‌نمود و خدا را به عظمت یاد می‌کرد اللهم متعالی المکان، عظیم الجبروت.... (۲۹۶)

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس‌های عاشورا است.

دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می‌بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود، و می‌گفت: الحمد لله علی کل حال و پیوسته الله اکبر می‌گفت و از خدا مغفرت می‌طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می‌فرستاد. (۲۹۷)

پیش از او نیز وقتی هانی را به جرم پناه دادن به مسلم و همکاری با او بر شد خلیفه دستگیر کردند، پیش از شهادت، باز یاد خدا در زبان و دلش بود و می‌گفت:

بازگشت به سوی خداست، پروردگارا به سوی رحمت و رضوان تو پر می‌گشایم! (۲۹۸)

استرجاع، یکی از شاخصه‌های ذکر است، یعنی در برخورد با حوادث تلخ و مصائب، انسان خود را از خدا و برای خدا و به سوی خدا بداند و با گفتن انا لله و انا الیه راجعون، و این خط سیر از اویی و به سروی اویی را اعلام دارد. به تعبیر قرآن، این از اوصاف صابران است که در مواجهه با مصیبت و حادثه ناگوار، چنین می‌گویند. (۲۹۹)

سیدالشهدا ^(علیه السلام) در مسیر کربلا، وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را در کوفه شنید، چنین گفت: انا لله و انا الیه راجعون، رحمه الله علیهما. (۳۰۰) جز این بار، بارهای دیگر هم آن حضرت در طول راه استرجاع نمود.

از سوی دیگر غفلت از یاد پروردگار و خدا فراموشی عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفاسد و ظلم است. امام حسین ^(علیه السلام) درباره سپاه کوفه به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تاکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: لقد استحوذ علیکم الشیطان فانساکم ذکر الله العظیم. (۳۰۱) و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از ویژگی‌های حزب شیطان، خدا فراموشی را بر می‌شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست شیطان می‌شود. (۳۰۲)

این گونه است که یاد خدا، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان است، هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس براراده و نیت و عمل انسان.

فدا شدن در راه خدا

برای انسان‌های موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند.

آمادگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خدا است. خدا مشتری جان‌ها و مال‌هاست و در برابر آن بهشت می‌دهد. (۳۰۳) اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود هیچ شانی قائل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه‌ای ندارند.

عزت و عظمت و ارزش دین، تاحدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسان‌های پاک و حجت‌های الهی فدا می‌شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می‌شمارند.

دین خدا عزیزتر است از وجود ما - این دست و پا و چشم و سر و جان فدای دوست

در دوره‌ای که دین خدا در معرض زوال بود جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین ^(علیه السلام) حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می‌خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله. (۳۰۴)

او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات دهد.

در زیارتنامه مسلم بن عقیل و هانی بن عروه هم (۳۰۵) از این دو شهید بزرگوار نهضت امام حسین ^(علیه السلام)، به عنوان کسانی که جان خویش را در راه یاری حجت خدا و فرزند حجت خدا و در راه خدا و رضای او فدا کردند، یاد شده است. یاران دیگر امام نیز همه خود را فدای دین و قربانی راه خدا و احیای اسلام کردند و از زندگی دنیوی به خاطر حق، گذشتند و جاوید شدند.

حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد. حسین بن علی ^(علیه السلام) و یاران و فرزندان اهل بیت در این راه بودند. حضرت زینب ^(علیها السلام) پس از حضور بر بالین سیدالشهداء و در کنار جسد قطعه قطعه او چنین گفت: اللهم تقبل منا هذا القربان، (۳۰۶) خدایا این قربانی را از بپذیر. در تعبیر دیگری هم از آن حضرت به عنوان ذبح یاد کرده اند، چرا که او اسماعیلی بود که در منای حق شهید شد و حیات دین را تضمین کرد.

برای ملت‌ها هم قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است.

پیام عاشورا این است: ملتی که در راه آزادی گام برداشته و برمی دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حریت کند و اگر جامعه‌ای حاضر به فدا کردن عزیزانش در راه عزیزترانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی‌رسد. از عظمت قربانی، در راه آن فدا شده است. سید الشهداء ^(علیه السلام) و شهدای کربلا در راه دین و حق

فدا شدند، پس عظمت دین خدا از آن آشکار می‌شود. امام خمینی رحمه الله علیه درباره نقش فداکاری امام حسین (علیه السلام) برای احیای دین خدا می‌فرماید:

سید الشهداء (علیه السلام)، نهضت عاشورا را بر پا نمود و فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه‌های آن را فرو ریخت. (۳۰۷)

اسلام، همچون عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند.... (۳۰۸)

امام حسین (علیه السلام) خود و تمام فرزندان خودش را فدا کرد و پس از شهادت او اسلام قوی‌تر شد. (۳۰۹)

تعبیر امام امت درباره فدا شدن و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. هراس، آن دارد که شهادت، مکتب او نیست... (۳۱۰)

خود امام نیز این شهادت طلبی و آمادگی برای فدا شدن بهر دین را از کربلا آموخته بود و می‌فرمود:

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فرضیه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (۳۱۱)

من امیدوارم به فوز احدی الحسنین نائل شوم، یا پیشرفت مقصود و اقامه عدل و حق، یا شهادت در راه آنکه حق است. (۳۱۲)

رضا و تسلیم

از مراحل بلای عرفان و توحید، رضا است. رضا هم نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کمال و نداشتن هیچ انگیزه‌ای جز پسند و خواست مولی.

اهلی بیت (علیه السلام) در مقابل خواست خدا و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود، کمال می‌دانستند و با پشتوانه رضا، هر مشکل و بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می‌کردند. در مسائل اجتماعی نیز هرگز پسند و رضایت مردم را بر رضای الهی ترجیح نمی‌دادند و آنچه تکلیف بود عمل می‌کردند، مهم رضای الهی بود، هر چند به خشم مردم می‌انجامید.

این نکته در تعالیم قرآن و احادیث بسیار مطرح است. امام حسین (علیه السلام) که برای رضای الهی قدم در این راه گذاشته بود، روحیه کوفیان را چنین ترسیم می‌کرد که آنان خواسته‌های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده‌اند: لا افلح قوم آثروا مرضاه انفسهم علی مرضاه الخالق. (۳۱۳) امام سجاد (علیه السلام) نیز در انتقاد از خطیبی که در کاخ یزید و پیش اسرای اهل بیت، از یزید ستایش می‌کرد و از دودمان علی (علیه السلام) به زشتی یاد می‌کرد، بر سر او فریاد کشید که:

وای بر تو، رضای مردم را به قیمت خشم خدا خریده‌ای!

اشتریت مرضاه الخلق بسخط الخالق. (۳۱۴)

اما آنچه که در این بحث و بخش مورد نظر است، همان بعد متعالی عرفانی رضا است که ملاک عمل موحدان راستین است و عاشورا جلوه‌ای از این فضیلت به شمار می‌رود.

یکی درد و یکی درمان پسندد - یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران - پسندم آنچه را جانان پسند

نمونه‌های دیگری از مقام رضا را در کربلا با هم مرور می‌کنیم:

در مسیر راه کوفه، ابا عبدالله^(علیه السلام) پس از برخورد با فرزدق و آگاهی از اوضاع کوفه، فرمود:

همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می‌پسندیم، خدا را بر نعمتهایش سپاس می‌گوییم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، بازهم از کسی که نیش حق و شیوه اش تقوا باشد دور نیست (که آن را پسندد). (۳۱۵)

شعار رضا الله رضانا اهل بیت از کلمات نورانی امام و خاندان او در این سفر بود. این کلام را هم هنگام خروج از مکه به سمت کربلا در ضمن خطبه‌ای بیان فرمود، (۳۱۶) هم واپسین کلماتی بود که در قتلگاه از حنجر خونین آن امام شنیده شد که: الهی رضی بقضائك. خواهر خویش را نیز به تسلیم و رضا دعوت می‌کرد ارضی بقضاء الله تا پس از شهادتش بی تابی و نارضایی از خود نشان ندهد. وقتی هم که می‌خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر رسول خدا از خداوند طلب کرد که آنچه که رضای تو است، برایم انتخاب کن: اسئلك... ما اخترت من امري هذا ما هو لك رضی. (۳۱۷)

این روحیه معنوی در سایر عاشوراییان هم بود. حضرت مسلم بن عقیل در کوفه وقتی گرفتار شد، باز دم از رضای الهی می‌زد و به داوری خدا راضی بود و در هر حال، خدا را حمد می‌گفت. (۳۱۸)

سیدالشهدا^(علیه السلام) وقتی به کربلا می‌رفت، به سرانجام و سرنوشت ماجرا راضی بود، هر چه را که خدا مقدر کرده باشد برای خود خیر می‌دید و می‌فرمود:

چه کشته شویم، چه پیروز گردم، آنچه را خدا بر ایمان مقدر کرده باشد، آن را خیر می‌بینم. (۳۱۹) رضای عبد از خدا و رضای خدا از عبد، اوج این کمال است؛ پسند دو جانبه و رضای از هر دو سو. در متون زیارتنامه هم به این مقام و مرتبه شهادی کربلا اشاره و ارج نهاده شده است.

در زیارتنامه حضرت مسلم است: شهادت می‌دهم که تو اقامه نماز و زکات کردی و جهاد کرده و به شهادت رسیدی در حالی که خداوندت از تو راضی بود لقیث الله عز و جل و هو عنك راض. (۳۲۰) در زیارتنامه هانی می‌خوانیم که جان خویش را در راه رضای الهی فدا کردی بذلت نفسک فی ذات الله و مرضاته. (۳۲۱) در همین متن، به رضایت خدا از او هم اشاره شده است.

اینکه یک انسان به مقامی برسد که خشم و رضای او خشم و رضای خدا باشد، مقام والاتری است. سیدالشهدا^(علیه السلام)، با این وصف در زیارت مطرح شده است:

یا من رضاه من رضی الرحمان و سخطه من سخط الرحمان. (۳۲۲)

خاندان او نیز چنین بودند و پیشامدهای ناگوار کربلا به به حساب خدا گذاشته به امید اجر او، آنها را تحمل می‌کردند و همه را زیبا می‌دیدند. این کلام حضرت زینب است که وقتی در مجلس ابن زیاد در کوفه، والی مغرور با طعنه خطاب

به آن بانوی قهرمان گفت: کار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ زینب کبری (علیها السلام) پاسخ داد: جز زیبا چیزی ندیدم: ما رایت الا جمیلاً (۳۲۳) و این سخن به شدت والی کوفه را عصبانی ساخت.

کار برای رضای خدا و داشتن به شدت والی کوفه را عصبانی است که هم وجدان انسان‌ها را همواره آرام و خرسند می‌سازد، هم امید آفرین و حرکت را است و هم ایجاد انگیزه قوی می‌کند. ملت ایران در سال‌های انقلاب و جنگ، به خاطر رضای الهی به میدان رفتند و از شهادت‌ها استقبال کردند. بستگان و خانواده‌های شهدا و جانبازان هم با روحیه رضامندی، تحمل مشکلات کردند. امام خمینی (قدس سره) فرمود:

کسی که دنبال حق می‌رود و برای رضای خدا کار می‌کند، نباید به فکر این باشد که به او چه گفته اند، یا چه می‌گویند، باید خدا را در نظر بگیرد و برای خدا کار کند، هر کس هر چی می‌خواهد بگوید. (۳۲۴)

در زمینه افزایش قدرت روحی برای تحمل سختی‌ها و شهادت‌ها هم فرمود:

ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش‌های معنوی و انسانی به پا خاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان و آسیب دیدن نور چشمان و تحمل سختی‌ها؟ (۳۲۵)

فوز

کسی که تلاشه‌ایش انسان در زندگی او را به هدف خلقت برساند، فائز و رستگار است. فوز در فرهنگ دنی آن است که انسان با بهره‌گیری از نعمت‌های خدا و عمر خویش بتواند سعادت جاودانه را که کامیابی آخرت و بهشت است به دست آورد. فوز عظیم و رستگاری کامل، رسیدن به کامروایی اخروی است. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام):

الآخره فوز السعداء. (۳۲۶) خود آن خود وقتی در سپیده دم نوزدهم رمضان ضربت خورد، فرمود: فزت و رب الکعبه، چرا که برای اولیای الهی، شهادت برترین رستگاری و کامیابی است.

امام حسین (علیه السلام) در حرکت عاشورایی خویش، فوز و سعادت ابدی خود و یارانش را می‌دید، از این رو مشتاقانه به سوی این هدف می‌شتافت. در راه کوفه، وقتی طرم‌اح با آن حضرت ملاقات و ایشان را از رفتن به کوفه پر آشوب منع کرد، امام فرمود:

ما با آنان قول و قراری داریم که دوست ندارم خلف وعده کنم. اگر خداوند شر و فتنه را از ما دفع کرد، که لطف دیرینه اوست و اگر هم آن پیش آید که گریزی از آن نیست، آن هم فوز و شهادت است:

... و آن یکن ما لابد منه ففوز و شهاده آن شاء الله. (۳۲۷)

در سخن دیگری که از آن حضرت نقل شده است، در شب عاشورا خطاب به همراهان گوشه‌هایی از فرهنگ حیات و فلسفه مرگ و زندگی و سعادت اخروی را بیان فرمود، سپس افزود:

بدانید که تلخ و شیرین دنیا و هم‌اش خواب و خیال است، بیداری و هشیاری در آخرت است. فائز و رستگار کسی است که در آخرت به سعادت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید: ... و الفائز من فاز فیها و الشقی من شقی فیها. (۳۲۸)

سخن معروف امام حسین (علیه السلام): فانی لا اری الموت الا سعادة (۳۲۹) نیز گویای بینش امام در مورد مفهوم و ماهیت سعادت و رستگاری است که امام آن را در سایه شهادت در راه خدا می‌داند.

این باور و حقیقت، به اهل شوق به آخرت و بهشت می‌بخشد و وابستگی هاشان را به دنیا می‌کاهد و سبکبال و شهادت طلب می‌شوند و به راحتی جان فدای مکتب و قرآن و ولی خدا می‌کنند و شایسته ترین چهره‌هایی که عنوان فائزین را به خود اختصاص داده اند شهدای کربلایند. امام حسین (علیه السلام) وقتی به بالین حر رسید، ضمن ستایش‌هایی که از او کرد، اشعاری در ستایش از ایثار و مواسات و صبر او خواند، از جمله این بیت که:

لقد فازوا الذی نصرُوا حسیناً - و فازوا بالهدایه و الصلاح (۳۳۰)

آنان که حسین را یاری کردند، رستگار شدند و به هدایت و صلاح، راه یافتند.

در زیارتنامه‌های شهدای کربلا و ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، به این تعبیر بسیار بر می‌خوریم که آنان را کامیاب و اهل فوز می‌شماریم و نیز آرزوی اینکه کاش ما هم در کربلا در رکاب آنان بودیم و می‌جنگیدیم و با شهادت، به فوز ابدی می‌رسیدیم. از جمله به این چند نمونه دقت شود:

خدایا شهادت می‌دهم که حسین بن علی به کرامت تو نائل و فائز شده است، او را با شهادت، گرامی داشته‌ای و به او سعادت بخشیده‌ای. (۳۳۱)

و خطاب به شهدای کربلا می‌گوییم:

فزتم و الله فوزا عظیماً، یالیتی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً

اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العالی. (۳۳۲)

زائر شهدای کربلا که آن به خون خفتگان را شهید و سعید و فائز می‌شمارد، این بینش را به زندگی خود هم سرایت می‌دهد و دیدگاهش نسبت به سعادت، فراتر از کامیابی‌های دنیوی می‌شود. این برداشت عمیق‌تر از زندگی و اندیشیدن به فوز، درسی است که عاشورا به همه می‌دهد: رستگاری، در سایه جهاد و شهادت و جان دادن در راه مکتب و ولایت.

اخلاص

گوهر کمیاب و گرانبهای اخلاص، پیام دیگری از عاشورا است.

اخلاص در نیت، اخلاص در عمل و مشارکت در نهضت امام حسین (علیه السلام)، اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا، اخلاص در محبت و دوستی و رفتن، به زیارت شهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مداحی کردن، مجلس گرفتن... همه از جلوه‌های قابل بحث است.

آنچه مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. خداوند، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباه نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند.

صحنه‌های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه‌ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ الهی و خدایی داشتن است؛ صبغه الله. این رنگ بی زوال، در حماسه عاشورا دیدنی‌تر می‌شود.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن خطابه‌ای مفصل که پیش از خروج از مدینه ایراد نمود، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد کرده، انگیزه اخلاص اصلاح دینی و اجتماعی را مطرح ساخت:

خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کلای دنیا رفتن نبود، بلکه می‌خواهیم معالم دین و نشانه‌های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود... (۳۳۳)

نظیر این سخن را در سخن دیگری هم فرمود که:

من هرگز به عنوان شورش، خوشگذرانی، سرمستی، فساد انگیزی یا ستم برنخاستم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم... (۳۳۴)

این در وصیتنامه‌ای بود که قبل از خروج از مدینه، برای برادرش محمد حنفیه نوشت، تا انگیزه‌های دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش، نفی کند.

چون انگیزه اخلاص، حرکت آفرین عاشورا بود هیچ عاملی نتوانست امام حسین (علیه السلام) و یارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت باز دارد.

در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول و چه در مسیر راه کربلا، تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا، همه یکدست و خالص باشند.

مخلصین در نیت و محبت، از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند.

مخلصان دیگری هم در مکه، در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند. اما آنان که انگیزه‌های غیر الهی داشتند، یا از آغاز حرکت، او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتی فراخوانی خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله، با بهانه‌هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا (علیه السلام) را نیافتند.

وقتی در طول راه، اوضاع کوفه و شهادت مسلم بن عقیل گزارش داده شد، جمعی از همراهان، از چپ و راست از پیرامون حضرت متفرق شدند و تنها کسانی ماندند که از مدینه همراه حضرت آمده بودند. (۳۳۵)

هرثمه بن ابی مسلم، در میان راه به امام برخورد. امام انتظار یاری و همراهی از او داشت. ولی او ناامنی خانواده خود را بهانه کرد و صحنه را ترک نمود. (۳۳۶)

عبیدالله بن حر جعفی هم در منزلگاه قصر بنی مقاتل، به فرستاده امام که او را به نصرت حق فرا می‌خواند، همچنین به دعوت خود امام حسین (علیه السلام)، که با او دیدار کرد و به یاری فراخواند، پاسخ منفی داد و از این سعادت محروم شد. (۳۳۷)

طرماع بن عدی هم تا چند قمی این سعادت آمده بود که توفیق همراهی نیافت. (۳۳۸) وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مراحل از راه، تا خالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به

کناری می‌افکند و سابقه‌های دراز مبارزاتی نیز به کار نمی‌آید. تاریخ، سرشار از تجربه‌های تلخی است که صاحبان نیت‌های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته‌اند تا آخر در مسیر حق، پایدار بمانند.

خالصان، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بروز می‌دادند.

در صحنه کربلا، خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه می‌دادند.

عابس بن ابی شیب شاکری در نبرد خویش با سپاه کوفه، این گونه حمایت خالصانه و الهی را از اهل بیت پیامبر اظهار می‌کرد:

من با شمشیرم در راه شما تیغ می‌زنم و جهاد می‌کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار، جز به پاداش الهی، چشم ندوخته‌ام و چیزی نمی‌خواهم. (۳۳۹)

حسین بن علی (علیه السلام) بنده خالص خدا بود. در زیارت حرم او، به فرموده سید بن طاوس، او را خطاب می‌کنیم: السلام علیک یا خالصه الله. (۳۴۰)

دستگاه امام حسین (علیه السلام)، مشتری خلوص در عمل است. آنچه هم ریای و متظاهرانه باشد و آنکه با نیت آلوده، دم از این مجموعه خلوص بزند، خواه ناخواه روزی رسوا می‌شود.

درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی‌شود.

همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه فراموش نشد، که روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت عنصر خلوص بود.

قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزش آفرین است، به خصوص در مسائل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه‌های مادی و جاه طلبانه و قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است.

آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابر این نه کمی نفرت، در اراده اش خلل ایجاد می‌کند و نه شکست ظاهری او را مایوس و بدبین می‌سازد.

قیام لله، توصیه و موعظه الهی است، آنجا که می‌فرماید:

قل انما اعظکم بواحدة آن تقوموا لله مثنی و فرادی. (۳۴۱)

بگو شما را به یک چیز موعظه می‌کنم: اینکه دوتا دوتا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.

اگر در یک مبارزه این انگیزه باشد، تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر است و حتی در تنهایی و بی یابوری و کمی امکانات هم تکلیف را از خود ساقط نمی داند و با باطل سازش نمی کند.

امام حسین (علیه السلام) به برادرش محمد حنفیه که از روی نصیحت به آن حضرت سخنانی می گفت، فرمود:

یا اخی و الله لوالم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه. (۳۴۲)

برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.

در سخنانی هم روز عاشورا، ضمن رد ذلت تسلیم در برابر دشمن، فرمود:

الا و انی زاحف بهذه الاسره علی قله العدد و کثره العدو و خذله الناصر (۳۴۳)

من با همین گروه اندک، با آنکه دشمن بسیار است و یاوران، ترک یاری کرده اند، خواهم جنگید.

آنچه برای خدا باشد، ماندگار و پایدار می شود. قیام عاشورا چون یاری کرده اند، خواهم جنگید.

آنچه برای خدا باشد، ماندگار و پایدار می شود. قیام عاشورا چون رنگی خدایی داشت، ابدی و بی شکست شد. به تعبیر حضرت امام (قدس سره):

شکست نبود کشته شدن سید الشهداء؛ چون قیام لله بود، قیام لله شکست ندارد. (۳۴۴)

آگاه بودند که ما آمدم ادای وظیفه خدایی بکنیم، آمدم اسلام را حفظ کنیم. (۳۴۵)

وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت هم در کار نیست و رزمنده در هر دو حال شکست یا پیروزی خود را برنده میدان می داند. امام امت در مورد برافروخته تر شدن چهره سیدالشهداء در روز عاشورا هر چه به ظهر عاشورا نزدیک تر می شد، می فرماید:

برای اینکه می دید جهاد در راه خداست و چون جهاد برای خداست، عزیزانی که از دست می دهد، از دست نداده است، اینها ذخایری هستند برای عالم بقا. (۳۴۶)

درباره تکلیف دفاع در جنگ تحمیلی علیه ایران نیز، امام امت همین دیدگاه را داشت و این سخن اوست:

ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟ ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل کرد. (۳۴۷)

پیام‌های تاریخی

پیام‌های تاریخی (تبیین)

مقصود از این عنوان، تاثیری است که عاشورا در حرکت‌های تاریخی، بینش تاریخی، تجزیه و تحلیل حوادث، چه در زمان نزدیک به عاشورا داشته، یا می‌بایست داشته باشد، چه تاثیری که در زمان‌های بعد تا عصر حاضر داشته و دارد یا می‌توان داشته باشد.

هر حادثه تاریخی، موجی از آثار و پیامدهای مختلف بر می‌انگیزد، یا حداقل زمینه آفرینی در آن است؛ به شرط آنکه جوهره حادثه، هم شناخته و هم شناسانده شود. در این صورت است که تاریخ، از نبش قبور یا غیبت مردگان یا نقالی وقایع گذشته در می‌آید و اهرمی حرکت آفرین و منبعی الهام بخش می‌گردد.

با این توضیح، عنوان پیام تاریخی عاشورا تنها شامل پیام‌های صریح عاشورا به تاریخ آینده نمی‌شود، بلکه شناخت نیروی نهفته در بطن حادثه برای الهام‌گیری در زندگی فردی و اجتماع و درس‌های روشنگر به آیندگان را نیز در بر می‌گیرد. با این دیدگاه است که عاشورا از حالت حادثه‌ای در گذشته در آمده، صورت ذخیره‌ای از هدایت‌ها، درس‌ها و عبرت‌ها برای آیندگان به خود می‌گیرد و ما می‌توانیم از عاشورا پیام بگیریم و درس بیاموزیم و عبرت بگیریم که بسی مهم‌تر است؛ نکته‌ای که در سخنان ارزشمند و هشدار دهنده مقام معظم رهبری مورد تاکید مکرر بود و فرمود:

... از درس‌های عاشورا مهم‌تر، عبرت‌های عاشورا است!

توجه به نقش انسان آگاه و متعهد در ساختن تاریخ و تاثیر گذاری در روند حوادث تاریخی مهم است. از این رهگذر می‌توان انسان‌ها را به قدرت تاثیر گذاری و حرکت آفرینی شان توجه داد و از اینکه صرفاً تابع جریانات تاریخ و موج آفرینان اعصار باشند و برای خود اراده و توانی قائل نباشند، آنان را به نیروهای تاثیر گذار و فعال در این عرصه تبدیل کرد. مسلماً در شب تاریک تاریخ، آن تک‌شمع‌هایی که روشنایی می‌بخشند و امید آفریده، راه را می‌نمایانند، بسیاری را به شمع بودن و سوختن و راه نشان داده می‌کشاند.

نقش الگو و پیشتاز در پدیده‌های تاریخی روشن است. در مسیر تحولات اجتماعی نیز خیلی‌ها در پی رفتن اند، اما پیشرو ندارند. قافله سالاران تاریخ، آنانند که با ایمان به اراده خویش و شناخت جای هر گام و اقدام به موقع به تکلیف تاریخی خویش عمل می‌کنند و تاریخساز می‌شوند.

نهضت عاشورا از این دید نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، پیام داده است و صدای هل من ناصر کربلا، در رواق تاریخ، تا ابدیت به گوش می‌رسد.

تاریخ اسلام یا مسلمین؟

بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سر آغاز فصلی نو در تاریخ بشریت بود.

انقلابی اساسی در افکار و عقاید، اخلاق و رفتار، نظام سیاسی، ساختار اجتماعی و معیارهای ارزشی به وجود آمد. آنچه به نام تاریخ اسلام شناخته می‌شود، مجموعه‌ای از این تحولات همه جانبه در فکر و زندگی انسان در عصر بعثت است. اما با رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، جریان تاریخ به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. تلاش‌هایی برای احیای جاهلیت وجود داشت، معیارهای جاهلی کم کم حاکم شد، تعالی روحی و معنوی مسلمانان رو به افول گذاشت و آن ارزشهای مقدس دوران نبوت پیامبر، پس از او کمرنگ شد و این همه به خاطر انحراف در ساختار سیاسی جامعه و ترک کردن وصیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و به قدرت رسیدن کسانی بود که امامت معصوم را کنار زدند و اهل بیت را از عرصه هدایت جامعه دور ساختند.

گرچه مورخان، حوادث آن سال‌ها را با همان عنوان تاریخ اسلام نگاشته اند، ولی رجعت‌ها و حرکت‌های واپس گرایانه عصر پس از پیامبر، در زمینه‌های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، نظامی و اقتصادی چنان بود که اگر نام آن را تاریخ مسلمانان بنامیم، دقیق‌تر است تا تاریخ اسلام. (۳۴۸)

اگر بخواهیم عملکرد خلفای پس از پیامبر و خلفای اموی و عباسی را که جدا از خط اهل بیت عمل می‌کردند با تعالیم دین و سیره پیامبر تطبیق دهیم، با مشکل مواجه می‌شویم. هم نحوه تصدی قدرت و به خلافت رسیدنشان با معیارهای نظام سیاسی اسلام ناهم‌ساز بود و هم عملکردشان در زمینه‌های عدالت اجتماعی، شیوه حکومت، عمل به قرآن و سنت و اخلاق و معاشرت.

از این رو، به وضوح به دو جریان خط خلاف و خط امامت بر می‌خوریم و تضاد این دو جریان در تاریخ اسلام در جاهای بسیاری خود را نشان داد که حادثه عاشورا یکی از بارزترین آنها بود. خصومت اهل بیت و مخالفان و تعارض بنی هاشم و بنی امیه، ریشه در تعارض دو فکر و خط عقیدتی و عملی داشت، نه خصومت‌های شخصی و قبیله‌گی. تحلیل زیبا و عمیق امام صادق (علیه السلام) از این دو جریان چنین بود:

انا و آل ابی سفیان بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله. (۳۴۹)

ما و دودمان ابوسفیان اهل دو خاندانیم که در مورد خدا و بر اساس دین و مکتب، با هم دشمنی کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند: خدا دروغ گفته است.

یعنی نزاع، بر سر عقیده و مکتب و صادق و کاذب دانستن خدا و دین بود.

جدایی مسیر تاریخ اسلام از اهل بیت عصمت، سبب توجیه ناپذیری بسیاری از عملکردهای حکام با مبانی و معیارهای دین گشت.

تاریخنسازان حرفه‌ای و وابسته به دربار نیز به گونه‌ای دیگر چهره تاریخ را آلودند که گاهی استناد به متون تاریخی را با دشواری مواجه می‌سازد.

در این میان، شناخت راست و دروغ و حق و باطل در رخدادهای تاریخی، هم رسالتی سنگین و ضروری است، هم کاری دشوار و نیازمند دقت. همچنان که درباره حادثه عاشورا نیز، گاهی مطالبی غیر واقعی و ضعیف، به نقل‌ها افزوده شده و در فرهنگ مردم راه و رسوخ یافته است که هم با روح عاشورا ناسازگار است، هم با متون معتبر تاریخی. این نیز ضرورت پیرایش آثار مربوط به عاشورا را از جعل و دروغ و نقل مسائل سست، الزامی می‌کند. (۳۵۰)

ریشه عاشورا در سقیفه

بسیاری از حوادث، در ارزیابی بنیادین به ریشه‌های کهن تری منتهی می‌شوند که گاهی فاصله زمانی بسیاری میان آن دو وجود دارد، ولی علل و اسباب واسطه‌ای و میانی متعددی آن دو را به هم متصل می‌سازد. اگر شناخت عمیق و جریان شناسانه از حوادث باشد، هم بصیرت انسان را در تحلیل وقایع می‌افزاید، هم از تکرار برخی وقایع تلخ در دوران‌های بعدی جلوگیری می‌کند.

حادثه عاشورا یکی از این گونه جریانات است که ریشه آن به پنجاه سال قبل و به ماجرای غضب خلافت از خاندان پیامبر و بازیگری با حاکمیت دینی و خلافت اسلامی باز می‌گردد. آن جریان انحرافی که در مساله رهبری و خلافت پیش آمد، به تدریج جامعه را از سرچشمه زلال مکتب دور ساخت. دشمنان دیرین اسلام و پیامبر، کم کم قدرت یافتند و با استیلا بر سرنوشت مسلمین و حکومت، اهداف و نیات شوم خود را تحقیق بخشیدند. اگر آن ستم نخستین نبود و گستاخی فاحش نسبت به پیامبر و خاندان گرامی او انجام نمی‌گرفت، کار امت پیامبر به آنجا نمی‌رسید که عزیزترین چهره امت اسلامی و یادگار معصوم پیامبر را در کربلا به شهادت برسانند و پس از آن قتل عام خونین، خاندان پیامبر را به اسارت ببرند.

لعت‌هایی که در زیارتنامه‌ها به نخستین ظالم در حق محمد و آل محمد دیده می‌شود، و لعنت بر آنان که پایه و اساس ظلم بر اهل بیت را گذاشتند (۳۵۱) و آنان که آن راه را ادامه دادند، همکاری کردند، سکوت کردند و ... همه اشاره به ریشه حادثه کربلا در سقیفه و جریانات صدر اسلام است.

عاشورا، در واقع تجلی نهایت دشمنی‌های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با همدستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت. اگر وصیت پیامبر درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می‌شد و ولایت حاکمیت می‌یافت، آن بدعت‌ها، رجعت‌ها و شعله ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرک و ضربه خوردگان از تیغ اسلام، مجال بروز نمی‌یافت. پس شهادت امام و یارانش در عاشورا، برگی دیگر از آن ستم نخستین بود. به تعبیر عمیق و زیبایی مرحوم آیه الله غروی اصفهانی: ... وقتی حرمه تیر افکند، حرمه نبود که تیر انداخت، بلکه تیرانداز واقعی کسی بود که برای او زمینه سازی کرده بود. تیری از جانب سقیفه آمد که کمان آن در دست خلیفه بود. آن تیر، گلوی آن کودک را ندید، بلکه بر جگر دین و قلب پیامبر فرونشست. (۳۵۲)

تیری هم از روز عاشورا بر قلب حسین بن علی^(علیه السلام) نشست و خون ثار الله را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید، پس از کشتن امام حسین^(علیه السلام) مغرورانه می‌گفت کاش اجداد و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند، نشانه دیگری است که کینه او با امام، تداوم همان کینه‌های ابوسفیان و مشرکان بنی امیه با پیامبر و خاندان او و دین خدا بود، و این که ابن زیاد در کوفه به سر مبارک سید الشهداء جسارت می‌کرد و با چوبی که در دست داشت بر لب‌های او می‌زد و می‌گفت: یوم بیوم بدر، (۳۵۳) این روز در مقابل روز جنگ بدر، باز هم نشان دهنده ریشه داشتن

کربلا در سقیفه است. جریان شناسی تاریخی، به حوادث معنای دیگری می‌بخشد و بدون چنین شناختی، گاهی نمی‌توان در پیوند این دو حادثه با هم، گفته است:

کانکه طرح بیعت شورا فکند - خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان - تیر، کاندنر نینوا شد بر نشان (۳۵۴)

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا در خطبه دومی که با کوفیان سخن گفت، از آنان با این القاب و اوصاف یاد فرمود:

مرگ بر شما ای بردگان امت! ای بازماندگان پراکنده احزاب! ای واگذارندگان کتاب خدا، ای تحریفگران دین! ای گروه

تباهی و گناه! ای دمیده شدگان شیطان! ای خاموش کنندگان سنت‌ها! آیا از دین طاغوت‌ها حمایت کرده، ما را خوار

می‌سازید؟ آری به خدا سوگند این نیرنگی کهن در شما است که ریشه هایتان بر آن استوار شده و شاخ و برگ هایتان

بر آن روییده است و شما پلیدترین میوه این خارستان اید و لقمه غاصبان.... (۳۵۵)

در این بیان، حضرت آنان را پس مانده‌های همان قبایل و احزاب جاهلی و معاند می‌داند و میوه تلخ درخت دشمنی بنی

امیه با آیین خدا می‌شمارد. این نیز نوعی نگرش جریان شناسانه به شرکت کنندگان در فاجعه تلخ عاشورا از چشم امام

حسین (علیه السلام) است.

بنابراین شناخت ریشه‌های هر حادثه و زمینه‌های قلبی آن، از پیام‌های دیگر عاشورا است.

اتمام حجت

در جریان تاریخی، استناد مردم یا تاریخ سازان دلایلی است که مورد تمسک قرار می‌گیرد. مردم در پی حجت و سند

برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ سازان نیز برای پاسخگویی به محکمه تاریخ، برای قاضی

وجدان‌ها حجت بر جای می‌گذارند.

برای این که راه عذر و بهانه جویی برای متخلفان با مخالفان بسته شود، اتمام؛ کسی به ما چیزی نگفت؛ اگر می‌دانستیم

چنین و چنان می‌کردیم؛ اگر می‌شناختیم به گونه دیگری عمل می‌کردیم و از این گونه حرف‌ها.

در نبردهای اسلامی، پیش از آنکه زبان سلاح به میدان آید، اتمام حجت می‌شود و با آیات و بینات، راه از چاه

بازشناسنده می‌شود تا اگر جنگی پیش آمد، یا قومی به خاطر عملکرد زشت خویش گرفتار عذاب الهی شدند، از پیش

حجت بر آنان تمام شد باشد و نگویند که چشم و گوشمان بسته بود. در قرآن کریم از بین داشتن پیامبران سخن به میان

آمده است و نشان دادن آیات الهی را هم برای اتمام حجت دانسته است، تا ایمان یا هلاک مردم، از روی بین و حجت

باشد:

لیهلک من هلاک عن بینة و یحیی من حی بینة. (۳۵۶)

تا هر که هلاک می‌شود، از روی بینة هلاک شود و هر که زنده می‌ماند، از روی زنده بماند.

فرستادن پیامبران مبشر و منذر نیز از دید قرآن برای اتمام حجت است، تا مردم پس از این بعثت‌ها، حجت و بهانه و

مستمسکی بر کفر و طغیان و گمراهی خود نداشته باشند:

رسلا مبشرين و مندرين لئلا يكون للناس على الله بعد الرسل. (۳۵۷)

در نهضت عاشورا، امام حسین (علیه السلام) و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن به خون پاک آنان آلوده شود، اتمام حجت کردند: هم خود و هدف از آمدنش به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرفی کردند و هم هر گونه بهانه‌ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند. سید الشهدا (علیه السلام) قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود:

وای بر توای پسر سعد! از خدا نمی‌هراسی؟ با اینکه می‌دانی من کیستم، با من می‌جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا با من باش که با قرب خدا نزدیک‌تر است...

هر عذر و بهانه‌ای را که عمر سد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطالع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد. (۳۵۸)

روز عاشورا نیز امام حسین (علیه السلام) سوار بر مرکب خویش تا نزدیکی سپاه دشمن پیش رفت و با رساترین صدا خطاب به آنان، به گونه‌ای که می‌شنیدند، فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و در کشتنم شتاب نکنید تا موعظه‌ای شایسته کنم و عذر خودم را از آمدن بازگویم ... سپس، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

به نسب و تبار من بنگرید، آنگاه به وجدان خویش بازگردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حریم برای شما روا است؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سید الشهدا و جعفر طیار عموی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوش‌تان نرسیده که فرمود: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشت اند؟ ... آنچه می‌گویم حق است و تاکنون دروغی نگفتم. و اگر می‌پندارید دروغ می‌گویم، از جابر بن عبدالله انصاری، ابو سعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم،

انس بن مالک پرسید که می‌گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده‌اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟....

پس از سخنی که شمر گفت و حبیب بن مظاهر پاسخش داد، امام افزود:

اگر در اینها شک دارید، آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیامبر شمایم؟ به خدا قسم اکنون در روی زمین، پسر دختر پیامبری جز من وجود ندارد. وای را از شما برده‌ام؟ به قصاص جراحی به جنگ من آمده‌اید.... و همه ساکت بودند؛ چون جوابی نداشتند و حجت امام، تمام بود.

آنگاه حضرت، برخی از آنان را به نام صدا کرد و فرمود آیا شما نبودید که برایم نامه نوشتید و دعوت کردید و گفتید: میوه‌ها رسیده است و نیروها مسلحند ... و چون جوابی باز هم ندادند، امام به اردوگاه خویش برگشت. (۳۵۹)

از آن همه وجدان، تنها وجدان حر بیدار شد و به امام پیوست.

حجت را حتی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می‌مانند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می‌خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان فرمود که هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی‌خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که

بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود؛ که شب همچون پرده‌ای آویخته است ... و هر که می‌خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است. (۳۶۰)

در همه صحنه‌های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می‌آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت در تاریخ از یک سو و برای بستن راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بینات و هشدارها پردازد تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند.

افشا و تبیین

غیر از نقش یاد آوری در زنده ماندن حق و رسوایی باطل (که در بحث احیاءگری آمده است)، برای خنثی کردن نقشه‌های پیروان باطل، باید توطئه‌ها را افشا کرد و به تبیین جنایات پرداخت، تا آنچه اتفاق افتاده، در پس پرده کتمان باقی نماند. افشاگری همیشه در روشن ساختن اذهان نسبت به واقعیات و بسیج مردم علیه باطل، کار ساز بوده است. در انقلاب اسلامی ایران، نطق امام خمینی قدس سره علیه قرار داد کاپیتولاسیون که به تعبید شدنش نیز انجامید، یکی از این نمونه‌ها بود؛ یا افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام پس از اشغال لانه جاسوسی دشمن از سلاح‌های شیمیایی در جنگ علیه ایران، رسوایی بزرگی برای عاملان این جنایت به بار آورد.

در حادثه کربلا، یکی از رسالت‌های بازماندگان حادثه، افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی، از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. شاید یکی از دلایلی هم که سبب شد امام حسین (علیه السلام) در حرکت خویش از مدینه به مکه و سپس به کربلا، زنان و کودکان را هم به همراه آورد، آن بود که اینان در دوران اسارت، به عنوان شاهدان صحنه جنایت و مظلومیت اهل بیت، دیده‌های خود را برای مردم بازگو کنند تا آن وقایع در پشت پرده ابهام نماند.

نقش امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در این میان حائز اهمیت بود.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) پس از به خاک سپاری پیکر امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا، روی قبر پدر شهیدش نوشت: اینجا قبر حسین بن علی است، آن که او را تشنه و غریب کشتند. هذا قبر الحسین بن علی بن ابی طالب، الذی قتلوه عطشانا غریبا (۳۶۱) حضرت می‌توانست اوصاف دیگری برای سید الشهداء بیان کند، اما تاکید بر این که او را آن گونه به شهادت رساندند، نوعی افشاگری است. در خطبه هم که در کوفه ایراد نمود، فرمود:

انا ابن من قتل صبرا و کفی بذلک فخرا (۳۶۲)

من پسر کسی هستم که قتل صبر کشته شد و همین برایم به عنوان افتخار، بس است. (۳۶۳)

در صورتی که می‌توانست در معرفی خود و بیان افتخاراتش، اوصاف دیگری را برشمارد.

در همان نطق که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم فرمود:

ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است. هر کس مرا نمی‌شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده اش را به اسارت گرفتند. من پسر کسی هستم که بی گناه، او را کنار شط فرات سربریدند. (۳۶۴)

امام در معرفی خود، بیش از آن که به خود و اوصاف خود بپردازد، به معرفی پدر شهیدش و به جنایت‌هایی که در مورد عترت پیامبر شده است اشاره کرد و این افشاگری بر ضد ابن زیاد و حکومت یزید بود.

در خطابه پر شور و افشاگرانه و بیدارگر خویش در کاخ یزید و در حضور آن همه جمعیت و دولتمردان سلطه یزید و مهمانانش، پرده کتمان را کنار زد و در آن سخنرانی (انا ابن مکه و منّا، انا ابن زمزم و الصفا...) (۳۶۵)

اوصاف و فضایل پدرش، جدش علی بن ابی طالب، جدش رسول خدا، و همه خدمات و فضیلت‌های دودمان خود را برشمرد، تا آنجا که صدای ضجه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی بیشتر و بیم بروز فتنه و آشوبی که در اثر نطق امام، ممکن بود پیش آید، به موذن گفت اذان بگوید تا شاید فضای جلسه عوض شود. امام سجاد، از جمله‌های اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد. (۳۶۶)

این وضعیت را یزید نیز پیش بینی می‌کرد. وقتی امام سجاد (علیه السلام) درخواست کرد که بر فراز منبر رود و او مخالفت کرد، اطرافیان گفتند که این جوان بیمار و اسیر در حضور امیر، نمی‌تواند سخن بگوید، بگذار حرف بزنند. ولی یزید باز هم مخالف بود و می‌گفت: اگر او به منبر رود، جز با رسوا ساختن من و آل ابوسفیان پایین نخواهد آمد! (۳۶۷) امام سجاد (علیه السلام) در طول سفر اسارت، یک کلمه هم با کسی از ماموران همراه سخن نگفت، چون خبثت آنان را می‌شناخت؛ ولی هر جا برای بیان حقایق و رسواگری دشمن زمینه و مجال می‌یافت به روشنگری می‌پرداخت. در بدو ورود به شام، پیر مردی که با تبلیغات حکومت یزید، نسبت به اسرا بدبین شده بود، به آن حضرت دشنام داد و گفت: خدا را شکر که شماها را کشت و امیر را بر شما مسلط ساخت.

حضرت با یک سوال، ذهن او را روشن کرد: از او که آیا آیه مودت ذوی القربی و آیه تطهیر را خوانده است؟ و او جواب داد: آری، فرمود: ما همان ذوی القربی هستیم. همان خاندانیم که آیه تطهیر درباره ما نازل شده است. پیر مرد لرزید و شرم‌منده شد و خود را به پای امام افکند و اشک ریزان می‌گفت: برائت می‌جویم از کسانی که شما را کشتند... (۳۶۸)

هنگام ورود به مدینه نیز، وقتی همه جمع شدند تا از زبان این گزارشگر امین و صادق، آنچه را به عترت پیامبر گذشته است بشنوند، امام سجاد (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! خداوند ما را با مصیبت‌های بزرگی آزمود و رخنه‌ای بزرگ در اسلام پیش آمد. ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و عترت او را کشتند، زنان و دخترانش را به اسارت بردند، سر مطهر او را بر فراز نیزه شهر به شهر گرداندند، و هیچ لطمه و داغی بزرگ‌تر از این نیست. (۳۶۹)

سخنرانی‌های حضرت زینب و حضرت ام‌کلثوم نیز همین محتوا و جهت‌گیری دارا بود. بیان مظلومیت‌های اهل بیت، به ویژه آنچه در کربلا اتفاق افتاده است، پیوسته موجب خشم و نارضایتی ستمگران اموی و عباسی و مورد تاکید پیشوایان شیعه بود؛ چرا که نقش تبیینی و افشاگری داشت. عزاداری‌های شیعه نیز در طول تاریخ که به دستور امامان و بزرگان بسیاری، به این بعد از سوگواری‌ها اشاره می‌فرمود؛ از جمله:

... این مجالس روضه، این مجالس عزای سید الشهداء و آن تبلیغات بر ضد ظلم، این تبلیغ بر ضد طاغوت است، بیان ظلمی است که به مظلوم شده تا آخر باید باشد. (۳۷۰)

عبرت آموزی

حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد، درس آموز است. درس‌های تاریخ، مجموعه‌ای از نکات در شناختن حوادث و بروز حالت‌های اجتماعی و رخداد‌های تلخ و شیرین است که با این شناخت، راه حرکت صحیح در مقاطع بعدی نیز روشن‌تر می‌شود. هر چند که درس آموختن، بیشتر در مورد حوادث مثبت و سازنده است و عبرت، در موارد منفی. به علت برخورداری حوادث و رخدادها از یکی سری علل و عوامل و زمینه‌ها و قوانین تاریخی، تاریخ به یک کلاس درس تبدیل می‌شود، چرا که گاهی حوادثی همگون و مشابه در دوران‌های مختلف پیش می‌آید، به زمینه‌ها و تاثیر گذاری‌های خاص برخی از عوامل. شناخت این نکات و درس‌های سعادت بخش، هم سبب ساز پیش آوردن حادثه‌های شیرین و سازنده است، هم هشدار دهنده و بازدارنده از تکرار حوادث تلخ. قرآن کریم نیز چنین هدفی را در تبیین سرنوشت و سرگذشت اقوام پیشین و اشاره به رمز و راز حوادث و قوت‌ها و ضعف‌ها و برخورداری‌ها و شکست‌ها و زوال‌ها دنبال می‌کند.

حضرت امیر ^(علیه السلام) نیز در نهج البلاغه به صورت مکرر از فلسفه تاریخ و درس‌های حوادث و عبرت‌های تاریخی و بهره گرفتن از آنها یاد می‌کند و به مطالعه و تامل همراه با آموختن و عبرت گرفتن از تاریخ دستور می‌دهد. (۳۷۱)

از اینکه امام حسین ^(علیه السلام) حرکت تاریخی خویش در عاشورا را برای مردم اسوه و الگو معرفی می‌کند: و لکم فی اسوه (۳۷۲) ضرورت درس آموزی و عبرت گیری از این حادثه روشن‌تر می‌شود.

حادثه کربلا یکی از این حوادث الهام بخش و عبرت آموز است.

در عین حال که برای همه حقایق و عدالتخواهان و مبارزان راه حق و آزادی، یکی از غنی ترین منابع انگیزه آفرینی و الهام گیری است، از نگاه دیگر یکی از تلخ ترین حوادث و دردناک ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه شود که چه عواملی سبب شد چنان شود و به تعبیر مقام معظم رهبری: (۳۷۳)

ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیامبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباشان در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند. خوب باید آدم به فکر برود که چرا اینطوری شد؟ ... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار، به آنها تهمت خارجی بزنند.

در ریشه یابی عقب نشینی امت از حمایت امام خویش به نکاتی بر می‌خوریم که قابل تامل است:

۱. دنیا طلبی

دل‌بستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذائد زندگی، سبب می‌شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند. تاکید‌های فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد

دل‌بسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. خود سیدالشهداء (علیه السلام) نیز مردم را بندگان دنیا می‌شمارد که تا وقتی زندگیشان برمدار دین بچرخد، دم از دین می‌زنند، اما هرگاه که با بلاها و رنج‌ها و سختی‌ها آزموده شوند، دینداران واقعی اندک می‌شوند:

الناس عبيد الدنيا ... فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون. (۳۷۴)

به ویژه اگر این دنیاطلبی از راه حرام باشد و هدیه‌های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه ناک، شکم‌ها را پر کرده باشد، هم دل‌ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می‌شود، هم لقمه‌های حرام، دینداری و تعهد را کاهش می‌دهد و عمل به وظیفه را در بوتۀ فراموشی قرار می‌دهد. امام حسین (علیه السلام)، روز عاشورا خطاب سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان نه به سخن حق حضرت گوش می‌دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می‌پذیرند، رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می‌داند و می‌فرماید:

همه شما فرمان مرا سرپیچی می‌کنید، به سختم گوش فرا نمی‌دهید؛ (حق دارید، چرا که) تحفه‌ها و هدیه‌ها تان همه از حرام است و شکم‌ها تان از حرام پر شده، پس بر دل‌های شما مهر خورده. وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید، چرا گوش نمی‌دهید و نمی‌شنوید؟ قد انخزلت عطياتكم من الحرام و ملئت بطونكم من الحرام فطبع على قلوبكم، ويلكم الا تنصتون؟ الا تسمعون؟ (۳۷۵)

مقام معظم رهبری در یاد کرد نسبت به این عامل می‌فرماید:

دنبال شهوت رانی‌ها و هوس‌ها و در یک جمله دنیاطلبی رفته و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوات دنیا افتادن واصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمان‌ها، این درد اساسی و بزرگ است و ما هم ممکن است به این درد، دچار بشویم. (۳۷۶)

علاوه بر اینکه گرایش‌های دنیا خواهانه و ریاست طلبانه، گاهی انسان‌ها را از نصرت حق به مبارزه با باطل باز می‌دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده‌های دنیوی، دام بر سر افراد می‌گسترند و دل‌ها را به سوی خودشان جذب می‌کنند و این گونه پشت جبهه حق را خالی می‌سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می‌کند. در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشراف و شخصیت‌های ذی نفوذ را با رشوه‌های بزرگ و پر کردن کیسه‌ها، به سوی خود کشیدند و مودت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند. (۳۷۷)

فریب دنیا و جلوه‌های آن را خوردن، آخرت را از یاد می‌برد و در یک معامله زیانبار، انسان را به فروختن آخرت و سعادت چنین گزارش شده است:

کسانی برای کشتن امام حسین همدست و همدستان شدند که دنیا فریشان داد و بهده خویش را به چیزی فرومایه و بی ارزش فروختند و آخرت خود را به بهای غوطه خوردند و تو و پیامبرت را به خشم آورده، پیروی از اهل دشمنی و نفاق کردند: و قد توازر عليه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنى (۳۷۸)

۲. غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یاد آوری است. غفلت از اهداف و آرمان‌ها، سبب در افتادن انسان به ورطه‌های شوم و لالابالی‌گری می‌شود.

مردم عصر امام حسین (علیه السلام) چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش‌های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند. مجاهدات صدر اسلام و آن همه خون‌های پاک شهدا از یاد رفته بود. دشمنان از همین غفلت سوء استفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کار گرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم به میدان آمدند. سیدالشهدا (علیه السلام) نیز پیوسته می‌کوشید تا پرده‌های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار بزند. در سخنرانی‌هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سپاه دشمن می‌فرمود که شما ما را به فریادرسی خواستید، آمدیم، اینک شمشیر اسلام را به روی خود ما کشیده اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، بر ضد ما برافروخته اید؟ با دشمنان دین خدا بر ضد اولیاء الهی همدست شده اید.... (۳۷۹)

۳. رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا دین به عنوان تکلیف بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به مصالح و جلوگیری از مفاسد است. اگر تکامل معنوی خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه روبه پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. اما بی‌اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت. تکلیف هر کس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص او است. آنان که جایگاه ویژه‌ای دارند و موضعگیری و عملکردشان مورد توجه، کارساز، سرنوشت ساز و الگو است، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم تری دارد.

عاملان دین، افراد سرشناس و متنفذ و موجه، تکلیف سنگین تری دارند و اگر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه‌های جائز سکوت و سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت‌ها و ریشه دارتر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین (علیه السلام) درباره کوتاهی‌ها و سستی‌ها و سهل انگاری‌های عالمان وابسته به دربار یا ساکت در عصر خویش، بیانی توبیخ آمیز و تلخ دارد و به آنان می‌فرماید: شما با دیدن عهد الهی که شکسته می‌شود، فریاد بر نمی‌آورید و با ستمگران با مداهنه و سازشکاری رفتار می‌کنید و جایگاه خود را از دست می‌دهید. اگر از حق جدا نمی‌شدید و در سنت اختلاف نمی‌کردید و در راه خدا رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل می‌کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته‌های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود؛ در نتیجه مستضعفان را

در دست ستمگران سپردند که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رای خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم خطیبان به سود آنان زبان گشایند.... (۳۸۰)

مقام معظم رهبری در تحلیل این مسئله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیا گرایی و حفظ جریان تاریخ به گونه‌ای دیگر پیش می‌آید، می‌فرماید:

اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می‌کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی‌گویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می‌کنند، اگر عده اینها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلا است. آن وقت دیگر حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می‌آیند و سر کار و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد....

وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه یا اکثریت قاطعشان آنچنان می‌شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن، و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند. وقتی که اینطور شد، اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و عد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد....

وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می‌شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می‌شد، چون یزید خیلی وضعش خراب بود، خونش پایمال نمی‌شد. برای همین امام حسین (علیه السلام) قیام کرد....

وقتی امام حسین (علیه السلام) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین (علیه السلام) جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین (علیه السلام) نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص دنیای وضعیت در یک جامعه خراب می‌شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح بدهند.... همه اینها وقتی با شدت عمل دستگاه حاکم مواجه می‌شوند، می‌بینند بناست که جانشان سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، پولشان به خطر بیفتد، همه پس می‌زنند. اینها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می‌کنند. اساسی کسانی را که از کوفه به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و دعوت کردند، نگاه کنید، اینهایی که نامه نوشتند، همه جزو آن طبقه خواص اند، طبقه زبندگان و برجستگان اند....

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست که تاریخ را نجات می‌دهد، ارزش‌ها را نجات می‌دهد، ارزش‌ها را حفظ می‌کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد....

این سنت الهی است. وقتی که از خون ترسیدیم، از آبرو ترسیدیم، از پول ترسیدیم، به خاطر خانواده ترسیدیم، به خاطر دوستان ترسیدیم، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا کردن کاسبی، به خاطر پیدا کردن، به خاطر پیدا کردن خانه یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، وقتی به خاطر این چیزها حرکت نکردیم، بله، معلوم است ده نفر مثل امام حسین (علیه السلام) هم که بیایند و سر راه و بیایند و سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیر المومنین (علیه السلام) شهید شد، کما اینکه امام حسین (علیه السلام) شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید شما کجایید؟ (۳۸۱)

۴. بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفه مسلمانان متعهد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجه این سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است. در حادثه جنگ صفین که درگیری روشن و بی ابهام حق و باطل بود، عده‌ای به بهانه اینکه در فتنه نباید وارد شد، از جبهه حق عقب نشستند تا دستشان به خونی آلوده نشود! امیر المومنین آنان را نکوهش کرد و فرمود: حق را خوار کردند و باطل را یاری نکردند. خذلوا الحق و لم ينصروا الباطل. (۳۸۲)

یعنی گرچه آنان در جبهه معاویه به یاری باطل پرداختند، ولی با ننگیدن در رکاب آن حضرت، مایه سستی و ضعف در جبهه حق گشتند. کسانی همچون: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، انس بن مالک، محمد بن مسلمه و ... (۳۸۳) در جنگ شرکت نکردند و برای خود، عذر و بهانه‌هایی تراشیدند. ابو موسی اشعری نیز از این گروه بود. در حرکت امام حسین (علیه السلام) نیز کسانی با همین گونه توجیهات عافیت طلبانه، با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوت صریح امام حسین (علیه السلام) از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، در جنگ‌های زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر (علیه السلام) شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین (علیه السلام) را یاری نکرد و به تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد. (۳۸۴)

در حوادث تلخ صدر اسلام، نمونه‌هایی از این عمل نکردن به تکلیف در شرایط حساس بر می‌خوریم. مجموعه آن سهل سبب شد که حق، منزوی گردد و باطل چیره و مسلط شود. امام حسین (علیه السلام) در مدینه، پیش از حرکت به سوی مکه، در گفت‌گویی تندی که با مروان داشت، به صورت دردآوری به این حقیقت اشاره کرد و فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان و بر مشرکان آزاد شده در فتح مکه و فرزندانش (طلاق و فرزندان طلاق) حرام است، پس هرگاه معاویه را دیدید که بر منبر من فراز آمده است، شکمش را بدرید!، به خدا

سوگند مردم مدینه، معاویه را بر منبر جدم ولی کاری نکردند و به فرمان پیامبر عمل نکردند، در نتیجه خداوند آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد

فلم يفعلوا ما امروا به فابتلا هم الله بآبانه یزید. (۳۸۵)

اگر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می‌گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبران کار و تلاش می‌کنند.

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت‌ها در ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود.

عزت باطل‌ستیزان

در مقابل حق و باطل، طبق آنچه قرآن کریم تبیین می‌کند، حق ماندگار و استوار است و باطل رفتنی است و ناپایدار. (۳۸۶)

مومن نیز از آنجا که بر محور حق زندگی می‌کند، هر چند به ظاهر ضعف و محروم و منزوی شود، ولی دولت جاوید از آن اوست، چرا که به چیزی دل بسته که ماندگار است. به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام): للحق دولة، للباطل جولة. (۳۸۷)

برای حق، دولت و عظمت بزرگی است ولی باطل را جولان و چرخشی است. خداوند عزت را از آن خدا و رسول و مومن می‌داند: لله العزه و لرسوله و للمومنین. (۳۸۸)

از نظر مبنایی، کسانی که با ستم و باطل پیکار کنند، گرچه در ظاهر شکست هم بخورند، غلبه واقعی با آنان است. مرور زمان، پیروان باطل را از یاد می‌برد و آثار سلطه آنان نابود می‌شود، اما حماسه باطل‌ستیزان پیوسته زنده و تاثیر گذار باقی می‌ماند و قضاوت کنندگان در تاریخ، به آنان با دیده احترام نگاه می‌کنند.

روشن‌ترین دلیل این عزت و شکوه، درباره شهدای کربلا مشهود است. هنوز هم امام حسین (علیه السلام) عزیز است، محبوب دل‌ها است، مزارش میعادگاه عاشقان حق است، کلماتش در گوش تاریخ طنین افکن است و چهره پیروز نبرد عاشورا به شمار می‌آید.

امام خمینی قدس سره درباره پیروزی حق بر باطل در نهضت عاشورا می‌فرماید:

محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. (۳۸۹)

سخنان فوق را امام امت در تاریخ آذر ۵۷ در مصاحبه با رادیو لوکازامبورگ فرموده است. آیا خود این نشانه‌ای بر عزت باطل‌ستیزان عاشورا نیست که پس از چهارده قرن از گذشت آن حادثه، هنوز هم به عنوان سند پیروزی همیشگی حق بر باطل از آنان یاد می‌شود؟

سیدالشهداء (علیه السلام) پس از مرگ معاویه و تصمیم به دیدار با والی مدینه، از جمله سخنانی که به خاندان خویش فرمود، این بود: ولا اعطى المقاده و المذله من نفسى (۳۹۰) هرگز نخواهم گذاشت بر من تسلط یابند و ذلیل دست آنان شوم.

این را در پاسخ به کسانی گفت که می‌ترسیدند در این دیدار، به امام آسیبی برسد یا مجبور به بیعت با یزید شود. ناسازگاری وی با باطل، او را عزت بخشید.

درس امام به پیروان راهش این است که عزت، در جانبداری از حق و ستیز با باطل است، نه موعوب باطل شدن و ساختن با آن.

ذلت حق‌ستیزان

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را - چندان امان نداد که شب را سحر کند؟

خون با ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می‌گیرد و ستمگران و همدستانشان گرفتار ذلت و خواری می‌شوند. ظالمان به خاطر ظلمشان و مردم به خاطر تنها گذاشتن جبهه حق! به خصوص اگر این ظلم درباره امام معصوم و خاندان مظلوم او باشد.

سید الشهداء^(علیه السلام) در مسیر راه کوفه پس از رسیدن به منزل بطن العقبه خبری از یک پیر مرد از اوضاع داخلی شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت. حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می‌دانم.

کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آنکه خونم را بریزید. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، خوارترین مردم خواهند شد. (۳۹۱)

دست اندر کاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شدند و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سید الشهداء^(علیه السلام) و اصحاب، از مرگ یا گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از

مردان، به کیفر (دنایی) جنایت خویش رسیدند. (۳۹۲)

عبرت‌های نهفته در حادثه عاشورا، اگر بازشناسی و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعه امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابین ما نیز سبز شود.

آنچه عاشورای جانسوز را پدید آورد، عبارت بود از:

- تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم؛
- عمل نکردن به تکلیف در لحظه حساس و سرنوشت ساز؛
- از یاد بردن فرضیه امر به معروف و نهی از منکر؛
- رشد روحیه رفاه طلبی و دنیا دوستی؛
- غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می‌گذرد؛
- تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او؛
- نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام؛
- تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت‌های باطل.

اگر امروز و هر زمان نیز، نیروهای مومن و انقلابی، حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند و کسب آنچه ندارند، از گفتن حق و ادای تکلیف، کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب، به خون و جانبازی و شهادت، از حضور در صحنه دفاع از ارزشها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام، ارزشها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند، اگر ساده لوحانه، فریب شایعات و بوق‌های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهد شد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

در مقابل این متاع زندگی و بهره‌های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای نخواستہ تا آنجایی که پای تکلیف سخت به میان آمد نتوانستند از آنها بردارید، این می‌شود یک جور. اگر نه از این متاع بهره می‌برید، آنجا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، می‌توانید از اینها دست بردارید، این می‌شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می‌توانند از این متاع دنیا، آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچار حالت دوران امام حسین (علیه السلام) نخواهد شد. (۳۹۳)

دلبستگی به دنیا، همیشه مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین (علیه السلام) به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری:

یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟ اینکه گفتیم اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است، چه جوری اسیر دنیا نشوند، مثال‌ها و مصداق‌هایش چیست؟ (۳۹۴)

پیام‌های سیاسی

پیام‌های سیاسی (تبیین)

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد، نیز اهمیت مساله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسوولان امور، گوشه‌ای از این بعد را نشان می‌دهد.

فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت ولایت است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک‌های ارزشی است. در دوران پیامبر و ائمه، حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، حق ولی فقیه که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدی حکومت، لیاقت و توان عملی و شایستگی تقوایی است، نه روز. حاکمان نیز در چهارچوب دین خدا به اداره امور می‌پردازند.

با این مقدمه، عاشورا را حرکتی انقلابی بر ضد انحرافی سیاسی و دینی حکام مستبد می‌بینیم و قیام سیدالشهداء (علیه السلام) را سرشار از بار سیاسی. اسارت مردم در جنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به امام صالح به قصد گسترش حق و عدل در جامعه، گوشه‌ای از این بعد را نشان می‌دهد و حرکت امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده‌های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی دین و دنیا پرست و ستمگر، گوشه‌ای دیگر را.

از این رو قیام عاشورا برای همه آنان که حق، عدالتخواه، مبارز، مدافع مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاد اندیش و آزاده اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت‌های ضد ظلم و مقاومت‌های در برابر تجاوز و حرکت‌هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی بر درس‌های عاشورا استوار بوده است. اگر ماهیت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان‌های آزاده و ملت‌های دربند و آزادیخواه، هواداران و شاگردان بسیاری خواهد یافت.

عاشورا پاسخی به اینگونه سوال‌ها است که: حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام جور چه باید کرد؟ برای قیام مردمی چه زمینه‌هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبناهای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف آور است؟ و ... مسائلی از این دست.

ولایت رهبری

از مهم ترین اصول اسلام، ولایت است. ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم، پس از پیامبر اسلام، از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین به پایه ولایت است. ولی خدا حاکم الهی بر مردم است و اطاعت او به عنوان ولی الامر واجب است.

ولایت، هم یک مساله عاطفی و درونی نسبت به اهل بیت است، هم یک مساله اعتقادی است؛ یعنی پیشوایی ائمه معصوم را از جانب خدا دانستن و به جانشینی آنان برای رسول خدا عقیده داشتن، هم یک موضوع سیاسی است، یعنی شیوه و نظام حکومتی در اسلام، که رد عصر حضور، ولایت امر بر عهده امامان است و در عصر غیبت، متعلق به فقهای عادل شیعه است.

ولایت بر مسلمین را امامان، حق خودشان می‌دانستند و به غاصب بودن دیگران عقیده داشتند، چرا که این منصب الهی از سوی خدا برای ائمه تعیین شده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بارها آن را اعلام داشته است. آنان که به ناروا بر مسند زعامت مسلمین و خلافت جانشینی پیامبر تکیه زدند، وصیت و فرمان پیامبر را زیر پا گذاشتند. ولایت در اسلام بر پایه لیاقت و صلاحیت است و صالح ترین فرد برای زمامداری مسلمانان امامان معصوم بودند. از این رو امام حسین (علیه السلام) فرمود:

و نحن اهل البيت اولی بولایه هذا الامر علیکم من هذا المدعین ما لیس لهم. (۳۹۵)

ما خاندان پیامبر بر تصدی این امر (و خلافت و حکومت بر شما) از این مدعیان ناحق، سزاوارتریم.

عقیده به این ولایت، انسان موالی را در خط رهبری ولی خدا قرار می‌دهد، اگر عشق می‌ورزد، به ولی صالح است، اگر اطاعت و تسلیم دارد، نسبت به او است، اگر نصرت و یاری هم دارد، هدیه به پیشوای الهی است و اگر می‌جنگد، در رکاب و به فرمان حجت خدا است و این موهبتی است که برخی یا اساساً چنین باوری ندارند، یا اگر عقیده به ولایت ائمه هم داشته باشند، گاهی در عمل از انجام تکلیف برخاسته از این ولایت پذیری سر باز می‌زنند؛ یا در عمل، ولایت ظالمان را گردن می‌نهند.

امام حسین (علیه السلام) در نامه‌ای که به مردم بصره و بزرگان آن شهر نوشت، از جمله چنین فرمود:

پس از آن، خداوند، پیامبرش را به سوی برد، ولی مردم حکومت و خلافت را از ما گرفتند و ما برای جلوگیری از تفرقه در امت، چیزی نگفتیم، در حالی که می‌دانیم ما برای این حق مسلم، از کسانی که آن را عهده دار شدند، شایسته‌تر و ذی حق‌تریم... اگر شنوای سخنم باشید و فرمان مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشد و کمال، رهبری می‌کنم. (۳۹۶)

در سخنانی که در برخورد با سپاه حر داشت که گذشت امام فرمود:

فانکم آن تتقوا و تعرفوا الحق لاهله یکن ارضی الله. (۳۹۷)

اگر تقوا داشته باشید و حق را برای اهله بشناسید، خدا را بیشتر خشنود می‌سازد.

امام، چون ولایت را حق می‌دانست، مردم را به سوی آن فرا می‌خواند و به آن احتجاج می‌کرد. پس از مرگ معاویه، وقتی والی مدینه به دستور یزید، می‌خواست از امام بیعت بگیرد، آن حضرت نپذیرفت. به فرزند زیر گفت: هرگز بیعت

نخواهم کرد؛ چرا که امر خلافت پس از برادر من حسن^(علیه السلام) از آن من بود که معاویه چنان کرد (و برای یزید از مردم بیعت گرفت): لان الامر کان لی من بعد اخي الحسين^(علیه السلام) (۳۹۸)...

در زیارتنامه‌ها گاهی لعنت بر کسانی آمده است که ولایت آنان را انکار کردند و امه حجده ولایتکم (۳۹۹) و خطاب به امام حسین^(علیه السلام) بارها تعبیر مولا به کار رفته است.

تداوم این ولایت در عصرهای پس از عاشورا، گردن نهادن به رهبری خدایی و تسلیم بودن در مقابل اولیاء خدا و کسانی است که در دین برای آنان ولایت قائل شده اند. این باور و اعتقاد، باید همه تلاش‌ها و جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های انسان را در مسیر ولایت قرار دهد و حرکت انسان موالی، بر محور ولایت باشد.

از سرمایه‌های مهم نهفته در حرکت عاشورا، معرفی رهبری صالح به امت اسلام و افشای رهبران ناشایست است. فلسفه سیاسی اسلام مبتنی بر این محور است که عهده دار رهبری جامعه کسی باشد که صلاحیت‌های علمی، اخلاقی، حسب و نسب، مدیریت و قاطعیت در او باشد. شناخت این شایستگی‌ها دشوار است و گاهی هم در قضاوت‌های مردم، هوی و هوس یا گرایش‌های خاص، تاثیر می‌گذارد. گزینش الهی برترین انتخاب است. خداوند برای رهبری جامعه اسلامی امامان معصوم را به جانشینی رسول خدا، تعیین کرده است که هم معصوم اند، هم در جهات الگویی و دارا بودن کمالات لازم، پیش‌تاز و برتر از همه اند. این خط سیاسی در مساله رهبری از نقاط قوت و امتیاز شیعه است که برای رهبر، ویژگی‌های خاصی را معتقد است، چه در مورد امامان معصوم، چه نسبت به فقهای که در عصر غیبت، عهده دار ولایت امر می‌شوند. (۴۰۰)

تولی و تبری

ولایت و براءت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است؛ یعنی با دوستان خدا دوستی کردن و با دشمنان خدا دشمنی کردن و از آنان براءت و بیزاری جستن. موالات و ولایت، تولی همه از یک ریشه و دارای یک مفهوم است و نشان دهنده همبستگی خطی، فکری، عملی و سیاسی یک مسلمان با رهبران الهی و پیشوایان حق است. کسی که ولایت دارد، یعنی خدا و رسول و امام را ولی خویش می‌داند و با عمل صالح و تقوا و طاعت به اولیای خدا تقرب می‌جوید و با آنان پیوند می‌یابد.

به فرموده امام باقر^(علیه السلام):

لا تنال ولايتنا بالعمل والورع (۴۰۱)

به ولایت ما جز با عمل و پرهیزگاری نمی‌توان رسید.

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می‌کند که خط فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و پیرو جناح حق و مطیع ولی خدا باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد نه آن که بی طرف بماند. پیوند مرا می با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف در حد شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت

و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می‌کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد. امام رضا ۷ فرموده است:

کمال الدین ولایتنا و البرائه من عدونا. (۴۰۲)

کمال دین، ولایت ماست و برائت از دشمنانمان.

به امام صادق (علیه السلام) گفتند: فلانی دوستدار شما است، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود:

هیها! دروغ می‌گوید کسی که مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما برائت ندارد. (۴۰۳)

در عصر امام حسین (علیه السلام)، حق در وجود آن حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهد، می‌بایست که تولی با او و تبری از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می‌کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها و اشعارشان این را نشان می‌دهد.

ابوالشعثاء کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می‌گوید:

یارب انی الحسین ناصر - و لابن سعد تارک و هاجر (۴۰۴)

خدایا من یاور حسن و واگذارنده ابن سعد.

بریر بن خضیر نیز این گونه اظهار می‌کند:

اللهم انی ابرء الیک من فعال هولاء القوم. (۴۰۵)

خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می‌جویم.

شب عاشورا که یاران امام، اظهار پشتیبانی می‌کنند، نافع برخاسته دشمنی می‌کنیم.

خط تولی و تبری تنها در عصر امام حسین (علیه السلام) نبود. خط و مرام او پیوسته در تاریخ هست و اقتضای تولی و تبری، به کار بستن آن با همراهان و هم مسلکان امام و دشمنان او در طول تاریخ است.

در زیارتنامه‌های معصومین، به ویژه زیارت سیدالشهدا، به صورت مکرر موضوع تولی و تبری آمده و به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌خوانیم:

انی اتقرب الی الله بزیارتکم و بمحبتکم و ابرء الی الله من

اعدائکم. (۴۰۶)

من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می‌جویم و از دشمنانتان به خدا بیزاری می‌جویم.

همه سلام‌ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم (علیه السلام) که در زیارتنامه هاست، نشانه تولی است و همه لعنت‌ها، عذاب خواستن‌ها، ابراز ناخرسندی از دشمنانشان، گواه تبری از آنان است و زیارت‌ها موج می‌زند از سلام‌ها و لعنت‌ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که با رضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می‌شود. از جمله می‌خوانیم:

لعن الله قاتلك و لعن الله خاذلك و لعن الله من رماك و لعن الله من طعنك و لعن الله المعينين عليك و لعن الله السائرین اليك ... و لعن الله اعوانهم و اتباعهم و اشياهم و انصارهم و محبيهم ... (۴۰۷)

لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستدارانشان باد.

این اوج برائت و فراگیری تبری را می‌رساند.

در زیارت جامعه و زیارت دیگر از جمله زیارت حضرت عباس ۷ است:

فمعكم، معكم لا مع عدوكم، انی بكم مومن و بايا بكم من المومنين و بمن خالفكم و قتلکم من الكافرين. (۴۰۸)

با شمایم، با شمایم، نه با دشمنانتان. به شما و بازگشت شما ایمان دارم و به مخالفان و قاتلان شما کفر می‌ورزم.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او نپرداختند، مرتکب گناه شدند.

این فریاد هل من ناصر پیوسته به گوش می‌رسد.

پیام عاشورا این است که در میدان‌های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به یاری حق و تولای ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام، تبری بجوید. تا شهادتی که در زیارت اربعین می‌دهید، راست باشد، نه دروغ و شعار، آنجا که می‌گوید:

اللهم انی اشهدك انی ولی لمن والاه و عدو لمن عاداه. (۴۰۹)

خدایا تو را شاهد می‌گیرم که من ولی و دوستدار کسی هستم که با او ولایت داشت باشد و دشمن کسی هستم که با حسین بن علی دشمنی کند.

امام امت در تداوم این خط در همه اعصار می‌فرماید:

لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است. (۴۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسوولان و مردم عادی است. به این مساله مهم اجتماعی از بعد مکتب، امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود که از واجبات دینی بر عهده‌ی هر مسلمان است.

معروف، هر کار نیک و شایسته و خدایستندگی است که در دین به آن دستور داده شده است و منکر، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می‌کند. این خوبی‌ها و بدی‌ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی.

در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این دو فریضه و نقش اصلاحی آنها و زیان‌ها و مفسد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان برترین فریضه به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به

معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می‌یابد. در صدر اسلام، عمل به این تکلیف مهم از سوی مسلمانان وا گذاشته شد و مردم به خاطر ترس یا طمع، از تذکرات زبانی و اقدام‌های عملی در این راه، کوتاهی کردند و در نتیجه، دین به ضعف گرایید و فاسقان مسلط شدند.

امام حسین (علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه‌های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره داد؛ آنجا که می‌گوید: ارید آن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر. (۴۱۱)

یکی از درس‌های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین (علیه السلام)، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.

مرحله قبلی این فریضه، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی‌ها و معروف‌ها باشد و از منکرات و مفسد و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می‌شود و در عمل هم تجلی می‌یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی (هنگام وداع با قبر رسول خدا برای بیرون آمدن از مدینه) می‌فرماید: خدایا من معروف را دوست می‌دارم و از منکر بدم می‌آید.

اللهم وانی احب المعروف و اکره المنکر. (۴۱۲)

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان‌های صریح خویش، یزید را مردی شرابخوار و فاسق و جنایتکار می‌داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان اطاعت خدا می‌شمارد و حکومت اموی را حرام کننده حلال و حلال کننده حرام معرفی می‌کند که بدعت‌ها را زنده و سنت‌ها را میرانده اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن بر ضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است.

گرچه زبان‌های وابسته به خلافت، حرکت مکتبی او را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون شهدای کربلا را از یاد ببرند. آنچه در زیارتنامه‌های امام حسین (علیه السلام) تاکید مکرر شده که:

من شهادت می‌دهم که تو نماز و زکات را بر پا داشتی و امر به معروف و نهی از منکر کردی. همه برای تبیین فلسفه قیام او است تا رنگ مکتبی آن در هیاهوی تبلیغات دشمن گم و کمرنگ نشود. در زیارت مخصوصه آن حضرت است:

امرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر. (۴۱۳)

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین (علیه السلام) نبض پر حرکت جامعه انقلابی اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می‌سازند؛ چون می‌دانند که عقب نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و فساد گستران در جامعه را به دنبال دارد. تذکر لسانی حداقل عمل له تکلیف در این گونه شرایط است و اگر این فرضیه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

امام حسین^(علیه السلام) در مسیر راه کربلا، در خطبه‌ای با اشاره به شرایط پیش آمده و اینکه دنیا دگرگون شده و معروف، رخت بر بسته و به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری جسته نمی‌شود، شوق خود را به لقاء خدا و مرگ شرافتمندانه ابراز می‌کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می‌شمارد و چنین شرایطی را زمینه مساعد برای قیام می‌داند. (۴۱۴)

سکوت در برابر ظلم و بدعت و انحراف، منکری بود که در آن عصر رواج داشت و مردم از ترس جان یا بیم خطرهای و ضررها یا به طمع دنیا و دریافت زر و سیم، در مقابل آشکارترین منکرات که در بالاترین سطوح انجام می‌گرفت، اعتراض نمی‌کردند. قیام کربلا راه انتقاد از حکومت جور و اعتراض علیه ستم و قیام بر ضد طاغوت را گشود و از آن پس، بسیاری از خون شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را مبتنی و مستند به نهضت حسینی کردند.

عدالتخواهی

از بارزترین مفاسد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالتخواهی و ستم ستیزی بود.

عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در بر می‌گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. ولی جهت بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومتها است و حکومت جائز و سلطه ستم از زشت ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشنی براساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسلامی هر مسلمان ایجاب می‌کرد که با ستم مبارزه کند، بویژه کسی همچون اباعبدالله^(علیه السلام) که در موضع امام حق، تکلیف سنگین تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول^(صلی الله علیه و آله و سلم) که قیام علیه جائزانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود، (۴۱۵) در سخن دیگری بنی امیه را اهل ستم به عترت پیامبر دانست: و تعدت بنو امیه علینا. (۴۱۶) و در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشت، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به قسط و حق برشمرد:

فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط. (۴۱۷)

در سخن دیگر، حرکت خویش را برای اقامه عدل و رفع ظلم از مظلومین و ایمنی یافتن بندگان خدا یاد کرد: و یامن المظلومین من عبادک. (۴۱۸)

این هدف، در سخن دیگر یاران امام نیز دیده می‌شود. مسلم بن عقیل پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود: ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم. (۴۱۹)

در زیارت ابا عبدالله الحسین^(علیه السلام) نیز می‌خوانیم: اشهد انک قد امرت بالقسط و الدل و دعوت الیهما. (۴۲۰) شهادت می‌دهم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به این دعوت کردی.

ماهیت عدالتخواهی در قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسین (علیه السلام) سرمایه الهام ملت ما در قیام بر ضد طاغوت بود. امام خمینی (قدس سره) بر این ماهیت در نهضت سید الشهداء (علیه السلام) تصریح کرده می‌فرماید: سید الشهداء (علیه السلام) تصریح کرده می‌فرماید:

سیدالشهدا سلام الله علیه از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود. (۴۲۱) سیدالشهدا سلام الله علیه، که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت‌ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود. (۴۲۲)

عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر؛ همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت - در دین ما سیه نکند فوق با سفید از سوی دیگر، حضرت زینب (علیها السلام) بر یزید اعتراض کرد که آیا این عادلانه است که خانواده خودت در حجاب و حرم، مستور باشند ولی خاندان پیامبر را با این وضع، به دشت و بیابان کشانده‌ای که همه به چهره‌های آنان بنگرند: امن العدل یابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟... (۴۲۳)

پیام عاشورا، دعوت از انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش‌ها تباه می‌شود و زمینه مرگ دستورهای دینی آیین الهی فراهم می‌آید. به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام): العدل حیاة الاحکام. (۴۲۴) عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم، می‌نوشد هنوز تا عدالت را کند جاوید در عالم، حسین - خون پاکش بر بساط ظلم، می‌جوشد هنوز

باطل ستیزی

مبارزه حق و باطل در تاریخ بشری و در مکتب‌های الهی، سابقه‌ای طولانی دارد. باطل، چه در زمینه افکار و عقاید، چه در بعد رفتاری و اخلاقی و چه در محور اجتماعی و حکومتی، به عنوان چیزی بوده که همه انبیا و اوصیا و امامان با آن مبارزه کرده اند.

سنت الهی نیز بر این بوده که با نیروی حق، باطل را نابود می‌ساخته است: بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمعه فاذا هو زاهق. (۴۲۵)

خدا حق است و شرک و شرکا باطل. اسلام حق است و کفر و نفاق، باطل. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) حقند و مخالفانشان باطل. عدالت و صدق، حق است و جور و فریب، باطل. حکومت اسلامی حق است و سلطه‌های طاغوتی باطل.

جهاد مسلمانان در زمان پیامبر خدا با پیروان باطل بود و جنگ‌های سه گانه امیرالمومنین (علیه السلام) نیز با گروه‌های باطلی بود که نقاب حق به چهره زده بودند. امام حسین (علیه السلام) در زمان خویش، با باطلی صریح و آشکار، همچون حکومت یزید روبه رو بود و تکلیف او مبارزه با این حکومت فاسد و عملکردهای متکی به باطل در جامعه بود. سیدالشهدا (علیه السلام) یکی از زمینه‌های قیام خویش را این فرموده که: آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند؟ پس باید به استقبال شهادت رفت ... (۴۲۶)

بدعت، مصداق دیگری از باطل است، یعنی آنچه از دین نسبت، به نام دین رواج دادن و به آن عمل کردن. حکومت امویان در خط زدودن سنت و احای بدعت بود و امام، برای مبارزه با این باطل، قدم در راه جهاد و شهادت گذاشت، چرا که می دید سنت مرده و بدعت زنده شده است؛ فان السنه قد امیت و آن البدعه قد احیت (۴۲۷) و می فرمود: یزید، مردی شرابخوار و عیاش و فاسق است و صلاحیت خلاف ندارد و کسی همچون من با مثل یزید بیعت نخواهد کرد. اساس نزاع اهل بیت پیامبر و خاندان اموی، تقابل حق و باطل و ایمان و کفر بود، نه خصومت شخصی و خانوادگی. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) در این باره فرموده است:

نحن و بنو امیه اختصمنا فی الله عزوجل، قلنا صدق الله و قالو کذب الله (۴۲۸)

ما و بنی امیه بر محور خدا با هم نزاع کردیم. ما گفتیم: خدا راست گفته است، آنان گفتند خدا دروغ گفته است. تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حمایت مسلمین به مجرای حق و اصیل خود، و از بین بردن سلطه جائران باطل، صفحه دیگری از این مبارزات باطل ستیزانه است. امام حسین (علیه السلام) در اشاره به حقانیت خویش و ضرورت خلع امویان از حکومت باطل خود می فرمود:

و نحن اهل البیت اولی بولایه هذا الامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان. (۴۲۹) ما خاندان، برای سرپرستی این امر (و حکومت) بر شما، سزاوارتر از این مدعیانی هستیم که به ناحق، ادعای خلافت دارند و در میان شما به ستم و تجاوز رفتار می کنند.

امام حسین (علیه السلام) در منزل بیضه در نطق مهم خود من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله (۴۳۰) کلام حضرت رسول را بازگو می کند، کلامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که تکلیف مقابله و مبارزه با سلطه‌های جائر و آنان را که پیمان الهی را شکسته و با سنت پیامبر مخالفت می کنند و رفتاری تبهکارانه و ظالمانه دارند، بیان دارد. سپس آن را بر حکومت یزید تطبیق می کند؛ چرا که پیرو شیطان و مخالف خدا شده اند و دست به فساد و ستم آلوده اند. (صلی الله علیه و آله و سلم) در امام، این نطق مهم، تکلیف باطل ستیزی را به صورت کلی و همیشگی روشن می سازد و تصریح می کند که در برابر قدرت‌های باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

الهامی که انقلابیون ایران در نهضت عاشورایی خود از کربلا می گرفتند، دستمایه مبارزات آنان با رژیم طاغوت بود. در سال‌های جنگ نیز، رزمندگان حق طلب، به خاطر مبارزه با باطل قدم در میدان‌های جهاد و شهادت می گذاشتند. البته که میدان مبارزه با باطل، بسیار گسترده‌تر از عملیات نظامی است. وقتی بروز باطل در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، مطبوعات، روابط سیاسی و ... باشد، آنجا هم باید با باطل مبارزه کرد، تا حق، روشن و حاکم گردد.

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، جهاد است، کوششی همه جانبه و فراگیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع یا مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان. این فرضیه، که از: فروع دین است، عامل عزت مسلمین است.

کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی برضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل. گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به هدم اسلام بسته است. حتی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز جهاد به حساب آمده است.

در عصر امام حسین (علیه السلام)، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین (علیه السلام) را به موضعگیری علیه یزید واداشت و این کار، مستند به سخن پیامبر مخالفت می کند و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش (یا جایگاه همان ظالم) برساند: من رای سلطانا جائرا.... (۴۳۱)

امام حسین (علیه السلام)، قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا به کوفه عزیمت کرد، تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند.

شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه‌های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور امامتش، با آل امیه بجنگند. جهاد حسین بن علی (علیه السلام) برای احیاء دین و پاسداری از حق و عدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یارانش حاضر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با بغی داخلی بود. امام در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود و رواج میخواری و غارت اموال مردم، فرمود: من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود: و انا اولی من قام بنصره دین الله و اعزاز شرعه و الجهاد فی سبيله لتكون كلمه الله هی العليا. (۴۳۲)

بر خلاف تبلیغی که دشمنان اهلی بیت می کردند تا قیام امام حسین (علیه السلام) را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کنند و از این رهگذر، کشتن او را جایز شمرند، امامان شیعه اصرار داشتند که قیام عاشورا را جهاد و امام حسین (علیه السلام) و یارانش را مجاهدان و شهیدانی معرفی کنند که در راه امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از دین خدا و مبارزه با بدعتها و برای خدا قیام کردند و شهید شدند. در زیارتنامه‌های امام حسین (علیه السلام) و شهدا به واژه‌های جهاد و شهادت، فراوان بر می‌خوریم. درباره امام حسین (علیه السلام)، تعبیراتی همچون: الزاهد الذائد المجاهد، جاهد فیک المنافقین و الکفار، جاهدت فی سبیل الله، جاهدت الملحدین، جاهدت عدوک، جاهدت فی الله حق جهاده و... (۴۳۳) به کار رفته است. درباره شهدای دیگر نیز این تعبیرات دیده می‌شود: جاهدتم فی سبيله اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله، الذابون عن توحید الله. (۴۳۴)

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان، تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت. امام حسین (علیه السلام) و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. از این رو در زیارتنامه‌های امام حسین (علیه السلام)، مسلم جهادی شایسته و بایسته و کامل.

عاشورا صحنه تجلی این تکلیف دینی بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران‌ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه جویان بر مسلمین بوده اند. انقلاب اسلامی ایران یکی از بارزترین حلقه‌های جهادی عاشورائیان بر ضد طاغوت و طغیان و ستم بود، در سال‌های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشمن و حماسه آفرینی‌های ستودنی پرداختند. عاشورا الهام بخش رزمندگان بود و کربلا مکتب جهاد و شهادت بود. به تعبیر امام خمینی (قدس سره). انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. (۴۳۵)

درباره اینکه قیام ملت ایران ریشه در آن عاشورای حماسه آفرین دارد، امام امت فرموده است:

نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظالم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد که با تحریک و فداکاری، روزگار را بر ستمگران و خائنان سیاه نمودند و ملت بزرگ را چنان هشیار و متحرک و پیوسته کرد که خواب را از چشم بیگانه و بیگانه پرستان ربود. (۴۳۶)

امام امت، درس‌های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می‌داند و می‌فرماید:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. (۴۳۷)

دامنه این جهاد که ضامن تعالی امت اسلام است، بسیار گسترده است و مسلمانان جز در سایه جهاد، به عزت نمی‌رسند. حضرت علی (علیه السلام) جهاد را مایه عزت دانسته است و الجهاد عزا للاسلام. (۴۳۸) امام امت در گسترش این فرهنگ عزت آفرین می‌فرماید:

جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم. (۴۳۹)

آزمون

مقصود از آزمون در اینجا، امتحان کردن یاران و آزمون همراهان در یک حرکت انقلابی و اصلاحی است. وارد یک صحنه مبارزاتی شدن، جز با یاران و همراهانی آزموده و امتحان داد، به موفقیت نمی‌رسد. گزینش همراهان و تصفیه نیروها از ناخالصان بی انگیزه یا دنیا طلب و سست همت، شرط امیدواری به نتیجه بخشی یک نهضت است.

آنچه محور این آزمایش است عبارت است از: اعتقاد واقعی و جدی نیروها به مبارزه، اطاعت بی چون و چرا از رهبری، تقید و تعهد نسبت به تکالیف و برنامه‌ها، صداقت و خلوص همراهان، توانایی جسمی و رزمی برای نبرد، روحیه قوی برای استقامت تا پایان کار.

امام حسین (علیه السلام) در طول راه کربلا، چندین بار یاران خویش را آزمود: ایشان با بازگویی حوادث و پیشامدهای کوفه و خبر دادن از اینکه این کاروان به سوی شهادت می‌رود و پیشگویی شهادت خود و همراهان، افراد بی انگیزه و غیر مطیع و دنیا پرست را که به امید غنیمت، همراه شده بودند تصفیه کرد، تا تنها عاشقان شهادت و خالصان در اطاعت و فداکاری بمانند. چون می‌دانست که اگر این واقعیات را برای همراهان بیان کند، تنها کسانی با او خواهند ماند که حاضر به مواسات و ایثار و شهادت در رکاب او باشند. (۴۴۰)

این فلسفه آزمون که برای جداسازی پاکان از غیر پاکان است، در قرآن مجید نیز آمده است: ... حتی یمیز الخبیث من الطیب. (۴۴۱)

امام حسین (علیه السلام) در منزل زباله وقتی خبر کشته شدن مسلم و هانی و عبدالله بن بقطر را به یاران خویش داد، فرمود: هر که می‌خواهد برگردد. در این زمان، عده‌ای از دوز او پراکنده شدند. (۴۴۲)

به نقلی امام فرمود: ای مردم! هر یک از شما که توان صبر کردن بر تیزی شمشیر و ضربه نیزه‌ها دارد، همراه ما بماند، و گرنه برگردد! (۴۴۳)

چنین سخنی را هنگام عزیمت از مکه به سوی عراق نیز در خطبه‌ای فرموده بود که هر کس آماده شهادت است، با ما حرکت کند من کان باذلا فینا مهجته ... فلیر حل معنا. (۴۴۴)

شب عاشورا، در آن خطبه معروف، ضمن تشکر از یاران، فرمود: بیعتی بر گردن شما ندارم، هر که می‌خواهد برود و از تاریکی شب استفاده کند. اما هیچ یک از یاران آن شب نرفتند. (۴۴۵) حتی وقتی قاسم بن حسن پرسید که آیا کشته خواهم شد، امام ابتدا پرسید که مرگ در نظر او چگونه است؟ گفت: شیرین تر از عسل. پس از این امتحان موفقیت آمیز بود که حضرت، بشارت شهادت را به وی نیز داد. (۴۴۶)

حضرت زینب (علیها السلام) نیز به این نکته مهم که یک اصل نظامی به حساب می‌آید، توجه داشت که شب عاشورا، وقتی امام حسین (علیه السلام) سری به خیمه او زد و اندکی به به صحبت با یکدیگر نشستند، هلال بن نافع که بیرون خیمه ایستاده بود، شنید که آن بانو از امام حسین (علیه السلام) می‌پرسد: برادر! آیا تصمیم و نیت‌های این اصحاب را خوب، به دست آورده و استعلام کرده‌ای؟ من بیم آن دارم که فردا چون جنگ درگیرد و نیزه‌ها به هم بخورد، تو را تنها گذارند! امام فرمود: آری، به خدا قسم اینان را آزموده‌ام، اینان همه دلیر مردانی اند که در راه من با مرگ انس گرفته اند، آن گونه که کودک به سینه مادرش مانوس است. (۴۴۷)

اصلاح

جامعه‌ای که از معیارهای اصیل دین و ملاک‌های ارزشی فاصله بگیرد، فساد در پیکره آن ریشه می‌دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می‌آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می‌شود. گسترش بی بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت المال مسلمین و تعرض بی مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امنیت و عدالت، گوشه‌ای از این فساد اجتماعی است. راه فساد زدایی نیز اقدام‌های اصلاحی برای متقاعد کردن مسوولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاحگرانه است که امام حسین^(علیه السلام) نیز در نهضت خویش آن را دنبال می‌کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی‌گذاشت و مهر سکوت بر لب نمی‌زد.

سیدالشهداء^(علیه السلام) در سخن معروف خویش با اشاره به این هدف اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه طلب اصلاح در امت پیامبر معرفی کرده است: و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی. (۴۴۸)

در سخن دیگر نیز حرکت خویش را نه براساس نزاع قدرت یا سلطه جویی یا دنیاطلبی، بلکه برای آشکار ساختن معالم دین و اظهار اصلاح در شهرها امنیت یافتن مظلومان و عمل به فرایض و سنن و احکام الهی دانسته است: ... و لکن لئری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک (۴۴۹)

این اصلاحگری، هم شامل شیوه‌های رفتاری حکومت جائر و مسوولان می‌شود، هم خصلت‌ها و عملکرد مردم و امت را در برمی‌گیرد.

ترغیبی که امام حسین^(علیه السلام) در یکی دیگر از خطبه‌هایش جهت فداکاری و جانبازی دارد، همراه با ترسیمی از اوضاع اجتماعی آن روز است که: آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل اجتناب نمی‌گردد؟ پس در چنین شرایطی باید مومن (با مبارزه اش) مشتاق دیدار خدا باشد؛ چرا که زندگی در چنین دوره‌ای مایه ننگ و عسرت است و مرگ، سعادت است. (۴۵۰)

قیام اصلاحی ابا عبدالله الحسین^(علیه السلام) ریشه در نهضت‌های اصلاحی انبیا داشت و او وارث خط صلاح و اصلاح پیامبران بود و در این راه جان داد تا مفسد برچیده شود. این مساله را از زبان حضرت خمینی (رحمه الله علیه) بشنویم که فرمود:

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، تمام. و همه آنها این مساله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود ... سیدالشهداء^(علیه السلام) روی همین میزان آمد رفت و خودش و اصحاب خویش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود. (۴۵۱)

امام امت که قیام خویش را در همین راستا می‌دانست و با الهام از نهضت عاشورا، برضد طاغوت و مفسد اجتماعی و نابسامانی‌ها قیام کرد، به پیوند این حرکت با قیام عاشورا این چنین اشاره می‌کند:

سیدالشهداء^(علیه السلام) وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش

بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می‌تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود، لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونس را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد ... همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر ما، خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا است؟ چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم با اینکه جان بدهیم؟ (۴۵۲)

اصلاح جامعه از بعد مبانی اعتقادی، خصلت‌های اخلاقی، حاکم ساختن معیارهای ارزشی، ترویج فرهنگ دینی و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها و ستم‌ها، به نحوی در همان مفهوم بدعت ستیزی و پیام‌احیاء هم می‌گنجد، که در آن محور، بیشتر مورد دقت و کاوش قرار گرفته است و امام حسین (علیه السلام)، بعدی از اصلاح طلبی خویش را بر مبنای احیای کتاب و سنت و زدودن بدعت و جاهلیت از افکار و اعمال مردم بر می‌شمارد. (بدعت ستیزی، ص ۴۳).

پیروزی خون بر شمشیر

همیشه فتح، به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی سلاح مظلومیت، برنده‌تر از سلاح آهنین و آتشین است و خون شهدا در یک مبارزه حق بر ضد باطل، پایه‌های سلطه جور را سست می‌کند و زمینه آگاهی مردم و سپس قیام آنان را فراهم می‌آورد و جبران ظالم، پس از رسوایی، شکست خورده و نابود می‌شوند. این مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است. نهضت عاشورا چون بر پایه حق‌خواهی و اخلاص و ایمان بود و شهدا برای ادای تکلیف الهی و یاری حجت خداوند، جان خود و ایمان بود و شهدا برای ادای تکلیف الهی و یاری حجت خداوند، جان خود را فدا کردند، خداوند به حرکتشان برکت و آثار فراوان داد و در واقع، آنان پیروز شدند و امویان نابود و فراموش گشتند. روزی در مدینه، پس از واقعه عاشورا، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین (علیه السلام) پرسید: من الغالب؟ چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمود:

إذا دخل وقت الصلاة فاذن و اقم تعرف من الغالب (۴۵۳)

این نشان دهنده نوعی دیگر از فتح و پیروزی است که برتر از فتح نظامی است، و آن ماندگاری فکر و اندیشه و پیروز شدن منطق و هدف کسی است که با شهادت خویش، برای اسلام فداکاری کرده است. تاثیری که شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش بر افکار مردم آن روز و بیداری وجدان‌ها داشت، حتی بر خانواده خود یزید و وابستگان تاثیر گذاشت، نشانه پیروزی شهادت مظلومانه بر سلاح‌های ظالمان است. وقتی همسر خولی جنایتکار، به عمل شوهرش و آوردن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) اعتراض می‌کند و با او ترک رابطه می‌نماید (۴۵۴) و دلیل دیگری بر همین تاثیر خون پاک شهید است.

در زیارت امام حسین (علیه السلام) خطاب به آن حضرت می‌گوییم:

اشهد انک قتلت و لم تمت بل برجاء حیاتک حیث قلوب شیعتک و بضیاء نورک اهتدی الطالبون الیک و اشهد انک نور الله الذی لم یطفأ و لا یطفأ ابدا ... (۴۵۵)

شهادت می‌دهم که تو کشته شدی ولی نمردی، بلکه به امید حیات تو، دل‌های پیروانت زنده می‌شود و با فروغ نور تو رهجویان تو هدایت می‌شوند. گواهی می‌دهم که تو آن نور خدایی که هرگز خاموش نشده و خاموش نمی‌شود. تو آن چهره پاینده الهی هستی که هلاک نشده‌ای و از بین نخواهی رفت. شهادت می‌دهم که این تربت، تربت تو است و این حرم، حرم توست و این جا شهادتگاه تو است. به خدا سوگند، آنکه تو را یاری و حمایت کرد، خوار نیست و به خدا قسم کسی که تو را نصرت نمود، مغلوب و شکست خورده نیست....

آنچه درباره شهادی کربلا با عنوان فوز و رستگاری و کامیابی مطرح می‌شود، جلوه‌ای دیگر از این نوع پیروزی خون بر شمشیر است. خطاب به شهادی کربلا می‌گوییم:

اشهد انکم الشهداء و السعداء و انکم الفائزون فی درجات العلی. (۴۵۶)

خود امام حسین (علیه السلام) اظهار امیدواری می‌کرد که شهادتش، خود او را به کرامت و دشمنانش را به خواری و خفت برساند و قاتلان از جایی که فکرش را هم نمی‌کردند، مورد انتقام الهی قرار گیرند: و ایم الله انی لارجوا آن یکرمنی ربی بالشهاده بهوانکم، ثم ینتقم لی منکم من حیث لا تشعرون. (۴۵۷)

در اثر همان جنایت‌ها، آتش فتنه در دودمان امویان افتاد و به تیغ ستم خویش نابود شدند. این سخن امام در روز عاشورا به عمر سعد بود که: امام والله لو قد قتلتمونی لقد القی الله باسکم بینکم و سفک دمائکم (۴۵۸)، به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند نیرو و قدرت شما را بر خودتان خواهد افکند و خون‌هایتان را خواهد ریخت.

این منطق، سرلوحه مبارزات شیعه بر ضد طاغوت‌ها قرار گرفت و در انقلاب اسلامی نیز امت ما از نثار شهید و خون باکی نداشتند، چرا که آن را زمینه ساز پیروزی نهایی بر طاغوت می‌دانستند. امام امت نیز که ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نام نهاد، بر اساس همین باور و دیدگاه بود. درباره این ماه خونین فرمود:

ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر ستیزه را آموخت... ماهی که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال‌طلبان و حقجویان، بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. (۴۵۹)

الگوگیری

انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عملکردها الگو می‌گیرند. تاثیر گذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان اسوه معرفی شده‌اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. حادثه‌هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده است، به ویژه بخش‌هایی که به نیکی‌ها، ایمان‌ها، صبرها، مجاهدت‌ها و اطاعت‌ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست. تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعلی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، عاشورا و شهدای کربلا از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار و تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که اهل بیت به صورت عام تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونگی زیستن و چگونگی زیستن و چگونگی مردن، برای ما سرمشق اند. از خواسته‌های ما است که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد: اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد. (۴۶۰)

امام حسین ^(علیه السلام) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: فلکم فی اسوه (۴۶۱)

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حقجویان تاریخ و در همان راستا است. استشاهدی که امام حسین ^(علیه السلام) به کار پیشینیان می‌کند، نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می‌خواست از مدینه خارج شود، این آیه (۴۶۲) را می‌خواند: فخرج منها خائفا یتربق قال رب نجنی من القوم الظالمین. (۴۶۳) که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم او است و نشان می‌دهد که آن اقدام موسای کلیم، می‌تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند.

قبل از حرکت نیز در وصیتنامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل بر سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب. (۴۶۴) و سیره پیامبر و علی ^(علیه السلام) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. در سخنی دیگر، آن حضرت فرموده است: ولی و لهم و لكل مسلم برسول الله اسوه. (۴۶۵) و پیامبر اکرم ^(صلی الله علیه و آله و سلم) را اسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است.

پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسین و امام حسین ^(علیهما السلام) را امام معرفی کرده است، چه قیام کنند، چه بنشینند: ابنای هذا امامان، قاما او قعدا. (۴۶۶)

پس قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه و الگو بودن امام حسین ^(علیه السلام) بود و عمل آن حضرت برای امت می‌توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزید باشد، مبارزه‌ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدرالسلام در رکاب حضرت رسالت داشت. در زیارت مسلم بن عقیل، می‌خوانیم که: گواهی می‌دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدان بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند. (۴۶۷) این جمله نشان می‌دهد که شهدای بدر به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین ^(علیه السلام) نیز در تاسی به آنان در خون خویش غلتیده اند.

در زیارت شهدای کربلا می‌خوانیم: سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ و ما هم پیرو و یاور شمایم: انت. لنا فرط و نحن لکم تبع و انصار. (۴۶۸)

هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه‌های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن جهاد، مشروعیت و قداست می‌بخشد.

چون عاشورا الگو بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می‌خورند، و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توابین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

من زندگی امام حسین (علیه السلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین (علیه السلام) سرمشق بگیرد از امام حسین (علیه السلام) پیروزی کند؟ (۴۶۹)

قائد اعظم پاکستان، محمد علی جناح نیز گفته است:

هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه السلام) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند. (۴۷۰)

عاشورا، این پیام را می‌دهد که باید از این الگو که در زمینه‌هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد؛ چرا که ماهیت خود نهضت عاشورا، الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی (علیه السلام) است، و به شهادت تاریخ، خود این حادثه، مهمترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.

بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس‌ها و الگوهای عاشورا، قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می‌رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در شدیدترین حالات تنهایی و بی‌یابری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود.

امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می‌فرماید:

ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می‌شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است. (۴۷۱)

از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک‌ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می‌توان الهام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امام خمینی (قدس سره) چنین است:

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد،

کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهدا به ملت ما آموخته است... (۴۷۲)

سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه‌های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمربخشی آن در طول سالیان متمادی، و درس‌هایی که برای به حرکت درآوردن ملت‌های خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک مکتب و دانشگاه تبدیل گردد.

تدبیر و برنامه‌ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه لحظه و روز به روز و مقطع به مقطع آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه حالات و صورت‌های حادثه، چاره اندیشی‌های دقیق انجام یافته بود. چه آنچه که به جبهه توطئه‌های دشمن، چنین تدبیری را می‌توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه ریزی است. حرکت عاشورا می‌تواند برای چنین مبارزه‌ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل‌های دقیق دشمن، الگو به شمار آید.

با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه‌هایی از این برنامه ریزی‌ها بر می‌خوریم که اشاره وار، از این قرار است:

- حفاظت شخصی (در دیدار امام با ولید در مدینه و مراقب جوانان هاشمی از امام)
- تعیین نیروی گزارشگر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)
- خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسط عمر بن سعید انجام گیرد
- جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه
- جذب نیروی پشتیبان برای جبهه کربلا توسط امام و کیفیت نصب خیمه‌ها و استقرار نیروها
- سازماندهی فرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه‌های امام
- مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران
- مواظبت در میدان برای جلوگیری از غافلگیری شدن به دست نیروهای دشمن.
- استفاده از پوشش سیاه کوفه برای پیوستن به امام، توسط برخی از نفرات.
- در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا، از نظر نقطه فرود و استقرار.
- تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم گیری فرماندهان نظامی دشمن
- و

در زمینه برنامه ریزی‌های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و بر ضد تحرکات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که هر یک از اینها می‌تواند به عنوان یک تدبیر به شمار آید:

- نامشروع دانستن خلافت یزید.

- همراه آوردن شهود برای صحنه‌های عاشورا برای گزارشگری‌های بعدی (زنان و اطفال).
- بهره‌گیری از حضور زنان و کودکان در تاثیر گذاری عاطفی بر مردم دیگر
- نامه نگاری و پیام رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام
- سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده اش حضرت مسلم به کوفه.
- اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش
- بهره‌گیری عاطفی از مطرح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه.
- اتمام حجت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن
- آماده سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث
- جذب عاطفی حر و یاران دیگر
- جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب.
- تقویت بعد معنوی اصحاب با زمزمه‌ها و مناجات‌های عاشورا
- خطابه‌های مکرر امام و اصحاب برجسته در عاشورا، برای ایجاد زلزله در دشمن
- بهره‌گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات
- افشاگری‌های اسرای اهل بیت در کوفه و شام
- برگزاری مجالس یاد و سوگ، پس از بازگشت به مدینه
- تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان
- و (۴۷۳)

در دنیایی که القاء فکر یا مبارزه با یک اندیشه یا ترویج یک فرهنگ، با برنامه ریزی و تدبیر انجام می‌گیرد و کارهای بدون برنامه ریزی و آینده نگری چندان شیوه‌هایی در القاء تفکر عاشورایی ضروری است. فرهنگ عاشورا و پیام‌های این نهضت، اگر با تیز هوشی و درایت و برنامه عرضه و تبلیغ شود، می‌تواند در کشاندن مردم به این خط نورانی بسیار موثر باشد.

اصول انسانی و جنگ

هر چند که جنگ، معمولاً همراه با کشتار و خونریزی و مجروح شدن انسان‌ها و خسارت‌های مالی و جانی است، اما مقررات ویژه‌ای هم دارد، به خصوص در زمینه مسائل انسانی، که رعایت آنها هم در گذشته دور، مورد توافق بوده است، و هم اکنون جزو مقررات بین المللی و پذیرفته شده میان کشورها است، مثل عدم تعرض به کودکان و زنان و غیر نظامیان، یا پابندی به قراردادهای صلح و آتش بس، یا عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و میکروبی و شیمیایی، با مصونیت جان اسیران و ...

در فرهنگ دینی، برای این مساله، ضوابط متعالی تری دیده می‌شود و انسان از کرامت و حرمت خاصی برخوردار است.

در حادثه کربلا، از سوی جبهه امام حسین^(علیه السلام) به طور کامل پابندی و مراعات اصول انسانی دیده می‌شود، اما که سپاه کوفه و فرماندهی دشمن، همه اصول انسانی را در جنگ، زیر پا می‌گذارند. مثلاً: حمله عمومی به یک نفر، تعرض مسلحانه به زنان و کودکان، اسیر گرفتن زن مسلمان، غارت خیمه‌ها، بستن آب به روی اصحاب امام حسین^(علیه السلام)، بریدن سرهای کشتگان و مثله کردن و ... همه از جلوه‌های رفتار غیر انسانی و نقض مقررات جنگی بود که از سوی دشمن انجام گرفت.

اما امام حسین^(علیه السلام) در طول حرکت خویش، به اصول انسانی و اخلاقی کاملاً پایبند بود. هنگام حرکت به سوی کوفه، وقتی اموال کاروانی وابسته را مصادره کردند، حضرت به افراد آن کاروان فرمود: هر کس می‌خواهد همراه ما به عراق بیاید، کرایه اش را می‌پردازیم و هم صحبتی و همسفری خوبی با او خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، منعی نیست، می‌تواند برود. (۴۷۴)

در مسیر راه، بارها وضعیت و سرنوشت کاروان خود را به همراهان گفت، تا بدانند کجا می‌روند و از چه سرنوشتی استقبال می‌کنند وقتی در میان راه، به سپاه تشنه و از راه رسیده حربین یزید برخورد، همه آنان را سیراب کرد و فرمود حتی به اسبان آنان نیز آب دهند. (۴۷۵)

روز عاشورا، وقتی شمر متعرض خیمه گاه امام شده بود، مسلم بن عوسجه از امام اجازه می‌خواست که شمر را که از سرکشان جبار بود، با تیر هدف قرار دهد، اما امام نهی کرد و فرمود: دوست ندارم که آغازگر جنگ باشم لا ترمه فانی اکره آن ابداهم. (۴۷۶)

امام حسین^(علیه السلام) بر بالین همه یاران شهیدش، حتی غلام خود و غلام ابوذر هم آمد و دعایش کرد. وقتی جون غلام ابوذر که سیاهپوست بود بر خون خویش غلتید، امام به بالین آمد و دعا کرد که: خدایا چهره اش را سفید و بویش را خوش گردان و او را با نیکان محشور کن و میان او و محمد و آل محمد، شناسایی برقرار ساز. (۴۷۷) این احترامی بود که بر بردگان و سیاهپوستان نیز، به خاطر انسان بودنشان می‌گذاشت. همین برخورد را با غلام ترکی که به میدان رفت و بر زمین افتاد انجام داد، به بالین او آمد و گریست و چهره بر چهره اش نهاد. غلام، چشمانش را گشود و لبخندی زد. آنگاه مرغ جانش به سوی خدا پر کشید. (۴۷۸)

برخلاف رفتار جبهه باطل که برای انسان‌ها هیچ قائل نبودند، نهضت عاشورا مظهر ارزشگذاری به حقوق انسانی و حریت و آزادگی آنان در انتخاب راه و برخورد شایسته از سوی پیشوا با مجموعه زیردستان و یارانش بود.

امام حسین^(علیه السلام)، حتی کسانی همچون حر را نیز که کاروان حضرت را در محاصره نگه داشت و او را در سرزمین خشک و دور از آب، فرود آورد، پذیرفت و هنگامی که حر، پشیمان شد و توبه کرد و روز عاشورا با ناامیدی به سوی امام روی آورد، امام حسین ۷ بزرگوارانه او را هم پذیرفت و عذرخواهی او را قبول کرد و پس از شهادتش نیز خود را به بالین او رساند.

بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه دوست و دشمن، حق و باطل، بصیرت نام دارد. از صفات شایسته و ستوده‌ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و موضعگیری‌ها، جایگاه بصیرت روشن‌تر می‌شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می‌گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر (علیه السلام) از رزمندگان راستین با این صفت یاد می‌کند که: حملوا بصائرهم علی اسیافهم (۴۷۹)، بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند، از روی بصیرت بود. حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود است. حتی آگاهی امام حسین (علیه السلام) از فرجام شهادت در این سفر و آگاهانیدن یاران و همراهان به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است، تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد. امام خود می‌دانست که شهید خواهد شد ما ارانی الا مقتولا (۴۸۰) این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می‌کنند. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از اینها (شهادت و اسارت) خبر داشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیز نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما باشد، باز گردد... (۴۸۱)

این برای آن بود که همراهانش آگاهانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می‌آمدند، از اینگونه سخنان فرمود. به نقل ابو مخنف: حضرت دوست نداشت که همراهیان با او همراه شوند مگر آنکه بدانند به استقبال چه وضعیت و سرنوشتی می‌روند. حضرت می‌دانست که اگر آینده را برای آن روشن کند، تنها کسانی همراهی اش خواهند کرد که حاضر به مواسات، فداکاری و کشته شدن در کنار او باشند. (۴۸۲)

امام، خود به بی وفایی مردم آگاه بود، با این حال، به سوی کوفه حرکت کرد تا به تکلیف عمل کند. یاران او، علاوه بر بصیرتی که از کلمات امام در این مسیر گرفتند، خودشان در زندگی اهل تشخیص و شناخت بودند. درباره ابو ثمامه صائدی نوشته اند که بصیر بود، از تکسواران عرب و از چهره‌های برجسته شیعه بود. (۴۸۳)

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین (علیه السلام) برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: فانا علی نیاتنا و بصائرنا. (۴۸۴)، ما همان انگیزه‌ها و بصیرت هایمان را داریم و از دست نداده ایم.

عابس ابی شبیت، وقتی خدمت امام رسید، به او چنین گفت: سلام بر توای ابا عبدالله! خدا را گواه می‌گیرم که من بر آیین تو و آیین و خط مشی پدرت هستم. (۴۸۵)

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسجد کوفه، به امام حسین (علیه السلام) توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغگو خواند، صحابی بزرگوار و روشندل، عبدالله بن عقیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخاست و به دفاع از اهل بیت و رد سخنان والی کوفی گفت: دروغگو پسر دروغگو تو هستی و پدرت و کسی که تو را امارت و ولایت داد و پدرش، ای ابن مرجانه! آیا فرزندان پیامبران را می کشید و سخن صدیقان می گوید؟ (۴۸۶)

بریر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره‌های خبیث سپاه دشمن گفت گو می کرد، گفت: الحمدلله الذی زادنی فیکم بصیره (۴۸۷)، سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.

چه کلان عبدالله عقیف و چه کلام بریر بن خضیر، نشان دهنده بصیرت آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق (علیه السلام) درباره حضرت عباس (علیه السلام) با تعبیر نافذ البصیره یاد می کند که گویای عمق شناخت آن شهید است و کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره صلب الایمان. (۴۸۸) در زیارتنامه حضرت عباس (علیه السلام) نیز می خوانیم: و انک مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین (۴۸۹) که شهادت او را از روی بصیرت و براساس اقتدا به صالحان برشمرده است. نیز می خوانیم: خدا را گواه می گیرم که تو همان راهی را رفتی که شهدای بدر و دیگر مجاهدان راه خدا پیمودند. (۴۹۰)

در زیارتنامه حضرت مسلم بن عقیل نیز بر همین بصیرت در مبارزه و شهادت و پیمودن راه شهدای بدر و مجاهدان اسلام و اقتدا به صالحان و پیروی از انبیا تاکید شده است، با تعبیراتی همچون اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه عبدیون المجاهدون ... و انک قد مضیت علی بصیره من امرک مقتدیا بالصالحین و متبعا للنبین. (۴۹۱)

عاشورا به ما می آموزد که در صحنه‌های زندگی، در پیروی‌ها و حمایت‌ها، در دوستی‌ها و دشمنی‌ها و موضعگیری‌ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.

هر روز عاشورا

از درسهای مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود. تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکومات دین بود. هر گاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است. حسین بن علی (علیه السلام)

حرکت خویش را قیام بر ضد کسانی می دانست که ستمگرانه سلطه یافته اند، حلال الهی را حرام می کنند، عهد الهی را می شکنند، حدود خدا را تعطیل می کنند و برخلاف سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت می کنند. در خطبه خویش، این ویژگی‌ها را در سلطه یزید، محقق می دانست و قیام بر ضد آن را تکلیف، و می فرمود: فلکم فی اسوه (۴۹۲)

در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است. پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت فداکاری نمود.

جمله کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا حتی اگر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا بر می‌آید و شعاری است، نشان‌دهنده تداوم و پیوستگی خط درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارتنامه‌ها به صورت مکرر این مضمون آمده که: من با دوستانان دوست و با دشمنانان دشمن و در حال جنگم، با ولی شما ولایت و با عدو شما معادات دارم، از خداوند می‌طلبم که توفیق خوانخواهای شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق گو نصیب کند و امثال این گونه تعبیرات، نشان تداوم این جبهه در طول تاریخ است، و گرنه عاشورا به پایان رسیده و دشمنان آن حضرت هم مرده اند، پس خصومت با چه کسانی و نصرت در چه جبهه ای؟ در زیارت حضرت عباس^(علیه السلام) می‌خوانیم: انا لکم تابع و نصرتی لکم معده (۴۹۳) من پیرو شمایم و یاری من برای شما مهیا است. این هم نشانه‌ای از تداوم عاشورا تا همیشه تاریخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسیار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، دارد. این آرزو و اشتیاق هم در زیارتنامه، مطرح است: یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم. (۴۹۴)

حضرت امام قدس سره درباره مفهوم هر روز عاشورا فرموده است:

این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است ... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود، همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند. (۴۹۵)

الهامی که همه مبارزان راه آزادی از کربلا گرفته اند و قیام‌های عدالتخواهانه و احیاگرانه دین که در تاریخ اسلام بوده است، حلقه‌های دیگری از این مبارزه است و نشان می‌دهد که هر روز عاشورا و همه جا کربلاست. در انقلاب اسلامی ایران نیز، چه در حماسه هشت سال دفاع مقدس، همین اتصال به نهضت عاشورا منبع حرکت آفرینی و الهام بود.

امام خمینی ره درباره این پیوند در سالهای دفاع مقدس فرمود:

امروز، روز عاشورای حسینی است، امروز، ایران کربلاست، حسینیان آماده باشید. (۴۹۶)

و در پیامی به مناسبت هفده شهریور فرمود:

عاشورا، قیام عدالتخواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ، در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن بود که این برنامه سرلوحه زندگی امت در هر روز و هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر. بود و میدانها و خیابانها و کوی و برزنهایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر. ۱۷ شهریور، مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا و شهدای ما مکرر شهدای کربلا و مخالفان ما مکرر یزید و وابستگان او هستند. (۴۹۷)

این جبهه هنوز هم گشوده است. پیروان حسین^(علیه السلام) هر جا که میدان دفاع از مظلوم و سرکوب ظالم باشد، با الهام از همین درس و پیام، حضور را تکلیف خود می‌دانند.

پیام رسانی

گاهی عمل که در برهه‌ای از زمان انجام می‌گیرد، در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند، یا به صورت تحریف شده به دیگران منتقل می‌گردد، یا کسانی که دانستن آنان می‌تواند موثر باشد، بی‌خبر می‌مانند.

برای موفقیت آمیز بودن هر حرکت انقلابی، باید پیام آن به دیگران برسد و روشنگری اذهان عمومی، سبب جلب افکار بدان سمت گردد، یا با تبیین ماهیت یک نهضت، جلوی تحریفها و کتمانها و سوء برداشتها گرفته شود.

در نهضت عاشورا از این عنصر سرنوشت ساز، استفاده شده است. امام حسین (علیه السلام)، پیام حرکت خود را هنگام بیرون آمدن از مدینه، در ایام اقامت در مکه، هنگام خروج از مکه به سمت کوفه، چه با خطابه هایش، چه با نامه‌هایی که برای هواداران و سران شیعه در کوفه و بصره نوشت، چه به نماینده ویژه خود مسلم بن عقیل که به کوفه فرستاد، ابلاغ کرد، تا حجت بر همه تمام شود و کسی بی‌خبر نماند.

مسلم بن عقیل، نامه امام را در کوفه، پس از آنکه گروهی از شیعیان گرد آمدند، در حضور آنان خواند و همه اشک شوق ریختند. (۴۹۸) مسلم، این کار را پیوسته تکرار می‌کرد و با حضور هر گروهی جدید، نامه حسین بن علی را بر آنان باز می‌خواند. (۴۹۹)

کسانی در راه این پیام رسانی جان باختند. از جمله قیس بن مسهر صیداوی بود که حامل پیام امام و نامه او به شیعیان کوفه بود و ماموران ابن زیاد او را دستگیر کردند و چون حاضر نشد مخاطبان پیام را افشا کند، جان بر سر این پیام نهاد و به شهادت رسید. (۵۰۰)

پیام رسانی پس از شهادت امام و یاران، مرحله دیگری از رسالت به ثمر رساندن خون شهید است، تا دشمنان رسوا شوند و غافلان آگاه گردند و ستمگران نتوانند بر جنایت‌های خویش پرده پوشی کنند. نقش اسرای اهل بیت پس از عاشورا، رساندن پیام خون شهیدان بود، چه در برخوردهای فردی و موضعی و چه به صورت سخنرانیهای عمومی؛ مثل آن چه که حضرت زینب و حضرت سجاد در کوفه و دمشق انجام دادند تا همگان بفهمند که چه جنایتی نسبت به فرزند رسول خدا انجام گرفته است.

امام حسین (علیه السلام) در واپسین وداعی که با زین العابدین (علیه السلام) داشت، فرمود: فرزندم! از من به شیعیان من سلام برسان و به آنان بگو که: پدرم غریبانه جان داد، پس بر او ندبه کنید، و شهید شد، پس بر او بگریید. (۵۰۱)

برنامه‌های گسترده‌ای که در فرهنگ دینی ما وجود دارد و به صورت عزاداری، گریه، نوحه سرایی، زیارت قبور شهدا، خواندن من زیارتنامه، سرودن شهر دربارۀ حادثۀ عاشورا و مظلومیت اهل بیت، سلام دادن به شهدای کربلا هنگام آب نوشیدن و بسیاری از این گونه سنتهای دینی، هر یک به گونه‌ای رساندن پیام خون شهدا به دیگران است. بارزترین نقش حماسی حضرت زینب در کربلا همان پیام رسانی بود و بدون آن شاید کربلا آن گونه تأثیر و افشاگر نمی‌شود.

سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود - کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بهد از آن طوفان رنگ - پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود

در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب - پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود (۵۰۲)

و این گونه یک نهضت باقی می‌ماند و اهداف فراموش نمی‌شود، سنت احیاء و یاد نیز سبب زنده ماندن پیام می‌شود و بدون این گونه مراسم، هم اهداف فراموش می‌شود و هم ماهیت یک نهضت ممکن است مسخ و دگرگون شود. امام خمینی (قدس سره) در مورد ضرورت این زنده نگهداشتن‌ها و تنظیم شعائر که سبب آگاهی جامعه و حفظ محتوای یک قیام در طول تاریخ است، فرموده است:

هر مکتبی هیاو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زنی نباشد حفظ نمی‌شود ... این نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گلی است که هی به آن آب می‌دهند. زنده نگهداشتن این گریه‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را (۵۰۳) و فرموده است: آنچه دستور ائمه (علیهم السلام) برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ، الی الابد. (۵۰۴)

رسالت وارثان خون شهدا و نسلی که بازمانده پدران انقلابی و رزمنده خویشند، سنگین است و آن رساندن پیام آن خون‌ها و مجاهدت‌ها و شهادت‌ها به فرزندان خویش و ملت‌های دیگر است. نوعی از مفهوم صدور انقلاب نیز در همین پیام رسانی نهفته است. این گونه است که برکات یک نهضت، از مرزها می‌گذرد و الهام بخش دیگران نیز می‌گردد. هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام ... همه صحنه‌ها کربلا است و همه ماه‌ها محرم و همه روزها عاشورا. باید انتخاب کند: یا خون را، یا پیام را. یا حسین بودن را، یا زینب بودن را، یا آن چنان مردن را، یا این چنین ماندن را. (۵۰۵)

یاد و گرامیداشت

حادثه عاشورا، از یک سو بیدارگر وجدان‌ها و برانگیزاننده انسان‌ها برای مبارزه با ستم و زور بود، از سویی رسوا کننده حاکمانی که از جهل و غفلت مردم بهره می‌گرفتند و با نام دین، سلطه جابرانه و ضد دینی داشتند. مظلومان از این حماسه، درس و پیام می‌گرفتند و ظالمان از مطرح بودن عاشورا و پیام هایش وحشت داشتند. این بود که فعالیت کتمان و نسیان و زدودن از یادها از سوی امویان و هم خطان آنان انجام می‌گرفت و حرکت یادآوری و ذکر و طرح و تعظیم و تکریم، از سوی اهل بیت پیامبر (علیه السلام) انجام می‌شد تا از یادها نرود و تاثیر گذاری مداوم خود را داشته باشد. برنامه ذکر و یاد، خطی بود برای مقابله با سیاست سکوت و خط منزوی سازی و بایکوت که به دست دشمنان حق انجام می‌گرفت. در راستای همین یاد بود که بر محور عاشورا و کربلا، فرهنگی پدید آمد که مجموعه‌ای از سنت‌ها را در خود داشت، از قبیل: گریه بر امام حسین (علیه السلام)، عزاداری، برپایی مراسم نوحه خوانی، شبیه خوانی و تعزیه، برگزاری مجالس وعظ و خطابه و منبر و مدح و مرثیه، سقایی و آبیاری تشنگان، زیارت امام حسین (علیه السلام) و شهادی کربلا چه از دور چه از نزدیک، مقدس شمردن تربیت سیدالشهدا (علیه السلام) و سجده بر تربت و ذکر گفتن با تسبیح تربت، استفاده

از قلب کربلایی برای زائران کربلا، سرودن شعر و مرثیه و مقتل نویسی بر محور حادثه عاشورا و ... بسیاری از این گونه مراسم و شعائر که هر کدام نقشی در زنده نگهداشتن آن حادثه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی شیعه داشت. امامان شیعه نیز به این گرامیداشت و احیای خاطره عاشورا در قالب‌های مختلف، تشویق و ترغیب می‌کردند. شاعران بزرگی همچون دعبل، کمیت، سید حمیری، عبدالله بن کثیر در زمان ائمه و صدها شاعر برجسته دیگر در دوران‌های بعد، با اشعار خود در زنده نگهداشتن مشعل یاد عاشورا کوشا بودند.

امام صادق (علیه السلام) به اصحاب خویش فرمود: با یکدیگر پیوند و رفت و آمد و ترحم داشته باشید، همدیگر را زیارت کنید، به ملاقات هم بروید، مذاکره کنید و امر ما را زنده بدارید: تراوروا و تلاقوا و تذاکروا و احيوا امرنا. (۵۰۶) استفاده از مجالس برای احیای خط ائمه، توصیه خود آنان بوده است. همچنین رفتن به زیارت قبر سیدالشهدا (علیه السلام) که احادیث فراوان و پاداش‌های عظیم در این باره آمده است. در سایه زیارت، همدلان و همسویان با خط عاشورا گرد هم می‌آیند و بر سر مزار شهید، با خون و راه و هدف شهید پیمان می‌بندند و از زندگی و شهادت آن درس و الهام می‌گیرند. برای زیارت هیچ امامی به اندازه زیارت حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا، تاکید و توصیه نشده است. در روایات برای آن پاداشی برابر ده‌ها و صدها حج و عمره بیان شده است و راز آن، همان احیای زیارت نسبت به فلسفه قیام عاشورا و زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و میثاق با شهیدان است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من لم يات قبر الحسين (علیه السلام) و هو يزعم انه لنا شيعه حتى يموت، قليس هو لنا بشيعه. (۵۰۷)

کسی که می‌پندارد پیرو و شیعه ماست، ولی تا زنده است هرگز به زیارت قبر حسین (علیه السلام) نرود، او شیعه ما نیست! نشانه‌های فراوانی است که در عصر سلطه امویان و عباسیان حتی از زیارت قبر تربت امام حسین (علیه السلام) جلوگیری می‌کردند، چرا که این کار، نوعی همبستگی با مرام و آیین عاشورائیان را نشان می‌داد و زائران را به هم متحد و بر ضد ستمکاران بسیج می‌ساخت. از این رو خلفای عباسی نیز تلاش برای محو آثار قبر و پراکنده ساختن مردم از چنین تجمعی داشتند. به متوکل عباسی خبر می‌دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود. او هم ماموران خود را می‌فرستاد تا مردم را متفرق و آثار قبر را ویران سازند و در کمین کسانی بنشینند که به زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌روند. (۵۰۸) به دستور خونین سیدالشهدا (علیه السلام) و فرات و علقمه و ... در تاریخ پیوسته منبع الهام و تغذیه روحی و فکری عاشقان آزادی و شرف بوده است و عاشورای حسینی و مزار سیدالشهدا (علیه السلام) در این زمینه نقش عمده‌ای داشته است. (۵۰۹)

سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) نیز همین یاد آوری نسبت به عاشورا و فرهنگ شهادت را داراست. شهید مطهری در این زمینه نوشته است:

پیشوایان ما گفته اند: حالا که باید بر خاک سجده کرد، بهتر است آن خاک، از خاک تربت شهیدان باشد، اگر بتواند از خاک کربلا برای خود تهیه کنید، که بوی شهید می‌دهد. تو که خدا را عبادت می‌کنی، سر بر روی آن خاکی بگذاری که تماس کوچکی، قرابت کوچکی با شهید دارد و بوی شهید می‌دهد اجر و ثواب تو صد برابر می‌شود. (۵۱۰)

اینکه از تربت قبر سیدالشهدا، امامان شیعه و حضرت زهرا^(علیه السلام) تسبیح می‌ساختند و با آن ذکر می‌گفتند، (۵۱۱) یا توصیه می‌کردند که کام نوزادان خود را پس از ولایت با تربت قبر حسین^(علیه السلام) بردارید: خنکوا اولادکم بتربه الحسین فانها امان. (۵۱۲) برای همین پیوند دادن با فرهنگ شهادت و ایثار است که عاشورا جلوه بارز آن به شمار می‌آید.

برپای دسته‌های عزاداری و نوحه خوانی‌ها و سوگواری‌های سنتی، از برنامه‌های بسیار مهم در زنده نگهداشتن یاد عاشورا است. عاشقان خط حماسی ثارالله، با تشکیل دستجات و هیئتها و در سایه پرچم‌ها و علامت‌ها و کتیبه‌ها، عواطف پاک خود را نسبت به امام حسین^(علیه السلام) زنده نگه می‌دارند و با افراشتن پرچم عزای حسینی، نوعی همبستگی فکری، روحی و مرامی با عاشورا پیدا می‌کنند و در سایه آن، درس‌ها و پیام‌های عاشورا را جاودانه می‌سازند. امام امت (رحمه الله علیه) می‌فرمود:

ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر و در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، تاکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند ... زنده نگه داشتن عاشورا با همان سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر می‌خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. (۵۱۳)

جان کلام در همین جمله آخر است و پیام عاشورا در مقوله یاد برای عصر حاضر نیز همین است که حماسه‌های خونین و امیدبخش و انگیزه آفرین شهدا را زنده نگاه داریم و به هر شکلی، با برنامه ریزیهای حساب شده، موضوع شهادت، رزمندگان، جبهه‌های نبرد، تظاهرات و راهپیماییها، مبارزات پیش از انقلاب، شهدای عزیز، آزادگان و جانبازان، عملیات‌های دفاع مقدس، خانواده‌های معظم شهدا، مزار شهیدان عزیز، شرح، پوستر و امثال این گونه مظاهر مربوط به فرهنگ جهاد و شهادت و ایثار را که همه از عاشورا الهام گرفته اند به یاد آوریم و جزو فرهنگ عمومی مردم سازیم و همانگونه که عاشورا با همه مظاهر و مضامینش در طول قرنهای متمادی در دل و جان و ذهن و زندگی پیروان امام حسین^(علیه السلام) جاگرفت و با برنامه‌های مختلف، زنده ماند، (۵۱۴) ارزش‌های انقلابی و شهادت تاریخ معاصر را نیز، هم به حافظه تاریخ بسپاریم تا به آیندگان منتقل شود، هم از این منابع الهام و حرکت آفرینی و ایده بخشی، حداکثر استفاده را در تربیت نسلی با ایمان، شجاع، عزتمند و صبور و مقاوم، ببریم.

پیام‌های احیاءگری

پیام‌های احیاءگری (تبیین)

دین، جز آنچه در آیات و روایات آمده است، باید در صحنه عمل جامعه اسلامی تجسم یابد. صرف انتساب به دین، بی آنکه در متن زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان حضور کارساز داشته باشد، کافی نیست و همان اسلام شناسنامه‌ای خواهد بود.

بعلاوه با گذشت زمان، اغلب ظواهری از یک حرکت انقلابی و نموده‌هایی سطحی از آن باقی می‌ماند و اهداف اصلی و درونمایه حقیقی آن متروک و منزوی یا کمرنگ می‌شود و در بدترین شرایط، برخی بدعتها جایگزین سنتها می‌شود و روح دین مسخ گشته، اسکلتی بی جان باقی می‌ماند.

در اینجا رسالت احیاءگری و بدعت ستیزی پیشوایان دینی و عالمان ربانی ایجاب می‌کند که در جهت زنده ساختن دوباره شعارها، اهداف و جوهره اصلی دین، قیام و اقدام کنند و بدعت‌ها و بدعت گذاران را بشناسند تا راه دین، بی ابهام و بی غبار، باقی بماند و روندگان این صراط، به حیرت و ضلالت گرفتار نشوند.

امامان شیعه، یکایک رسالت احیاءگری دین را داشته اند و هر یک از مظاهر اسلام را که از یاد می‌رفتند یا تحریف می‌شده است، در چهره راستین و بی تحریفش می‌نمایانده اند. حتی درباره امام زمان (علیه السلام) نیز تعبیر ژ شریعت و از بین برنده بدعت به کار رفته است و در دعا از خداوند می‌خواهیم که به دست آن منجی موعود، آنچه را که به دست ظالمان از معالم و نشانه‌های دین و دینداری از میان رفته و مرده است، زنده سازد: و احی به ما اماته الظالمون من معالم دینک. (۵۱۵) در دعای دیگری خواستار ظهور آن حضرت و احیاء سنت‌های پیامبران و تجدید ابعاد از میان رفته دین و احکام تغییر یافته می‌شویم.

عاشورا حسینی، برنامه‌ای احیاءگرانه نسبت به دین و جلوه‌های گوناگون آن بود، تا در سایه بذل خون و نثار جان، دین بر پا شود و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سرمشق عملی مسلمانان گردد. و عزت دین خدا به جامعه از گردد. (۵۱۶) تلاش و برنامه‌های احیاءگرانه ائمه معصومین (علیه السلام) و پیروانش در احیاءگری نسبت به اصل حادثه عاشورا و ارزش‌های آن و مقابله با سیاست دشمن در کتمان واقعه و مسخ جریان و به فراموشی سپردن خون‌های مطهر عاشورایی، برنامه دیگری در راستای دین احیاءگری است و پیامش، ضرورت تبیین اهداف و روشنگری اذهان و زنده نگهداشتن شعائر و حماسه‌ها و یادها و خاطره هاست.

احیاءگری

در بسیاری از نهضت‌ها، پس از مدتی که از دوران آغازین آن می‌گذرد و کسانی به ناروا بر مسند قدرت و ریاست تکیه می‌زنند، هدف‌های نخستین و ارزشهای متعالی که در شعارهای نهضت مطرح می‌شده، کمرنگ می‌شود، یا

فراموش می‌گردد. آنچه از دین نیست (بدعت) وارد دین می‌شود و آنچه از پایه‌های اصلی و اولیه انقلاب دینی و مکتبی است، از یاد می‌رود و رویه‌هایی مغایر با سنت‌های نخستین رایج می‌شود و قانون و حکم الهی نقض می‌شود. مردم نیز به تدریج، به این انحراف‌ها و بدعت‌ها خو می‌گیرند و عکس العمل چندانی از خود نشان نمی‌دهند. گاهی از شعائر و برنامه‌ها و سنت‌ها اسکلتي بی‌روح و تشریفاتی ظاهری بر جای می‌ماند که چندان اثر گذار هم نیست. در چنین موقعیت‌هایی، دلسوزان آن نهضت یا وارثان آن مکتب و دین، برای احیای مجدد پیام‌ها و محتواها و دعوت‌ها و هدف‌های آغازین، دست به کار می‌شوند، تا جامعه خفته را بیدار کنند و به اصول مکتب و بایدهای دین توجه دهند. این کار، گاهی با فداشدن و بذل مال و جان در همراه است و احیاگران سنت‌های دینی باید خود را فدا کند تا جامعه بیدار و دین احیا شود.

نهضت کربلا هم یک حرکت احیاگرانه نسبت به اساس دین و احکام الله بود. در مطالعه سخنان امام حسین (علیه السلام)، تکیه فراوانی روی احیای دین و اجرای حدود الهی و احیای سنت و مبارزه با بدعت و فساد و دعوت به حکم خدا و قرآن دیده می‌شود.

احیای کتاب و سنت

در قیام کربلا هدف آن است که با مجاهدات عاشوراییان، دین اسلام عزت خویش را بازیابد و حرمت‌های الهی دیگر بار محترم شمرده شوند و دین خدا یاری شود.

در سخنان سیدالشهداء (علیه السلام)، هم نمونه‌هایی از مرگ سنت‌ها و حیات بدعت‌ها و جاهلیت‌ها مطرح است، هم نکته‌هایی از بازآفرینی ارزش‌های فراموش شده و احیاگری نسبت به اصول از رمق افتاده.

امام حسین (علیه السلام) در نامه‌ای که خطاب به مردم بصره می‌نویسد، می‌فرماید:

و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه (صلی الله علیه و آله و سلم) فان السنه قد امیتت و آن البدعه قد احیت، و آن تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد (۵۱۷)

من شما را به کتاب خدا سنت پیامبر فرا می‌خوانم. سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سختم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشاد، هدایت می‌کنم.

در جایی هم حضرت، از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان، این گونه یا می‌کند:

ان اهل الکوفه کتبوا الی یسالوننی آن اقدم علیهم، لما ارجوا من احیاء معالم الحق و اماته البدع. (۵۱۸)

کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند که نزد آنان روم، چرا که امید وارم معالم و نشانه‌های حق زنده گردد و بدعت‌ها بمیرد. در مسیر راه، وقتی به فرزندق بر می‌خورد، اوضاع را چنین ترسیم می‌کند:

ای فرزندق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته‌اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آنکه کلمه الله برتر باشد. (۵۱۹)

این هدف و فلسفه قیام را از زبان فرستاده امام، حضرت مسلم بن عقیل هم در کوفه می‌شنویم. وقتی مسلم بن عقیل را دستگیر کرده و به دارالاماره آوردند، ابن زیاد او را به شورشگری و تفرقه افکنی متهم ساخت. مسلم با شهادت او را چنین پاسخ داد:

چنان نیست که می‌گویی! مردم این شهر بر این باورند که پدرت نیکمردانشان را کشته و خون هاشان را ریخته و همچنین شاهان ایران و روم رفتار کرده است. ما آمدیم تا به عدالت دعوت کنیم و به کتاب خدا فراخوانیم. (۵۲۰) این تهمت و دفع آن، در مورد خود امام حسین (علیه السلام) هم گفته شده است. عمر و بن سعید، پس از بیرون آمدن امام حسین (علیه السلام) از مکه و عزیمت به سوی کوفه، نامه‌ای به او نوشت و از او خواست که از این مسیر برگردد و تفرقه افکنی نکند که هلاک شود. حضرت در پاسخ او نوشت:

کسی که دعوت به سوی خدا کند و عمل صالح انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم، هرگز دشمنی و مخالفتی با خدا و رسول نکرده است. (۵۲۱)

و بدین گونه، حرکت خویش را حرکتی خداجویانه و اصلاحگرانه خواند، نه شورشی تفرقه انگیز، تا بهانه کشتن او به حساب آید.

حمایت از دین

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت (علیه السلام)، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی، شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام.

حسین بن علی (علیه السلام) در بحبوحه جنگ شدید، به نماز ایستاد، تا دین خدا را در صحنه جهاد، حیات بخشد. او ثمامه صائدی یاد آور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود: اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و پیوسته آن و میوه‌ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند. و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمايند و مشتاق دیدارتان! پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. ... فحاموا عن دین الله و ذبوا عن حرم رسول الله. آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند:

ای مومنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست ... (۵۲۲)

حمایت از دین و فداکاری در راه آن، جلوه دیگری از احیاءگری است و اگر آن جهاد و شهادتها نبود، اساس دین باقی نمی‌ماند. اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فداکاری‌ها است. (۵۲۳) در شعری که از زبان امام حسین (علیه السلام) مطرح می‌شود، نیز بقا و قوام دین را در سایه شهادت و عاشورای آن حضرت می‌توان دید:

لو کان دین محمد لم یستقم - الا بقتلی یا سیوف خذینی (۵۲۴)

حضرت ابوالفضل^(علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خودش می‌خواند و می‌جنگید، بر مساله حمایت از دین تاکید داشت:

و الله آن قطعتموا یمینی - انی احامی ابداء عن دینی

شناخت این که در چه شرایطی دین در معرض زوال و نابودی یا آسیب دیدن است، و باید به دفاع از دین و نصرت حق پرداخت، اهمیت خاصی دارد. امام حسین^(علیه السلام) و شهدای عاشورا را از این رو انصار دین الله می‌دانیم و در زیارت هایشان اینگونه از آنان یاد می‌کنیم:

اسلام علیکم ایها الذابون عن توحید الله. (۵۲۵)

سلام بر شما، ای مدافعان از توحید خدا.

در زیارت دیگری می‌خوانیم:

اسلام علیکم یا انصار الله و انصار رسوله ... و انصار الاسلام. (۵۲۶)

و در جای دیگر: السلام علیکم یا انصار دین الله و انصار نبیه ... (۵۲۷)

حمایت از حق

سید الشهداء^(علیه السلام)، مردم را به یاری حق و دفاع از مظلوم و حمایت از اهل بیت پیامبر^(علیه السلام)، که وظیفه همه مسلمانان است، فرا می‌خواند؛ حتی در این باره از عبیدالله بن حر جعفی هم که از کوفه و جریانات آن خود را کنار کشیده بود، نمی‌گذشت. در خطبه‌ای که حضرت، خطاب به حر در دیداری که در خیمه آن حضرت داشت فرمود: چنین می‌خوانیم:

ای حرا! می‌دانی که خداوند نسبت به گناهان گذشته ات تو را مواخذه خواهد کرد. بیا و با توبه، خطاهای گذشته را بشوی، من تو را به نصرت ما خاندان پیامبر فرا می‌خوانم. اگر حق ما را دادند که می‌پذیریم، اگر ندادند و با ما به ستم رفتار کردند، تو از یاران من برای طلب حق خواهی بود. (۵۲۸)

سیدالشهداء^(علیه السلام)، مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می‌شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت. این سخن اوست که:

ما اهون الموت علی سبیل نیل العرواحیاء الحق. (۵۲۹)

چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق.

مرگ برای حق، در راه حق و شهادت در این راه، عزت است و انسان را شجاعت و بی‌باکی می‌بخشد. آنگونه که علی اکبر، پس از خوابی که امام حسین^(علیه السلام) در راه کربلا دید، از او پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. گفت: پس ما از مرگ در راه حق، باکی نداریم با ابا اذنا ث نبالی نموت محقین.

احیای شعائر دین

حیات بخشیدن به نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، بعد دیگری از احیای قیام عاشورا است. هم در سخنان امام حسین (علیه السلام) مطرح است، هم در زیارتنامه آن حضرت و شهیدان دیگر، تعبیری چون اقامه نماز، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت خدا، جهاد فی سبیل الله، دعوت به سبیل الله، نصرت فرزند پیامبر، ایمان به خدا و ... دیده می‌شود. این فراز معروف در زیارت امام حسین (علیه السلام) گویای این حقیقت است:

اشهد انک قد اقممت الصلاه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهست عن المنکر و تلوت الکتاب حق تلاوته و جاهدت فی الله حق جهاده. (۵۳۰)

مشابه این جمله، در زیارت حضرت مسلم بن عقیل، زیارت وارث، زیارت عاشورا، و زیارتنامه‌های دیگر هم آمده است.

تکریم و تعظیم شعائر الهی، مایه حیات دین است. آنچه در سایه قیام حسینی به دست آمده، تفکیک صف کسانی بود که با جوهر دین و حقیقت نماز و قرآن مانوس بودند، از صف آنان که با پرداختن به شکل ظاهری این برنامه‌ها، باطن و حقیقت دین را زیر پا گذاشته بودند. نماز راستین آن است که پیوندی عاشقانه میان بنده و خدا ایجاد کند و نمازگزار را در صراط دین قرار دهد. در سپاه کوفه و مجموعه خلافت اموی هم نماز و تلاوت قرآن و رفتن به حج و امثال اینها وجود داشت، ولی در عین حال، غرق در فساد و گناه و عیاشی بودند و دستانشان به خون پاکان آلوده بود. این نشان می‌داد که نماز و حج و عبادت و تلاوتشان فاقد روح و حقیقت است. حسین بن علی (علیه السلام) بود که به این شعائر و سنن دینی روح و حیات بخشید و حق آنها را ادا کرد. اینکه در زیارت او میخوانیم تلوت الکتاب حق تلاوته یعنی آنکه دیگران هم تلاوت قرآن می‌کردند، ولی از حقیقت قرآن فاصله داشتند. تلاوت واقعی قرآن، تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است، که امام حسین (علیه السلام) به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود. در سایه طرح صحیح دین و قرآن از زبان عاشورائیان، آن باطل‌های آراسته و فریب‌های زنگ آمیزی شده به دین هم زنگ باخت.

امام خمینی (رحمه الله علیه) می‌فرماید: سید الشهداء چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می‌کنند، با اسم خلافت اسلام، خلافتکاری می‌کند و ظلم می‌کنند و این منعکس می‌شود در دنیا که خلیفه رسول الله است که دارد این کارها را می‌کند، حضرت سید الشهداء (علیه السلام) تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۵۳۱)

نیز از سخنان اوست: شهادت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مکتب را زنده کرد، خودش شهید، مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد. (۵۳۲)

و در اینکه نهضت کربلا احیاگر دین بود، می‌فرماید: سید الشهداء (علیه السلام) به داد اسلام رسید، سید الشهداء (علیه السلام) اسلام را نجات داد. (۵۳۳)

نماز

نهضت حسینی برای احیاء دین در همه مظاهر و جلوه هایش از جمله نماز بود. بعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بعد حیات است و نماز، بارزترین نشانه حیات معنوی مسلمانان است. با توجه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارنده این ارتباط با خدا از مفاسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد.

امام حسین ^(علیه السلام) در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می‌داد.

مهلت شب عاشورا را آن حضرت و یارانش به نماز و تضرع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند. عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت: از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تاخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار پردازیم. خدا می‌داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته‌ام:

لَعَنَّا نَصْلِي لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِي كُنْتُ اَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَهُ كِتَابَهُ وَ كَثَرَهُ الدُّعَاءِ وَ الْاِسْتِغْفَارِ. (۵۳۴)
به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین ^(علیه السلام)، آوای مناجات و زمزمه دعا و تلاوت به گوش می‌رسید.

روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند. ظهر عاشورا وقتی ابو ثمامه وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود: نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد. آری اینک اول وقت نماز است از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگزاریم. (۵۳۵)

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می‌آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون، اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. (۵۳۶)

عشق به نماز، در دریای روح پیروان راستین ابا عبدالله الحسین ^(علیه السلام) موج می‌زد. عبدالله بن عقیف ازدی که در کوفه می‌زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین ^(علیه السلام) کرد و در نهایت هم

در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مورخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می‌خواند. (۵۳۷)

اگر امام حسین ^(علیه السلام) را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم آن گونه که در زیارتنامه‌های آن حضرت آمده است سخنی بجاست. امام، هم خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می‌کرد.

در زیارت او می‌خوانیم: اَشْهَدُ اَنْكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ ... وَ عِبَدْتَ مَخْلَصًا حَتَّى اَتَاكَ الْيَقِينُ. (۵۳۸)

در زیارت مسلم بن عقیل نیز این تعبیر دیده می‌شود. (۵۳۹)

همچنین در بسیاری از زیارت‌های سیدالشهدا ^(علیه السلام) به این نکته بر می‌خوریم. این جایگاه والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه آفرینان آن نشان می‌دهد.

پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نماز خوان و خدا دوست و اهل تهجد و عرفان است. عزاداران حسینی نیز باید اقامه نماز را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

امام خمینی رحمه الله علیه در تاکید بر همین مساله، از عاشورای حسینی این گونه یاد می‌کند:

سید الشهداء^(علیه السلام) در میان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند. وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است، فرمود که یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم، خیر، جنگ را برای نماز کردند. (۵۴۰)

هجرت

آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می‌شود، تعلق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و ... است. افراد هدفدار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه به دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می‌خرند، یا برای دست یافتن به اهداف، سرزمین‌ها، محیط زمینه‌های مناسب تری را جستجو می‌کنند. این است که هجرت تحمیلی و هجرت اختیاری در زندگی انسان‌های متعهد و با همت، نقش مهمی دارد. پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می‌کردند. عیسیای مسیح، به خاطر هجرت‌های فراوانش، مسیح (کثیر السیاحه) لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت‌ها نیز رد پای هجرت دیده می‌شود.

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می‌کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و مهاجران به یثرب، موفقیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می‌آمد و در تاریخ مسلمین، مبدا تاریخ قرار گرفت. در نهضت عاشورا نیز، امام حسین^(علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه، و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز، امام حسین^(علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه، و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدد اسلام سهم ویژه‌ای داشت.

سیدالشهداء^(علیه السلام) هنگام خروج از مدینه و وداع قبر رسول خدا بیست و دومین آیه از سوره قصص را تلاوت می‌کرد که به هجرت حضرت موسی^(علیه السلام) و گریز از ستم فرعون می‌شود. (۵۴۱): فخرج منها خائفا يترقب قال رب تجنى من القوم الظالمين. (۵۴۲)

دل‌کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار، اما در راه هدف قابل تحمل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه یزید در ترور او در کنار خانه خدا، هم برای اجابت دعوت‌نامه‌های شیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت. هجرتی به سوی شهادت، که آگاهانه بود و برای فداکاری در راه تکلیفی که خون و جان می‌طلبید. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که در این هجرت همراه او شوند. خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با خط الموت علی ولد آدم ... شروع می‌شود، در بردارنده این فراخوانی به هجرت است:

من کان باذلاً فینا مهجته، موطناً علی لقاء الله نفسه فلیر حل معنا فانی راحل مصباحاً آن شاء الله. (۵۴۳)

در این دعوت، دو مشخصه برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقق این دو شرط، زمینه ساز این هجرت مقدس است: آمادگی برای بذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صفت را دارد، با من کوچ کند، که من سحرگاه کوچ می‌کنم.

همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند، به هر قیمت خود را به او رساندند و دست از خانه و زندگی و وطن کشیدند و به کربلا آمدند، همه درس آموخته هجرت بودند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، یکی از تعالیم دین برای زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و عاشورا، زیارت کربلا بود که امامان (علیه السلام) توصیه اکید داشتند. بویژه برای آنان که از راه‌های خفقان اموی و عباسی، این هجرت برای زیارت، نقش مهم تری داشت و بسیاری تن به پیامدهای آن می‌دادند و زائر کربلا می‌شدند. برخی هم از بیم جان، از آن چشم می‌پوشیدند. از این رو در یکی از زیارتنامه‌ها، زائر، خود را وارد بر ساحت می‌پوشیدند. از این رو در یکی از زیارتنامه‌ها، زائر، خود را وارد بر ساحت آن حضرت و منزلتخواه نزد خدا می‌داند و خواستار ثابت قدم در راه هجرت به سوی مزار امام و مرام او می‌شود: ... و ثبات القدم فی الهجره الیک. (۵۴۴)

هجرت، پیام عاشورا است، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با ستم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیطهای فاسد برای در امان ماندن از آلودگی‌ها. پختگی یک انسان در دامن هجرت است و شکل‌گیری تمدن‌ها نیز رهاورد هجرت‌های سرنوشت ساز. در طول سال‌های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زندگی می‌کشیدند و به سوی جبهه‌ها هجرت می‌کردند، همان طور که خود امام راحل (قدس سره) با هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس، و هجرتی مجدد برای بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

احیای عاشورا

از محورهای عمده احیای نسبت به اصل عاشورا، برنامه‌های گسترده و یاد آورانه‌ای است که از سوی امامان شیعه (علیه السلام) نسبت به این حادثه انجام می‌گرفت یا توصیه می‌شد.

امویان برای پوشاندن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن در کتمان و فراموشان آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن در کتمان و فراموشاندن آن نداشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می‌داشتند.

تاکید فراوان بر زیارت سیدالشهداء، بیان فضیلت بسیار برای گریستن در سوگ امام حسین (علیه السلام) و شهادی کربلا، برگزاری مجالس عزاء و گریه از سوی خود امامان برای کشتگان کربلا، تشویق به سرودن شعر و خواندن مرثیه و

مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق (علیه السلام) به جعفر بن عفان طایی فرمود: شنیده‌ام درباره حسین بن علی (علیه السلام) شعر و مرثیه می‌گویی و خوب هم می‌سرای. گفت: آری. سپس برخی از اشعارش را در محضر امام صادق (علیه السلام) خواند. آن حضرت و حاضران به شدن گریه کردند و اشک هاشان بر صورت‌ها جاری شد. امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسین (علیه السلام) را می‌خواندی، فرشتگان خدا شاهد و شنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند. خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید. سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له. (۵۴۵)

هیچ کس نیست که برای حسین بن علی (علیه السلام) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.

این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است. به تعبیر امام خمینی (قدس سره):

با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، با این نثر خوانی، ما می‌خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده. (۵۴۶)

در حدیثی آمده که امام باقر (علیه السلام) به پیروان خویش چنین دستور می‌داد:

بر حسین (علیه السلام) ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگریند و در خانه‌ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین (علیه السلام) باشد، و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند. (۵۴۷)

این برنامه‌ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشورا و سبب احیاء امر است. چیزی که خود معصومین (علیه السلام) تاکید داشتند خط و برنامه و هدف و امر را زنده نگهدارید. امام خمینی (رحمه الله علیه) درباره اینگونه برنامه‌ها نیز فرموده است:

این مجالسی که در طول تاریخ بر پا بوده و با دستور ائمه (علیه السلام) این مجالس بوده است ... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را (۵۴۸)

در آن شرایط خفقان بار که از سوی اویان و عباسیان نسبت به خط اهل بیت (علیه السلام) اعمال می‌شد، این گونه مجالس و نوحه‌ها و محفل‌های ذکر و احیاگری، حس عدالتخواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می‌کرد و عرصه را نیز برای ظالمان تنگ می‌ساخت، چون هر کدام از اینها فریاد اعتراضی بر ضد ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستم‌دیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بعد عاطفی، بعد سیاسی هم داشت امام امت می‌فرمود:

مساله، مساله گریه نیست، مساله تباکی نیست، مساله، مساله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه‌های مختلف اینها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد. (۵۴۹)

گریه کردن بر شهید، نگذاشتن، زنده نگهداشتن نهضت است. (۵۵۰)

این که برای عزاداری، برای مجالس عزاء، برای نوحه خوانی، برای اینها همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مساله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روز که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت‌های بزرگ. در آن وقت، برای سازمان دادن خودش سازمان ده است ... شیعیان با اقلیت آن وقت، اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آنها هم که نمی دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت‌ها و در طول تاریخ این مجالس عزاء که یک سازماندهی سرتاسری کشورها هست، کشورهای اسلامی هست، و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می آمدند و بنای این را داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل اینها، آنها را می ترساند، این مجالس عزاء و این دستجات بود. (۵۵۱)

سنت سوگواری برای امام حسین ^(علیه السلام) و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن خاطره نگهبانی از دین و ارزش‌های اسلامی نهفته است. (۵۵۲)

زیارت کربلا

جلوه دیگری از احیاءگری نسب به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیاءگران دین و زیارت مرقد امام حسین ^(علیه السلام) در کربلا است. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی‌های معنوی و اخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است. زیارت کربلا ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جانفشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت‌هایی که از سویی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا ^(علیه السلام)، برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه‌های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه ^(علیه السلام) می دانستند.

امام صادق ^(علیه السلام) فرمود:

من لم یات قبر الحسین ^(علیه السلام) و هو یزعم انه لنا شیعه حتی یموت فلیس هو لنا بشیعه. (۵۵۳)

کسی که به زیارت حسین بن علی ^(علیه السلام) نرود تا بمیرد، هر چند خود را شیعه ما بپندارد، شیعه و پیرو ما نیست. در روایت دیگری فرموده است:

زیاره الحسین بن علی واجبه علی کل من یقر للحسین بالامامه من الله عز و جل (۵۵۴)

هر کس که با امامت حسین بن علی ^(علیه السلام) از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن حضرت بر او واجب است.

دعوتی که از سوی ائمه نسبت به این زیارت انجام گرفته و حتی در شرایط خوف و خطر و ناامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیاء زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش‌ها و پیام‌های آن است. امام صادق (علیه السلام) به ابن بکیر که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا (علیه السلام) سخن می‌گفت، فرمود: ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی‌دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می‌دهد؟ (۵۵۵)

در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) به محمد بن مسلم درباره همین مساله فرمود: ما کان من هذا اشد فالثواب فيه علی قدر الخوف و من خاف فی اتیانہ آمن الله روعته یوم یقوم الناس لرب العالمین. (۵۵۶)

هر چه این مساله، دشوارتر و پر مخاطره‌تر باشد، پاداش زیارت هم به اندازه آن هراس است. هر کس در راه زیارت حسین (علیه السلام) به خطر و هراس افتد، خداوند او را از ترس و وحشت در روز قیامت، ایمن می‌سازد. و در حدیثی فرمود: ایتوا قبر الحسین کل سنه مره (۵۵۷) سالی یک بار به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) بروید. زیارت کربلا از آنجا منشاء حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت (علیه السلام) بود، پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مامورانی برای کنترل رفت و آمدها بر آنجا گماشت. (۵۵۸) در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی (علیه السلام) را تخریب و زیارت را ممنوع کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدری را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین (علیه السلام) بود، قطع کردند، تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمع نکنند. (۵۵۹)

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کردند. (۵۶۰) ولی سختگیری‌های مدارم خلفا هرگز نتوانست رابطه مردم را با قبر الهام بخش حسین بن علی (علیه السلام) قطع کند. ماموران و والیان به متوکل خبر می‌دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین (علیه السلام) جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آمدی و کانون خطری تشکیل می‌شود. از هم ماموران خود را گسیل می‌داشت تا مردم را متفرق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا (علیه السلام) بنشینند. (۵۶۱)

در دستورهای دینی، سفارش شده که کام نوزادان خویش را با تربت سیدالشهدا (علیه السلام) و آب فرات بردارید. از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حنوکوا اولادکم بتربه الحسین فانها امان. (۵۶۲)

کام فرزندانان را با تربت حسین بردارید، چرا که آن امان است.

در مورد آب فرات هم اینگونه احادیث آمده است. فضیلت سجده بر تربت سیدالشهدا (علیه السلام) و ذکر گفتن با مهری که از تربت امام حسین (علیه السلام) ساخته شده باشد نیز روایات متعددی داریم. حتی امام صادق (علیه السلام) کیسه‌ای داشت که در آن تربت امام حسین (علیه السلام) بود. هنگام نماز بر آن تربت سجده می‌کرد و می‌فرمود: سجود بر تربت حسین، حجابهای هفتگانه را کنار می‌زند. (۵۶۳)

اینگونه انس و الفت با تربت شهید کربلا، احیاگر آن حماسه هاست. به بیان علامه امینی:

آیا بهتر نیست که محل سجود، از خاک و تربتی قرار داده شود که در آن، چشمه‌های خونی جوشیده است که رنگ خدایی داشته است؟ تربتی آمیخته با خون کسی که خداوند، او را پاک قرار داده و محبت او را اجر رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده، خاکی که با خون سرور جوانان بهشت و ودیعه محبوب پیامبر و خدا عجبین گشته است. (۵۶۴)

نکته دیگری که در زیارت نهفته است، مفاهیم بلند و آموزنده‌ای است که در متن زیارتنامه‌ها نهفته است. پیشوایان دین با آموزش این متون به شیعه، یادآور ارزشهای دینی و مفاهیم ارزشی نیز بودند. بررسی محتوای این زیارتنامه‌ها روشنگر بسیاری از نکته هاست. علاوه بر آنکه افشاگر ستم آل امیه نسبت به دودمان رسالت است و علاوه بر آنکه ترسیم روشنی از چهره نورانی و شخصیت الهام بخش شهدا دارد، الهام بخش درس‌های اخلاق و معرفت و ایمان نیز می‌باشد. از سوی دیگر روشنگر موضع و خط فکری و عملی زائر است و جناح حق‌گرای او را نشان می‌دهد. (۵۶۵)

در یک مرور گذرا به متون زیارت، با این واژه و مفاهیم رو به رو می‌شویم: محبت، مودت، موالات، اطاعت، صلوات، سلام، لعن، عهد، شفاعت، توسل، وفا، جهاد، دعوت، نصرت، تسلیم، تصدیق، صبر، تولی، تبری، مواسات، زیارت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ، وراثت، مساعدت، معاونت، سعادت، رضا، خونخواهی، جنگ و صلح، تقرب به خدا، برائت از دشمنان، ولایت، فوز، نصیحت، فدا شدن و ... ده‌ها عنوان دیگر.

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزنده شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم (علیه السلام) و شهدای کربلا بوده است. این فرهنگ در طول قرن‌ها همچنان در خانواده‌های موالی اهل بیت (علیه السلام)، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است.

به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین (علیه السلام)، و امامان تشویق به زیارت کرده اند تا آن حماسه‌های خونین، ماندگار و تاثیر گذار بماند. باز هم نوعی احیاگری نسبت به فرهنگ و پیام عاشورا. (۵۶۶)

نقش اینگونه پیوندها و گرایش‌ها به تربت حسینی و تعظیم شعائر و مراسم عزاداری و نوحه و گریه بر سالار شهیدان، در تاریخ انقلاب اسلامی و سال‌های دفاع مقدس نیز مشهود بود و از عناصر مهم روحیه بخشی و الگو بودن برای رزمندگان، همان فرهنگ شهادت و زیارت بود و آرزوی بسیجیان رزمنده آن بود که: یا زیارت یا شهادت.

پیام عاشورا و دستورالعمل‌های ائمه (علیه السلام) نسبت به احیای آن حماسه و یادکرد مداوم از آن خون‌های مطهر، آن است که پیوسته باید الهام بخشی خون شهید و مزار شهید و نام و یاد شهید، مورد بهره‌گیری قرار گیرد و برای تداوم فرهنگ شهادت و حفظ و ماندگاری میراث آنان، بزرگداشت و یادبود و مجالس و ترکیم و خاطره‌گویی و به کارگیری قلم و هنر و شعر و ادبیات، هرگز فراموش نشود.

پیام به بانوان

پیام به بانوان (تبیین)

عاشورا را نمی‌توان در قلمرو قشر خاصی محدود کرد. تاثیر و درس‌های آن برای همگان است. از این رو پیام‌هایی که در این کتاب مطرح شده است، عام است و به یک صورت برای زنان و مردان و پیران و جوانان مطرح می‌شود. ولی ... از آنجا که نیمی از افراد جامعه را بانوان و دختران تشکیل می‌دهند، و از آنجا که در نهضت عاشورا سهمی عمده و قابل ملاحظه بر دوش بانوان کاروان حسینی استوار بود و عاشورا، ماندگاری خود را تا حد زیادی مرهون فداکاری‌ها و قهرمانی‌های خانواده امام حسین (علیه السلام)، به خصوص زینب کبری (علیها السلام) است، در بخشی جداگانه به پیام‌های عاشورا خطاب به زنان مسلمان پرداخته شده است، تا هم رسالت اجتماعی سیاسی این قشر را نشان دهد و خنثی کننده تبلیغات سوئی باشد که دیدگاه اسلام را محروم کردن زنان از مشارکت در کارهای اجتماعی و حضور در صحنه معرفی می‌کند، هم نقش زنان را در پشتیبانی از مبارزات مردان و جوانان نشان دهد، هم آمیختن عفاف و پاکدامنی را به تلاش و مجاهدات اجتماعی قابل اجرا بنمایاند، هم به مسوولیت شهید پروری و تربیت نسلی با ایمان، شجاع و مدافع حق، توسط بانوان اشاره کند و هم به تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان بپردازد و نقش ذکر و یاد و روشنگری و پاسداری از خط فکری و عملی شهیدان را یادآور شود.

مجموعه محورهای مهم، ذیل نگرش مستقلی به حضور زنان در نهضت عاشورا را می‌طلبد:

-مشارکت زنان در جهاد

-آموزش و الهام صبر و مقاومت

-پیام رسانی پس از یک حماسه و انقلاب و جهاد

-روحیه بخشی به رزمندگان و بازماندگان شهدا

-مدیریت خانواده‌های شهدا و بازماندگان نهضت در شرایط دشوار

-حفظ ارزش‌ها و پای بندی به اصول، حتی در شرایط اسارت

نکات فوق، می‌تواند موضوع بحث‌هایی مبسوط و گسترده در جریان شناسی عاشورا باشد تا نقش زنان را در آن حماسه نشان دهد.

از نگاه دیگر، شناخت آماری از وضعیت زنان در قیام عاشورا، ایفای آن نقش را روشن‌تر بیان می‌کند. در این راستا توجه به آگاهیه‌های زیر، در خور تأمل است:

زنان حاضر در عاشورا، برخی از اولاد علی (علیه السلام) بودند و برخی جز آنان، چه از بنی هاشم یا دیگران. از فرزندان امیرالمومنین (علیه السلام) می‌توان از زینب، ام کلثوم، فاطمه، صفیه، رقیه، و ام هانی نام برد. سکینه و فاطمه نیز دختران

سیدالشهدا (علیه السلام) بودند که در نهضت مشارکت داشتند. رباب، عاتکه، مادر محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه نوییه، کنیز خاص امام حسین (علیه السلام)، مادر وهب بن عبدالله و ... از جمله زنان حاضر در کربلا بودند. (۵۶۷)

پنج نفر از خیام امام حسین به طرف دشمن بیرون آمدند. آنان عبارت بودند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، مادر عمر بن جناده، زینب کبری (علیها السلام) که نقش چشمگیرتر از دیگران داشت. ام وهب، زنی بود که در عاشورا شهید شد، آن هم بر بالین شوهر شهیدش. در عاشورا در زن از فرط خشم و عصبانیت و احساس، به حمایت از امام برخاستند و جنگیدند: یکی همسر عبدالله بن عمیر، دیگری مادر عمرو بن جناده که یادشان خواهد آمد.

همسر زهیر بن قین (دلهم) در راه کربلا همراه شوهرش به امام حسین (علیه السلام) پیوستند.

به نقلی رباب همسر امام حسین (علیه السلام)، نیز مادر سکینه و عبدالله رضيع هم در کربلا حضور داشتند.

سخنرانی‌های زینب و ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین در کوفه و شام، از فصل‌های درخشان این حماسه است. و ... نقش و کارهای دیگری که زنان و دختران این کاروان نور، در طول این مسافرت تا رسیدن دوباره به مدینه پیامبر داشتند. سزاوار است که زنان با الهام‌گیری از نوع عمل و رفتار زنان عاشورایی، حضوری متعهدانه و متدینانه در صحنه‌های مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند.

حضور سیاسی زنان در جامعه

تکلیف اجتماعی یک مسلمان، مخصوص مردان نیست. زنان نیز بنا به تعهد دینی و مسلمانی خویش، موظفند نسبت به جریان حق و باطل در جامعه و مساله ولایت و رهبری موضع داشته باشند، از رهبری حق دفاع کنند و از حکومت باطل و فسادهای مسوولان نالایق انتقاد کنند و آنجا که پای حمایت از دین در میان است، در صحنه حضور داشته باشند.

در تداوم خطی که حضرت زهرا (علیها السلام) در حمایت از امام معصوم (علیه السلام) و افشاگری علیه رویه‌های ناسالم حاکم داشت، حضرت زینب (علیها السلام) نیز در نهضت کربلا دوشادوش حسین بن علی (علیه السلام) مشارکت داشت. برای ایفای این نقش، در معیت امام خویش از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا آمد و در صحنه‌های مختلف، حضوری فعال و تاثیرگذار داشت.

عمده ترین محورهایی که می‌توان از حضور زن در نهضت عاشورا برداشت کرد، اینهاست:

- ۱- صبر و پایداری و مقاومت در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها، چه در طول نهضت و چه پس از حادثه عاشورا؛
- ۲- شهامت و دلیری در افشای حقایق و گفتن سخن حق در برابر سلطه جائر که در اسلام از بزرگ‌ترین جهادها محسوب می‌شود؛
- ۳- پیام‌رسانی و تبیین و روشن‌گری در طول سفر، حتی پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، که توسط حضرت زینب، ام کلثوم و دیگر بانوان اهل بیت انجام می‌گرفت.
- ۴- کارهای پرستاری، پشتیبانی، امدادگری در روز عاشورا و صحنه‌های پس از آن؛

- ۵- روحیه بخشی به تشیع نسبت به رزم آوران یا ترغیب مادران یا همسران شهدا نسبت به دفاع از امام و فداکاری در راه حق، در عمل زنان اهل بیت و همسر زهیر، همسر مسلم بن عوسجه، ام وهب، همسر خولی و ... نمونه‌هایی از این قبیل؛
- ۶- مدیریت در شرایط بحران، که عمدتاً نقش حضرت زینب (علیها السلام) بود، به عنوان قافله سالار اسیران و سرپرست کودکان و حفظ و مدیریت آن مجموعه داغدار، در شرایط سخت دوران اسارت و در مقابل نیروهای دشمن و کوچ دشوار شهر به شهر تا رسیدن به شام و سپس به مدینه.
- ۷- تغییر ماهیت اسارت و تبدیل آن به آزادسازی انسان‌ها و بیدارگری اهان بخش بودند و ذهنیت مردم را نیز از اسیران جنگی متحول ساختند.
- ۸- عمق بخشیدن به بعد تراژدیک حادثه، که عاطفی صحنه‌های پس از عاشورا و بسیج عواطف به نفع جبهه حق. گریستن و سوگواری‌های اهل بیت (علیه السلام)، گریاندن مردم کوفه و شام با سخنرانی هایشان، از عوامل این عمق بخشی به بعد عاطفی حماسه عاشورا بود.
- ۹- مراعات حدود الهی و عفاف و متانت یک زن مسلمان و متعهد، حتی در شرایط اسارت و زیر سلطه سربازان دشمن.

مشارکت در جهاد

بررسی همه موارد و شواهد این حضور، به طول می‌انجامد، بعنوان نمونه به چند صحنه اشاره می‌شود، تا روشنگر این بعد باشد، آن هم از بانوان غیر اهل بیت عصمت.

طوعه

وقتی حضرت مسلم به نمایندگی از سوی امام حسین (علیه السلام) به کوفه اعزام شد و هزاران نفر با او بیعت کردند، با آمدن ابن زیاد به کوفه و دگرگون شدن اوضاع، مردم نیز دور مسلم بن عقیل را خالی کردند و او تنها و غریب و سرگردان در شهر کوفه می‌گشت و پناه و مامنی نداشت. طوعه زنی فداکار بود که وقتی مسلم را شناخت، با آنکه شهر پر آشوب بود، او را به خانه خویش راه داد و پذیرایی کرد و با این عمل مخاطره آمیز و شجاعانه، وفاداری خویش را به امام حسین (علیه السلام) و نماینده او نشان داد. (۵۶۸)

درها همه بسته بود، در قحطی مرد - فریاد نشسته بود، در قحطی مرد

یک زن، شب کوچه‌های بن بست غریب - مردانه شکسته بود، در قحطی مرد (۵۶۹)

و در یک مرحله، خانه آن زن، میدان رزم مسلم با مهاجمان کفی شد و سرانجام از خانه طوعه بیرون آمد و در میدانگاه با آن سپاه مهاجم جنگید. (۵۷۰)

همسر زهیر

وقتی سیدالشهدا^(علیه السلام) در راه کربلا به زهیر بن قین برخورد و قاصدی به طرف خیمه او فرستاد، ابتدا زهیر نمی‌خواست اجابت کند و بی میلی نشان داد. ولی همسرش او را تشویق کرد که نزد امام رود و ببیند که پسر پیامبر چه می‌گوید و با او چه کار دارد؟ همین رفتن بود که زهیر را حسینی ساخت و به امام پیوست. (۵۷۱) همسرش نیز همراه او آمد و همراه و همسفر زینب و اهل بیت امام شد. اگر تشویق و تحریک همسر زهیر دلهم بنت عمرو نبود، شاید زهیر توفیق پیوستن به جناح حق و نیل به فوز شهادت در عاشورا را نمی‌یافت!

ام وهب

ام وهب، همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود و در کوفه می‌زیست. وقتی شوهرش تصمیم گرفت برای سیدالشهدا^(علیه السلام) شبانه از کوفه به کربلا برود، اصرار کرد تا او را نیز همراه خویش ببرد. آنان شبانه به یاران امام پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و عازم میدان شد، اما سیدالشهدا^(علیه السلام) جلوی او را گرفت و فرمود: بر زنان جهاد نیست. پس از آنکه شوهرش به شهادت رسید، خود را به معرکه رساند و به پاک کردن خون از چهره او پرداخت. شمر غلام خود را فرستاد. آن غلام، باگرزی که بر سر آن بانوی رسید کوبید، او را هم شهید کرد. (۵۷۲)

فرزند ام وهب نیز در عاشورا به شهادت رسید. مادرش روز عاشورا از مشوقان او بود تا به جانبازی و فداکاری پردازد. وقتی وهب (پسر او) پس از مقداری جنگیدن، نزد مادر برگشت و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: وقتی راضی می‌شوم که در رکاب حسین^(علیه السلام) به شهادت برسی. دوباره رفت و جنگید تا شهید شد. ام وهب، اولین زنی بود که از سپاه حسین بن علی^(علیه السلام) به شهادت رسید (۵۷۳) و تنها زن شهید در کربلا بود.

مادر عمرو بن جناده

کم سن و سال ترین شهید کربلا از یاران امام، عمر بن جناده یازده ساله بود. پدرش در حمله اول شهید شد. خودش خدمت امام حسین^(علیه السلام) آمد و اجازه میدان طلبید. امام اجازه نمی‌داد و او اصرار می‌کرد. امام مراعات حال مادرش را می‌کرد. ولی او گفت: ان امی امرتنی (۵۷۴)، مادرم دستور داده است که به میدان بروم و لباس رزم بر من پوشانده است.

علاوه بر اینکه مادرش (بحریه بنت مسعود خزر جی) مشوق او برای جهاد و شهادت بود، پس از شهادت نیز با روحیه‌ای بزرگ با این مساله برخورد کرد. سپاه دشمن سر او را به طرف سپاه امام حسین^(علیه السلام) افکندند. مادرش آن سر مطهر را برداشت و خطاب به آن می‌گفت: چه نیکو جهاد کردی پسر! ای شادی قلبم، ای نور چشمم! سپس سر را پرتاب کرد و

با آن کسی را کشت، آنگاه چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله آن بجنگد. امام حسین (علیه السلام) مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند. (۵۷۵)

همسر مسلم بن عوسجه

ام خلف، همسر مسلم بن عوسجه از زنان برجسته شیعه بود که در کربلا حضور داشت و از یاران سیدالشهدا (علیه السلام) بود. وقتی همسرش مسلم شهید شد، پسرش خلف آماده نبرد شد. امام از او خواست که به مراقبت از مادرش بپردازد، اما مادرش او را به جهاد در راه یاری امام تشویق کرد و گفت: جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد. خلف به میدان شتافت و پس از جنگی نمایان به شهادت رسید. وقتی سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند، شجاعانه سر را برداشت و بوسید و گریست. (۵۷۶)

او نیز، هم در تشویق فرزند به مبارزه در راه یاری دین و هم برخورد مناسب و شایسته با شهادت جوانش، الهام بخش مادران شهید است که از تقدیم فرزندان خود برای یاری اسلام، مضایقه ندارند.

پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه‌های بارز حضور زنان در حماسه عاشورا، تعهد و پای بندی آنان به حرمت‌ها و احکام الله و مراعات مسائل حجاب و عفاف است.

حضور این چنین، نشان می‌دهد که مشارکت زن در عرصه‌های مبارزات و دفاع از حق، منافاتی با فعالیت‌های بیرون از خانه ندارد، به شرط آنکه حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود و متانت لازم مراعات گردد.

اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در سفر کربلا، منادی این متانت و عفاف بودند، هر چند سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند و در دوران اسارت، آنان را در مضیقه وسایل پوشش قرار دادند، دلیل دیگری بر اهمیت و قداست حفظ حجاب و عفاف، حتی در بدترین شرایط اجتماعی و مضیقه‌های تحمیلی است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

ام کلثوم دختر امیر المومنین (علیه السلام) که زنی با فصاحت و بلیغ و سخنور بود و در مدت اسارت پیوسته با سخنانش ستم را افشا می‌کرد، وقتی کاروان اسرا را به کوفه وارد کردند، در جمع انبوه حاضران به سخن پرداخت و آنان را به خاطر سستی و کوتاهی در یاری کردن امام حسین (علیه السلام) نکوهش کرد. در بدو ورود به کوفه، مردم به تماشای آنان گرد آمده بودند. ام کلثوم بر سر آنان فریاد کشید:

یا اهل الکوفه! اما تستحیون من الله و رسوله آن تنظروا الی حرم النبی؟ (۵۷۷)

ای مردم کوفه! آیا از خدا و رسول شرم نمی‌کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می‌کنید؟

پس از آنکه اوضاع کوفه در پی سخنرانی‌های حضرت زینب و ام کلثوم، بحرانی شد و بیم خطر می‌رفت، ابن زیاد دستور داد آنان را در آنان را در یکی از خانه‌های همسایه مسجد حبس کنند و مامورانی را هم بر آنان گماشت. مردم

هم که آشفته حال و پریشان حال و پریشان جمع شده بودند و عده‌ای می‌گریستند، حضرت زینب (علیها السلام) با صدای بلند فریاد زد: جز کنیز با ام ولد، کسی بر ما وارد نشود، آنان نیز همچون ما اسیر شده اند (۵۷۸) (و رنج اسارت را می‌شناسند). این کار، هم برای رعایت حریم عصمت و دوری چشم نامحرمان از ذریه پیامبر و دختران امام حسین (علیه السلام) بود، هم جلب عواطف آنان که با سختی‌های اسیران آشنا تر بودند و نسبت به بازماندگان شهدا، خوش رفتاری می‌کردند.

در سخنرانی‌های حضرت زینب، ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین، عمدتاً هتک حرمت اهل بیت (علیه السلام) مطرح شده و به نحوه رفتار والی و ماموران با حرم و حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، انتقاد شده است.

هنگام ورود اهل بیت (علیه السلام) به شام نیز، ام کلثوم، شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر نگه‌دارند تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کنند. شمر، به لحاظ بی دینی و خباثت ذاتی دقیقاً برعکس خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد. (۵۷۹)

چنین نکته‌ای از زبان سکینه نیز نقل شده است. سهل بن سعد وقتی اسیران را شناخت که از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید: تو کیستی؟ گفت: سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) پرسید: آیا کاری و حاجتی داری، من سهل، صحابی جدت رسول خدایم. سکینه فرمود: به نیزه داری که این سر را می‌برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چشم ندوزند. سهل بسرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد، او هم سر مطهر را از زنان دوربرد. (۵۸۰)

نمونه بارزتر اعتراض به این هتک حرمت و دفاع از حجاب، در سخنان حضرت زینب (علیها السلام) بود. آن حضرت در خطابه پرشور و افشاگرانه‌ای که در کاخ یزید ایراد کرد، فرمود:

...ای یزید! آیا پنداشتی همین که ما را همچون اسیران به این شهر و آن شهر کشاندی، برای ما خواری است و برای تو کرامت است؟ ...ای زاده آزادشدگان فتح مکه! آیا این از عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده‌ها قرار داده‌ای، ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان اسیر، روانه کرده‌ای، پرده‌های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می‌گردانی، آن گونه که مردم شهرها و آبادی‌ها و قلعه‌ها و بیابان‌ها به آنان می‌نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می‌کنند؟... (۵۸۱)

اینگونه انتقادات از هتک حرمت حکومت یزید نسبت به حریم عفاف و حجاب، نوعی از ارزش‌های دینی و شوون مقدسات و حریم حرمت‌های الهی است که از زبان اسرای اهل بیت شنیده می‌شد.

زنان پاکدامن و شجاع ایران اسلامی، در تبعیت از این اسوه‌ها، هم در صحنه مبارزات و راهپیمایی‌ها و تظاهرات ضد طاغوت حضور فعال داشتند، هم حضور سیاسی و اجتماعی خود را همراه با حفظ متانت و حجاب داشتند؛ درسی که از عاشورا آموخته بودند و پیامی که عاشورا به زنان جهان، برای همیشه و همه جا دارد.

شهید پروری

از نمونه‌هایی که نقل شد، همچون مادر وهب، مادر عمرو بن جناده، ام خلف و ... بر می‌آید که زن مسلمان نمونه، نه تنها از شهادت جوان خویش در راه عقیده و دین خدا روی بر نمی‌تابد، بلکه مشوقی برای اینگونه مجاهدات و جانفشانی‌هاست و پسر را به جنگیدن و شهادت در راه امام حق، ترغیب می‌کند.

تربیت نسلی شهادت طلب و جان نثار، پیام عاشورا به همه مادران است. در مورد حضرت زینب نیز که دو پسرش عون و محمد در کربلا به شهادت رسیدند، جلوه دیگری از شهید پروری مادران متعهد را می‌بینیم. حضرت زینب، هم دختر شهید بود، هم خواهر شهید، هم مادر شهید، هم عمه شهید. صبر و مقاومت او در برابر شهادت‌ها بود که او را قهرمان صبر ساخت.

در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، مادران و خواهران شهدا، همچنین همسران جوان شهیدان جبهه، برترین الگوهای ایمان و صبوری و افتخار به شهادت را از عاشورای حسینی و اهل بیت^(علیه السلام) آن حضرت گرفتند. امام امت درباره بانوان رشید و دلاور ایران اسلامی فرموده است:

زنان در عصر ما ثابت کردند که در مجاهده، همدوش مردان بلکه مقدم بر آنانند.

شما خواهران عزیز و شجاع، دوشادوش مردان پیروزی را برای اسلام بیمه کردید.

بانوان عزیز ما اسباب این شدند که مردان هم جرات و شجاعت پیدا کنند.

من هر وقت بانوان محترم را می‌بینم که با عزم و اراده قاطع، در راه هدف حاضر به همه طور زحمت، بلکه شهادت

هستند، مطمئن می‌شوم که این راه به پیروزی منتهی می‌شود. (۵۸۲)

مروزی به اظهارات مادران شهدا که درباره قربانیان خودشان به آستان اسلام و انقلاب داشته و دارند، نشان دهنده عمق

تاثیرپذیری آنان از حرکت‌های الگویی زنان حاضر در نهضت کربلا است.

میراث داری، نگهبانی از خط و خون شهدا حتی با حجاب خویش تبیین اهداف و آرمان‌های شهیدان، صبر بر شهادت و

بلا در راه خدا، همه و همه درس‌هایی است که بانوان ما از کربلا آموخته‌اند.

پیام عاشورا به بانوان، دعوت آنان به شناخت و انجام رسالت سیاسی خویش است، و پشتیبانی از مبارزه شهیدان تلاش

اجتماعی همراه با عفاف و پاکدامنی، شهید پروری و تربیت نسلی شهادت طلب، تبلیغ و تبیین مرام و اهداف شهیدان،

صبر و شهادت عزیزان.

همچنان که تاکنون چنین بوده است، تا آخر نیز همین درس‌ها و پیام‌ها جاودانه خواهد ماند.

أَنْ شَاءَ اللَّهُ

منابع و مأخذ

- 1) پیام به سمینار سراسری سپاه تیر ماه ۶۲.
- 2) سخنانی در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، عاشورای ۱۳۷۲ ش (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ / ۲ / ۷۶).
- 3) همان.
- 4) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۱.
- 5) همان، ج ۷، ص ۲۳۰.
- 6) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۱.
- 7) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۸.
- 8) بحار الانوار، ج ۴۴، ض ۳۶۷.
- 9) همان، ج ۴۵، ص ۱۷، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۱.
- 10) موسعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۷.
- 11) همان، ص ۳۷۸.
- 12) اللهم انت ثقتی فی کل کرب... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴).
- 13) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۲.
- 14) و اعلمی آن اهل الارض یموتون و آن اهل السماء لا یبقون و آن کل شیء هالک الا وجه الله الذی خلق الارض بقدرته و یبعث الخلق فیعودون... (موسوعه کلمات الامام الحسین ۷، ۴۰۴ - ۴۰۵)
- 15) و اعلموا آن الدنیا حلوها و مرها حلم و الانتباه فی الاخره و الفائز من فاز فیها و الشقی من شقی فیها (همان، ص ۳۹۸).
- 16) فان تكن الدنيا تعد نفیسه - فدار ثواب الله اعلى و انبل و آن تكن الابدان للموت انشات - فقتل امرء بالسيف فی الله افضل (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴).
- 17) لهوف، ص ۴۵.
- 18) موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳.
- 19) اصبر قليلا حتى تلقى جدك رسول الله... (معالی السبطين، ج ۱ ص ۴۵۵).
- 20) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱ (به زودی با شعله‌های برافروخته آتش ملاقات خواهند کرد).
- 21) مناقب، این شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.
- 22) همان.
- 23) همان.

- (24) همان، ص ۱۰۲ فمن بغانا حاید الرشد - و کافر بدین جبار صمد .
- (25) همان، ص ۱۰۲.
- (26) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۹ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- (27) حیات الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۱۸۸.
- (28) توبه، آیه ۵۳.
- (29) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۰۶.
- (30) مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۱۰.
- (31) همان، ص ۴۳۹.
- (32) همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرقة و...
- (33) مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرقة و...
- (34) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸.
- (35) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵.
- (36) علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۹.
- (37) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹.
- (38) همان، ص ۶۹.
- (39) نحن اهل بیت محمد واولی بولایه هذا الامر علیکم من هولاء المدعین ما لیس لهم و السائرین فیکم بالجور و العدوان (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۲).
- (40) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- (41) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۳.
- (42) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۱.
- (43) الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۰.
- (44) الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵.
- (45) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۵.
- (46) و جعلنا هم ائمه يدعون الى النار (قصص، و آیه ۴۱).
- (47) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.
- (48) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.
- (49) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹.
- (50) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.
- (51) اصول کافی ج ۱، ص ۵۴.
- (52) همان.

- 53) حیاہ الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲.
- 54) صحیفہ نور، ج ۲۱، ص ۴۱.
- 55) نہج البلاغہ، صبحی صالحی، حکمت ۴۵۶.
- 56) مناقب، بن شہر اشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- 57) موسوعہ کلمات الحسین، ص ۴۲۱.
- 58) لہوف، سید بن طاووس، ص ۵۸.
- 59) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.
- 60) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲.
- 61) وقعہ الطف، ص ۲۳۴.
- 62) ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگرہ جہانی شیخ مفید) ج ۲، ص ۱۰۰.
- 63) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴، وقعہ الطف، ص ۲۱۵.
- 64) حشر (۵۹)، آیہ ۹.
- 65) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ حیاہ الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۴۸.
- 66) مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۲۱۱.
- 67) وقعہ ہالطف، ص ۱۹۸.
- 68) واللہ لانفارقک و لكن انفسنا لک الفداء نقیک بنحورا و جباہنا و ایدینا... (ہمان، ص ۱۹۹)
- 69) لا یقتل حتی اقتل دونہ (مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۸۷)
- 70) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۳۶.
- 71) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۴.
- 72) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۹۰.
- 73) ہمان، ص ۳۱۳.
- 74) حیاہ الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۲۳۹.
- 75) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.
- 76) المقضی ہو کائن (موسوعہ کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۲).
- 77) المقضی ہو کائن (موسوعہ الامام الحسین، ص ۳۴۲).
- 78) موسوعہ کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.
- 79) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۶.
- 80) اعراف، آیہ ۱۹۶.
- 81) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.
- 82) موسوعہ کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۸.

- 83) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.
- 84) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱.
- 85) صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۹۷.
- 86) نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
- 87) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲.
- 88) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱.
- 89) موسوعه کلمات الامام حسین، ص ۴۴۷.
- 90) همان، ص ۳۸۶.
- 91) معالی السبطين، ج ۲، ص ۴۰۲.
- 92) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.
- 93) ارشاد، ج ۲، ص ۹۶، (چاپ ال البيت).
- 94) وقعه الطف، ص ۱۱۴.
- 95) همان، ص ۲۰۰.
- 96) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹، (چاپ آل البيت).
- 97) کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶.
- 98) کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵.
- 99) مجمع البحرين، واژه شیخ.
- 100) احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.
- 101) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.
- 102) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.
- 103) وقعه الطف، ص ۲۲۴.
- 104) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۰.
- 105) ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱.
- 106) زیارت نامه امام حسین ^(علیه السلام) در نیمه رجب، (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۱، ۴۴۶).
- 107) صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.
- 108) ینابیع الموده، ص ۴۰۶.
- 109) نفس المهموم، ص ۱۳۵.
- 110) لهوف، ص ۸۱.
- 111) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۹.
- 112) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.

- (113) غرر الحکم.
- (114) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
- (115) موسوعه کلمات الامام حسین، ص ۴۰۰.
- (116) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۵.
- (117) موسوعه، کلمات الامام الحسین، ص ۴۵.
- (118) همان، ص ۴۶۵.
- (119) همان، ص ۴۹۰.
- (120) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.
- (121) یهون علی المصاب بهما انهما اصیبا مع اخي و ابن مواسین له، صابرین معه (وقعه الطف، ص ۲۷۴).
- (122) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۷.
- (123) همان زیارت حضرت عباس (علیه السلام)، ص ۴۳۵.
- (124) همان، ص ۴۳۶.
- (125) صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۹.
- (126) و لله العزه و لرسوله و للمومنین (منافقون، آیه ۸).
- (127) میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۸.
- (128) تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴.
- (129) متقل خوارزمی، ۱۸۴.
- (130) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۸ (چاپ انتشارات اسلامی).
- (131) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۳۲.
- (132) الا و آن العدی بن الدعی... (ن، ص ۴۲۳).
- (133) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- (134) همان.
- (135) بحار الانوار، ج ۴۵، ۲۳۸.
- (136) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.
- (137) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۰.
- (138) وقعه الطف، ص ۲۴۳.
- (139) حیاة الامام حسین بن علی، ج ۳، ص ۳۸۰.
- (140) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶.
- (141) وقعه الطف، ص ۲۰۶.
- (142) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰.

- (143) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳.
- (144) الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲.
- (145) الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۱.
- (146) همان، ص ۱۸۱.
- (147) همان، ص ۱۴۲.
- (148) همان، ص ۲۱۸.
- (149) توبه، آیه ۵۲.
- (150) وقعه الطف، ص ۱۰۷.
- (151) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.
- (152) همان، ص ۲۸۸.
- (153) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
- (154) همان، ص ۲۹۲.
- (155) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.
- (156) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵.
- (157) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.
- (158) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸.
- (159) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶.
- (160) صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.
- (161) همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
- (162) همان، ج ۱۵، ص ۵۵.
- (163) صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶.
- (164) همان، ج ۷، ص ۳۱.
- (165) کلمات قصار (موسسه تنظیم و نشر آثار خمینی)، ص ۵۰.
- (166) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱.
- (167) مجمع البحرین، واژه غیر.
- (168) من لا یحزه الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.
- (169) نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷.
- (170) میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷.
- (171) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹.
- (172) همان، ص ۵۱.

- (173) همان، در وقعه الطف، ص ۲۵۲، با عبارتی دیگر بیان شده است: امنعوا رحلی و اهلی من طغاتکم و جهالکم.
- (174) حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۳۷۸.
- (175) لغت نامه، دهخدا، واژه فتوت.
- (176) فوت نامه، از ملاحسین واعظ کاشفی به آداب و رسوم جوانمردان پرداخته است.
- (177) میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۸.
- (178) نظام الفتوه الحتمال عثرات الاخوان و حسن الجیران (غررالحکم).
- (179) ثم انی قد سمئت الحیوه بعد قتل هولاء الفتیة من آل محمد (موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۸۲).
- (180) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۶۱. (آیه ۱۳ کهف).
- (181) وقعه الطف، ص ۱۱۹.
- (182) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۲ (چاپ کنگره شیخ مفید).
- (183) حياه الامام الحسين، ج ۳، ص ۷۴.
- (184) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۳.
- (185) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۷۲.
- (186) فقد قاتل کریم و قتل مظلوما (مفاتیح الجنان، اعمال حرم مطهر امام الحسين، عمل چهارم).
- (187) وقعه الطف، ص ۱۹۰.
- (188) با استفاده از لغتنامه دهخدا، به نقل از: ناظم الاطباء، منتهی الارب، التعریفات جزجانی.
- (189) سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳.
- (190) همان.
- (191) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲.
- (192) همان، ص ۳۹۶، حدیث ۲۳.
- (193) همان، ص ۳۹۸، حدیث ۳۰.
- (194) سامضی و ما بالموت عار علی الفتی... (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸).
- (195) موسوعه کلمات الامام حسین، ص ۳۹۹.
- (196) همان، ص ۴۳۸.
- (197) همان، ص ۴۴۰.
- (198) وقعه الطف، ص ۱۱۹.
- (199) همان، ص ۱۳۵.
- (200) همان، ص ۱۹۱.
- (201) موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۴۰۹، به نقل از معالی السبطين.
- (202) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

- (203) وقعه الطف، ص ۱۹۵.
- (204) وقعه الطف، ص ۲۳۷.
- (205) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
- (206) وقعه الطف، ص ۲۷۴.
- (207) همان، ص ۲۳۶.
- (208) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس (علیه السلام)، ص ۴۳۶.
- (209) همان، زیارت امام حسین در عید فطر قربان، ص ۴۴۸.
- (210) اسراء، آیه ۳۴.
- (211) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۰۲.
- (212) همان، ص ۶۰۳.
- (213) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۸.
- (214) همان، ص ۳۶۱ به نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر.
- (215) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸، مناقب این شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۱۰ و منابع بسیار دیگر.
- (216) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
- (217) احزاب، آیه ۲۳.
- (218) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵، لهوف، ص ۴۶.
- (219) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.
- (220) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- (221) مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین، ص ۴۲۳.
- (222) همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.
- (223) همان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۴.
- (224) وقعه الطف، ص ۱۹۹.
- (225) تحف العقول، ص ۲۴۵.
- (226) انتساب این جمله به امام حسین (علیه السلام) مآخذی ندارد. به گفته برخی، این جمله مرصی از شعر احمد شوقی است:

قف دون رایک فی الحیاه مجاهدا - آن الحیاه عقیده و جهاد

در این زمینه ر. ک: مقاله پژوهشی درباره شعار معروف ان الحیاه عقیده و جهاد در چشمه خورشید، دفتر اول، ص ۵۱ (مجموعه مقالات کنگره امام خمینی (رحمه الله علیه) و فرهنگ عاشورا).

(227) دهر، آیه ۲، انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.

(228) موسوعه کلمات الامام حسین، ص ۴۸۲.

(229) وقعه الطف، ص ۱۶۶.

(230) وقعه اطف، ص ۱۵۵.

(231) همان، ص ۱۹۰.

(232) همان، ص ۱۹۴.

(233) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱.

(234)

اترك ملك الی و الی منیتی - او اصبح ماثوما بقتل حسین...

(الخصائص الحسینیة، ص ۷۱).

(235) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

(236) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۲۶۰.

(237) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۵.

(238) عنکبوت، آیه ۱ و ۲.

(239) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵.

(240) نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱.

(241) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۶۸.

(242) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.

(243) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۹.

(244) وقعه الطف، ص ۱۶۹.

(245) ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹.

(246) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۹.

(247) حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۷۴.

(248) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.

(249) نساء، آیه ۷۵.

(250) امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶.

(251) مضمون آیه ۵۲ سوره توبه.

(252) مناقب ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۷۶.

(253) آل عمران، آیه ۱۶۹.

- (254) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
- (255) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۹۹.
- (256) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۹۹.
- (257) مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۶۴.
- (258) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷.
- (259) احزاب، آیه ۲۳.
- (260) کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۳.
- (261) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.
- (262) همان، ص ۳۷۴.
- (263) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۵۸.
- (264) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱.
- (265) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- (266) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۲.
- (267) همان، ص ۴۰۷.
- (268) معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۸.
- (269) مناقب، ج ۴، ص ۶۸.
- (270) معانی الاخبار، ص ۲۸۸.
- (271) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.
- (272) التهذیب، ج ۶، ص ۶۵.
- (273) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
- (274) همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.
- (275) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵۴.
- (276) همان، ج ۲۱، ص ۱۹۸.
- (277) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۸.
- (278) نفس المهموم، ص ۱۳۵.
- (279) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.
- (280) گنجینه الاسرار، عمان سامانی، ص ۶۲، چاپ دوم، نشاط اصفهانی، ۱۳۷۲.
- (281) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۳.
- (282) همان، ج ۲۰، ص ۵۹.
- (283) همان، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

- (284) تحف العقول، ص ۲۴۵.
- (285) در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶ باب شدت ابتلای مومن و علت آن و فضیلت بلاء دیده شود.
- (286) سفینه البحار، ج ۱، (چاپ جدید)، ص ۳۹۲.
- (287) همان، ص ۳۹۵، به نقل از امامی شیخ طوسی.
- (288) بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۱.
- (289) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.
- (290) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱.
- (291) احزاب، آیه ۴۱، جمعه، آیه ۱۰.
- (292) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
- (293) همان، ص ۴۱۴.
- (294) همان، ص ۴۸۵.
- (295) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷.
- (296) همان، ص ۵۱۹ - ۵۱۰.
- (297) وقعه الطف، ص ۱۳۹.
- (298) الى الله المعاد، اللهم الى رحمتك و رضوانك (وقعه الطف، ص ۱۴۲).
- (299) و بشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبتهم قالوا انا لله و انا اليه راجعون (بقره / آیه ۱۵۵).
- (300) ارشاد، شیخ مفید، ص ۷۴.
- (301) موسوعه: کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۶.
- (302) استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان (مجادله، آیه ۱۹).
- (303) توبه، آیه ۱۱۱.
- (304) مفاتيح الجنان، ص ۴۶۸.
- (305) مفاتيح الجنان، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.
- (306) حياه الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱.
- (307) صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.
- (308) همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
- (309) همان، ج ۱۵، ص ۱۱۴.
- (310) همان، ج ۱۳، ص ۶۵.
- (311) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳.
- (312) همان، ج ۴، ص ۲۷۹.
- (313) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹ (در بحار الانوار، بجای انفسهم کلمه المخلوق است: ج ۴۴، ص ۳۸۳).

- (314) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.
- (315) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶.
- (316) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۸.
- (317) همان، ص ۲۸۷.
- (318) وقعه الطف، ص ۱۳۹.
- (319) انی لارجوان یكون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷).
- (320) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم، ص ۴۰۲.
- (321) همان، ص ۴۰۳.
- (322) همان، زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۲۶ (زیارت ششم).
- (323) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
- (324) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۲.
- (325) همان، ص ۲۷۶.
- (326) غرر الحکم.
- (327) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۴.
- (328) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
- (329) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد (علیه السلام) نسبت داده اند.
- (330) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۰. برخی این اشعار را به امام سجاد (علیه السلام) نسبت داده اند.
- (331) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- (332) مفاتیح الجنان، زیارت شهدا، ص ۴۴۰. در زیارتنامه‌های دیگر نیز مانند زیارت روز عرفه، زیارت مطلقه امام حسین و ... دیده می‌شود.
- (333) تحف العقول، ص ۲۳۹ (انتشارات اسلامی)، اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا....
- (334) انی لم اخرج اشرا و لا بطرا... (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹).
- (335) وقعه الطف، ابو مخنف، ص ۱۶۶.
- (336) موسوعه کلمات الحسین، ص ۳۷۹.
- (337) همان، ص ۳۶۶.
- (338) همان، ص ۳۶۴.
- (339) وقعه الطف، ص ۱۰۰.
- (340) مفاتیح الجنان، آداب حرم مطهر امام حسین، ص ۴۲۱.
- (341) سبأ، آیه ۴۶.
- (342) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

- (343) مناقب ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۱۰، بحار النوار، ج ۴۵، ص ۸۳
- (344) صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.
- (345) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۵.
- (346) همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.
- (347) همان، ج ۲۱، ص ۹۵.
- (348) در زمینه این رجعتها ر. ک: انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی؛ النظام السياسی فی الاسلام و نظریه عداله الصحابه، احمد حسین بعقوب.
- (349) بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۵.
- (350) در این زمینه از جمله ر. ک: الايات البينات فی قمع البدع و الضلالات، کاشف الغطاء؛ التنزیه لاعمال الشیعه، سید محسن الامین و حماسه حسینی، شهید مطهری.
- (351) همچون زیارت عاشورا و زیارتهای دیگر دیگر امام حسین (علیه السلام).
- (352)
- فمارماه اذ رماه حرمله - و انما رماه من مهد له
سهم اتی من جانب السقیف - و قوسه علی ید الخلیفه
و ما اصاب سهمهم نحر الصبی - بل کبد الدین و مهجه النبی
- (الانوار القدسیه، ص ۹۹).
- (353) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴.
- (354) دیوان آتشکده، نیر تبریزی، ص ۵۹.
- (355) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۸۷.
- (356) انفاق، آیه ۴۳.
- (357) نساء، آیه ۱۶۵.
- (358) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹.
- (359) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۷.
- (360) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.
- (361) حیاه الامام زین العابدین، ص ۱۶۶.
- (362) مناقب ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۱۱۵.
- (363) برای آشنایی با قتل صبر، ر. ک: فرهنگ عاشورا، ص ۳۵۳.
- (364) حیاه الامام زین العابدین (علیه السلام)، ص ۱۶۸.
- (365) حیاه الامام زین العابدین (علیه السلام)، ص ۱۷۵.

- (366) مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۲.
- (367) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۷۵.
- (368) حياه الامام زين العابدين (عليه السلام)، ص ۱۷۳.
- (369) همان، ص ۱۸۳.
- (370) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۱.
- (371) از جمله: خطبه ۲۲۱ و ۱۹۲ (خطبه قاصعه) نهج البلاغه، صبحی صالح.
- (372) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.
- (373) در جمع بسیجیان و فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).
- (374) تحف العقول، ص ۲۴۵.
- (375) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.
- (376) عاشورای سال ۱۳۷۲.
- (377) وقعه الطف، ص ۱۷۴: اما الشراف الناس فقد اعظمت رشوتهم و ملئت غرائرهم، يستمال ودهم و....
- (378) مفاتیح الجنان، زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- (379) موسوعه کلمات الامام الحسین (عليه السلام)، ص ۴۲۴.
- (380) تحف العقول، ص ۲۳۸ (ترجمه با تلخیص).
- (381) گزیده‌هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیه الله خامنه‌ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، در ۷۵/۳/۲۰. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۲/۲۵).
- (382) نهج البلاغه، صبحی صالح، حکومت ۱۸.
- (383) شر نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۱۵.
- (384) شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱.
- (385) تحف العقول، ص ۲۳۹.
- (386) اسراء، آیه ان الباطل کان زهوقا.
- (387) غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۲۰۵.
- (388) منافقون، آیه ۸.
- (389) صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۷.
- (390) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۷۹ به نقل از کامل ابن اثیر.
- (391) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۷۶.
- (392) همان، ص ۱۳۳.
- (393) سخنان مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).
- (394) همان.

- (395) وقعه الطف، ص ۱۷۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.
- (396) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.
- (397) همان، ص ۳۰۳.
- (398) مقتل الحسین، خاورزمی، ج ۱ ص ۱۸۲.
- (399) مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین، ص ۴۲۴.
- (400) درباره موضوع ولایت و رهبری، از جمله در بخش پیامهای اعتقاید نیز مباحثی آمده است، مراجعه کنید.
- (401) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۶.
- (402) بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۵۸.
- (403) همان.
- (404) وقعه الطف، ص ۲۳۷.
- (405) عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴.
- (406) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲.
- (407) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۲.
- (408) التهذیب، ج ۶، ص ۷۶.
- (409) مفاتیح الجنان زیارت اربعین، ص ۴۶۸.
- (410) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳.
- (411) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱.
- (412) بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸.
- (413) مفاتیح الجنان، زیارت مخصوص و زیارت مطلقه امام حسین ^(علیه السلام)، (ص ۷۵۸، ۷۷۵، ۷۷۷). در زیارت وارث هم همین تعبیر وجود دارد (ص ۴۲۷).
- (414) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۵۶.
- (415) من رای سلطانا جائرا... (موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰).
- (416) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
- (417) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹.
- (418) بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷، تحف العقول، ص ۲۳۹.
- (419) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۲.
- (420) مفاتیح جنان، زیارت امام حسین ^(علیه السلام) در اول رجب، ص ۴۳۹.
- (421) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹.
- (422) همان، ص ۱۹۰.
- (423) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۸.

- (424) غرر الحکم (چاپ دان ش گاه)، ج ۱، ص ۱۰۴.
- (425) انبیاء، آیه ۱۸.
- (426) الاترون آن الحق يعمل به و آن الباطل لا یتناهی عنه (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱).
- (427) وقعه الطف، ص ۱۰۷.
- (428) موسوعه کلمات الحسین، ص ۵۶۳.
- (429) وقعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰.
- (430) موسوعه الامام حسین، ص ۳۶۰.
- (431) کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰.
- (432) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶.
- (433) در زیارتنامه های، مختلف. ر. ک: مفاتیح الجنان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴.
- (434) همان، صفحات ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴.
- (435) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲.
- (436) صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱.
- (437) همان، ج ۹، ص ۵۷.
- (438) نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴.
- (439) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶.
- (440) وقعه الطف، ص ۱۶۶.
- (441) آل عمران، آیه ۱۷۹.
- (442) ارشاد، شیخ مفید (چاپ کنگره شیخ مفید)، ج ۲، ص ۷۵.
- (443) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۸.
- (444) کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.
- (445) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.
- (446) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۲.
- (447) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۶۵.
- (448) مناقب، ابن شهر اشوب، ج ۴، ص ۸۹.
- (449) تحف العقول، ص ۲۳۹.
- (450) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴ الاترون الحق لا يعمل به....
- (451) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۸.
- (452) همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
- (453) مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۷۰.

- (454) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۲.
- (455) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در شب نیمه شعبان، ص ۴۴۳.
- (456) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین ^(علیه السلام) در اول رجب، ص ۴۴۰.
- (457) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۱.
- (458) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹.
- (459) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
- (460) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷.
- (461) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.
- (462) قصص، آیه ۲۱.
- (463) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.
- (464) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- (465) وقعه الطف، ص ۲۰۱.
- (466) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۰.
- (467) مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.
- (468) التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶.
- (469) فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.
- (470) همان، ص ۲۷۹.
- (471) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹.
- (472) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۰.
- (473) نمونه‌ها و شواهد یاد شده را به طور مستند و مشروح در فرهنگ عاشورا به همین قلم، ذیل مدخل تاکتیک‌های نظامی تبلیغی مطالعه کنید.
- (474) وقعه الطف، ص ۱۵۷.
- (475) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵، وقعه الطف، ص ۱۶۸.
- (476) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۵.
- (477) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.
- (478) همان، ص ۶۰۷، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰.
- (479) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.
- (480) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.
- (481) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.
- (482) وقعه الطف، ص ۱۶۶.

- (483) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۶.
- (484) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶.
- (485) وقعه الطف، ص ۲۳۷.
- (486) همان، ص ۲۶۶.
- (487) عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴.
- (488) اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.
- (489) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس (علیه السلام)، ص ۴۳۵.
- (490) همان.
- (491) همان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۳.
- (492) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- (493) مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵.
- (494) همان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰.
- (495) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.
- (496) همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵.
- (497) همان، ج ۹، ص ۵۷.
- (498) وقعه الطف، ص ۱۰۰.
- (499) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۴۱.
- (500) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۴۰.
- (501) همان، ص ۴۸۶.
- (502) از قادر طهماسبی، (فرید).
- (503) صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.
- (504) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳.
- (505) پس از شهادت، ص ۱۳.
- (506) پس از شهادت، ص ۲۸۲.
- (507) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶.
- (508) تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۳۴.
- (509) در این زمینه‌ها ر. ک: کربلا، کعبه دلها از نویسنده.
- (510) شهید(ضمیمه قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۷).
- (511) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۳ و ۳۴۱.
- (512) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰/.

(513) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

(514) بحث گسترده‌تر پیرامون این موضوع را در مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا (چشمه خورشید، ج ۱، ص ۱۱۳) مقاله سنتهای احیاگری، روشهای پاسداری از حماسه عاشورا و فرهنگ آن در تاریخ فرهنگ اسلامی مطالعه کنید.

(515) صحیفه سجاده، دعای ۴۷.

(516) در زیارت آل یاسین خطاب به امام زمان (علیه السلام): و اظهر به دین نبیک. (مفاتیح الجنان، ص ۵۲۵) و در زیارت دیگری می‌گوییم: اللهم و اعزبه الدین بعد الخمول و اطلع به الحق بعد الافول (همان، ص ۵۲۷). و در دعای افتتاح هست: اللهم و اظهر به دینک و سنه نبیک ...

(517) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

(518) الاخبار الطوال، دینوری، ص ۲۴۶.

(519) تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۲۱۷.

(520) تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۸۲.

(521) تاریخ طبری، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۹۲ اما بعد، فانه لم يشاقق الله و رسوله من رعا الى الله عزوجل و عمل صالحا و قال اننى من المسلمين ...

(522) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۴۴۵.

(523)

لولا صوارمهم و وقع نبالهم - لم يسمع الاذان صوت مكبر

(عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸)

(524) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

(525) زیارت امام حسین و شهدا در عید فطر و قربان (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸).

(526) زیارت امام حسین (مفاتیح الجنان، ص ۴۴۰).

(527) همان، ص ۴۵۳.

(528) موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۶۶.

(529) اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۸۱.

(530) مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (علیه السلام) در شبهای قدر، ص ۴۴۴. این جمله با تفاوت‌های جزئی در زیارتنامه‌های گوناگون آن حضرت دیده می‌شود.

(531) صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.

(532) همان.

- (533) همان، ص ۶۹.
- (534) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱.
- (535) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶.
- (536) وقعه الطف، ص ۲۳۲.
- (537) همان، ص ۲۶۶.
- (538) التهذیب، ج ۶، ص ۶۷ (زیارت وارث).
- (539) مفاتیح الجنان، ص ۴۰۱.
- (540) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸.
- (541) قصص، آیه ۲۲.
- (542) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
- (543) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.
- (544) مفاتیح الجنان، زیارت اول از زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام)، ص ۴۲۳.
- (545) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴.
- (546) صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۱.
- (547) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸.
- (548) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷.
- (549) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۳.
- (550) همان، ج ۱۰، ص ۳۱.
- (551) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۷.
- (552) درباره سوگواری برای سیدالشهدا، احادیث بسیار است. کتاب چهل حدیث عزاداری (نشر معروف) گوشه‌ای از این احادیث را در بردارد.
- (553) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶.
- (554) همان، ص ۳۴۶.
- (555) کامل الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
- (556) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱.
- (557) همان، ص ۱۳.
- (558) تاریخ النایحه علی الامام الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶.
- (559) تاریخ الشیعه، محمد حسین المظفری، ص ۸۹.
- (560) تتمه المنتهی، ص ۲۴۱.
- (561) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

- (562) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.
- (563) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.
- (564) سیرتنا و سنتنا، ص ۱۶۶.
- (565) بحث مبسوط از این موضوع و تحلیل محتوای زیارتنامه‌ها را در کتاب کربلا، کعبه دلها از مولف مطالعه کنید.
- (566) در این زمینه ها، ر. ک: کربلا کعبه دلها نشر مشعر، به قلم نویسنده.
- (567) زندگانی سیدالشهدا، عمادزاده، ج ۲، ص ۱۲۴.
- (568) الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۱.
- (569) محمد رضا سنگری.
- (570) ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۸.
- (571) مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۰۸.
- (572) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲، انصارالحسین، ص ۶۱.
- (573) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷.
- (574) انصار الحسین، ص ۸۶.
- (575) تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۳۲۷.
- (576) ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۵.
- (577) مقتل الحسین، مقرر، ص ۴۰۰.
- (578) همان، ص ۴۲۴.
- (579) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵.
- (580) حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۳، ص ۳۷۰.
- (581) حیاة الامام الحسین ابن علی، ج ۳، ص ۳۷۸ امن العدل یابن الطبقاء تخدیرک حرائرک و امائکک وسوقک بنات رسول الله سبا یا قد هتکت ستورهم و ابدیت وجوهن تحدوهین الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المعائل و یتصفحن وجوهن القریب و البعید.
- (۵۸۲) جملات فوق از کتاب کلمات قصار، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ است.

